

## عنوان بخش

مربی و تربیت؛  
تربیت کودک؛

اسناد بالادستی آموزش و پرورش

## تربیت کودک

### روش تربیتی کودک:

تربیت کودک؛ یعنی شکوفا کردن استعدادها و برآوردن نیازهای او. نیازهای کودک فقط خوراک و پوشاک و محبت و... نیست و استعدادهای او خواندن و نوشتن و انباشتن حافظه نیست. او استعداد نتیجه‌گیری، فکر و اندازه‌گیری و سنجش - عقل - و انتخاب و اراده و وجدان هم دارد و لذا نیاز به امنیت و یقین و استقلال و اعتراف هم دارد. کودک هم مغز دارد و هم قلب، از این رو هم روشنفکری می‌خواهد و هم روشندلی.

**نکته‌برتره:** مربی باید تمامی استعدادهای کودک را شکوفا و بارور کند. استعدادهای او با دو عامل احتیاج و هدف بارور می‌شوند و شکوفا می‌گردند.

کودک وقتی که احتیاج دارد، فریاد می‌زند و انسان هنگامی که نیاز دارد از غار خویش بیرون می‌آید. احتیاج‌ها و سختی‌ها هستند که انسان را عمیق می‌کنند و به نبوغ می‌رسانند. هدف‌ها و خواسته‌ها هستند که انسان‌ها را پیش می‌رانند و استعدادهایش را بیرون می‌ریزند.

**نکته‌برتره:** مربی باید کودک را در زمینه‌هایی بگذارد که احتیاج‌ها را حس کند و بارور شود. و باید چشم کودک را باز کند و هدف‌ها را نشانش بدهد تا کودک ببیند و راه بیفتد.

کسی که می‌خواهد کودک را به هدفی، به مکتبی، به عقیده‌ای پای‌بند سازد، نباید این‌ها را به او تزریق کند و تحمیل کند و با جایزه‌ها و کف‌زدن‌ها او را حرکت بدهد و با شعارها او را داغ کند. نباید کودک را سنتی بار بیاورد؛ چون این سنت‌ها در دوران بلوغ گرفتار ضد سنت‌ها می‌شوند و کنار می‌روند. ما می‌بینیم آنها که در خانواده مذهبی و در دامان روحانی تربیت شده‌اند، مادامی که در محیط سنتی بوده‌اند با همان سنت‌ها مأنوس بوده‌اند و فعال و جدی و اگر از این محیط بیرون نمی‌رفتند، شاید تا آخر عمر هم معتقد و جدی بار می‌آمدند. اما اینها هنگامی که به محیط‌های باز و آزاد می‌رسند و با ضد سنت‌ها روبه‌رو می‌شوند، ناچار از گذشته خود می‌برند و به نفرت و انزجار پیوند می‌زنند. همچنین در روستا تا هنگامی که در همان محیط است یک روستایی می‌ماند، با تعلیمات دینی ملا آشناست و سخت پای‌بند و متعصب و سنتی، اما همین که به شهر می‌آید و گرفتار تضاد می‌شود، از هر قرتی و جنتلمن و غرب‌زده‌ای، قرتی‌تر و جنتلمن‌تر و غرب‌زده‌تر خواهد بود.

**نکته‌برتره:** این نمایش به ما نشان می‌دهد که در جامعه‌های آزاد و برخوردار از تضاد نمی‌توان افراد را سنتی بار آورد گرچه در جامعه‌های بسته مثل جامعه‌های دویست سال پیش و یا جامعه‌های سانسوری همانند جوامع کمونیستی بتوان افراد را با سنت‌ها بار آورد و پیش برد.



**نکته برتر:** قضاوت این دو دسته در این است که یکی مذهب را به صورت سنت گرفته و سپس اسیر ضد سنت‌ها شده است و دیگری لامذهبی را به صورت سنتی فرا گرفته و سپس در مذهب، حرف‌های نو و تازه و دیدهای وسیع‌تر و برداشت‌های گسترده‌تری را به دست آورده است.

**مذهب سنتی را دو چیز تهدید می‌کند:** یکی ضد سنت‌ها که در جامعه‌های باز و برخوردار از تضاد جای گرفته‌اند. دیگری استقلال بلوغ و شخصیت پا گرفته در آن هنگام.

#### نکات برتر

این تهدید حتی در جامعه‌های بسته رخ می‌نماید. چه بسا که در جامعه‌های سنتی اسلامی به عصیان برخیزند و فریاد بردارند و چه بسا که در جوامع بسته کمونیستی فعالیت‌هایی ضد کمونیستی شروع کنند. به خاطر این تهدیدها باید در روش امروزی خود بیشتر تأمل کنیم و تجدیدنظر نماییم؛ چون بدون این بررسی چه بسا این روش متداول به تخریب منتهی شود و زیان به بار آورد.

البته کودکان با تشویق و جایزه و انجمن‌های پر سر و صدا و با عکس و تفصیلات، زود تحریک می‌شوند، مخصوصاً اگر برنامه تفریح علمی هم ضمیمه‌اش شود و گردش‌های مذهبی بر آن اضافه گردد، اما این‌ها همه در دوره رؤیایی کودکی است. در جامعه بسته و یا در خانه بسته است، اما همین که همین‌ها به آزادی و استقلال برسند به شخصیت برسند و با تضادها همراه شوند و با تبلیغات به اصطلاح ضاله و مضله روبه‌رو شوند دیگر تمام حرف‌ها و عکس‌ها و تفصیلات می‌شود همان طنزها و مسائل خنده‌دار دوره بچگی که پیرمردها و پدربزرگ‌ها با آب و تاب برای بچه‌هایشان از آن صحبت می‌کنند اما در زندگی حاضرشان از آنها خبری نیست و اثری به چشم نمی‌خورد.

**نکته برتر:** البته در جامعه‌های بسته و یا در جامعه‌های متضادی که رو به حرکت گذاشته‌اند (جامعه‌های متحرک)؛ مانند جامعه اصیل اسلامی، می‌توان افراد را با مذهب آشنا کرد و می‌توان آنها را با سنت‌ها آشتی داد بدون این که این آشنایی و این سنت‌ها نتیجه بدی بدهد؛ چون در این جامعه سنت‌ها متحرک هستند و زیربنا دارند و اشکالی سبز نمی‌کنند.

لذا می‌بینیم که پیشوایان دستور می‌دهند که کودک را با قرآن، با مذهب آشنا کنید و تمرینش دهید زیرا در جامعه اسلامی، تضادهای اجتماعی به حرکت رسیده‌اند و تضاد از بیرون به درون افراد کشیده شده و در سطح جامعه تضادی نیست، بلکه آنچه باعث تشنج و تزلزل افکار و سد حرکت باشد، از آن جلوگیری می‌شود و از میان رفته است.

**نکته برتر:** در این چنین جامعه متحرک، نه متضاد (باز) و نه بسته، سنت‌ها و تمرین‌ها و عادت‌ها، متحرک و پیش‌برنده خواهند شد. در این جامعه، زیر بناها هستند و رو بناها تعلیم می‌شوند، اما در آن جامعه زیر بنایی نیست و رو بناها در هوا هستند.

**روش تربیتی در هر یک از این جامعه‌ها تفاوت خواهد کرد:** (۱) در جامعه‌های بسته و سنتی به سادگی می‌توان افراد را تربیت کرد، در این جامعه، کودک آن‌چه را که از مادرش می‌شنود، از پدرش، از برادر

بزرگش و از استادش و از تمام مردها و ریش‌سفیدها هم می‌شنود، در نتیجه دچار شک و تردید نمی‌گردد و اعتقادهایش محکم می‌ماند و پیش می‌رود. ۲- در جامعه‌های متحرک، مسائل خود به خود حل می‌شوند.

**نکته‌برتره:** سنت‌ها متحرک هستند و زیر بنا دارند و سازنده هستند. در سطح جامعه تضادی نیست، گرچه در درون افراد، شیطان و رسول، عقل و غرائز، فعالیت دارند، اما این تضاد دیگر اغتشاشی ندارد، بلکه به حرکت‌ها می‌انجامد.

۳- اما جامعه‌های متضاد، در این جامعه‌ها، مربی نباید کودک را بغل کند و راه ببرد نباید خودش به جای او ببیند و تصمیم بگیرد و تصمیماتش را به او تزریق کند و تحمیل کند، در این جامعه باید به کودک راه رفتن یاد داد، باید به او پا داد تا بدود، باید به او ریشه داد تا شاخ و برگ درآورد و در هر بهار، در هر فرصت مناسب، سبز شود، جوانه بزند و شکوفه‌های زیبایی بیاورد و بارور گردد.

**مربی باید در کودک سه خصوصیت را بارور کند و این گونه او را واکسینه نماید:** ۱- شخصیت و استقلال؛ ۲- حریت و آزادمنشی؛ ۳- تفکر و تحلیل.

#### نکات برتر

هنگامی که کودک شخصیت داشته باشد تقلید نمی‌کند و تحت تأثیر هر حرفی و هر مکتبی و هر عقیده‌ای قرار نمی‌گیرد و هر راهی او را به خود نمی‌کشد و هر سنتی او را در خود هضم نمی‌کند. او در برابر هر مسأله، چرایی دارد و در برابر هر عقیده، سنگری. او بر دریچه قلبش نشسته، نمی‌گذارد چیزی آن را اشغال کند و چیزی آن را پر کند و چیزی او را از خودش بگیرد. حریت و آزادمنشی کودک را می‌سازد تا اگر روزی به اشتباهی پی برد، پیگیری نکند و لجاجت نرزد و عقیده‌ای را بر عقیده‌ای ترجیح ندهد مگر هنگامی که از رحجان و امتیازی برخوردار باشد. در نتیجه عقیده‌هایی که احیاناً داخل مغز او شده‌اند و سنگرش را اشغال کرده‌اند، این گونه دستگیر می‌شوند و کار آنها خنثی می‌شود.

**نکته‌برتره:** روش تربیتی اسلام این گونه تشریح شده است: تدبر و ارزیابی، تفکر و نتیجه‌گیری، تعقل و اندازه‌گیری، و این هر سه به مربی.

**مربی سه کار دارد:** - تزکیه و آزادی دادن: یزکیهم. - تعلیم و آموزش و طرز تدبر و تفکر: یعلمهم الكتاب والحکمه. - تذکر و یادآوری: فذکر انما انت مُذکر.

و با این رهبری است که تفکر به شناخت، به عقیده و عشق، به حرکت و جهاد و عمل منتهی می‌گردد. در این حد، تفکر ما، ذهن ما در سایه رهبری به معده‌ای می‌ماند که غذاها و مواد خام را می‌گیرد و هضم می‌کند شیرهاش را می‌مکد و به انرژی و به عمل تبدیل می‌نماید.

**این خصوصیت‌ها را می‌توان به وسیله چهار عامل ذیل در کودک به وجود آورد:** ۱- تقلید. ۲- رقابت و سایر عوامل تربیتی که در مقاله عوامل تربیتی کودک تحلیل شده است. ۳- داستان و هنر. ۴- تدبیر.

**۱- تقلید:** کودک بر اثر غریزه تقلید می‌تواند از پدر یا مربی یا استاد، این خصوصیات را بپذیرد، همانند پدرش و استادش شخصیت به خرج دهد و همانند او چون و چرا کند و همانند او آزاد باشد، همانطور که تقلید، به کودک





خیلی از سنت‌ها را می‌تواند منتقل کند و خیلی از شاخ و برگ‌ها را می‌تواند به او بیاویزد، همان‌طور می‌تواند این ریشه‌ها و پایه‌ها را در او زنده کند و جان بدهد. **۲- رقابت:** یعنی کودک را با قهرمان‌هایی رقیب کردن و به مسابقه واداشتن، می‌تواند این خصوصیت را در او زنده کند. مربی می‌تواند با قهرمان‌هایی که برای کودک می‌سازد و با رقابت‌هایی که در میان آنها اوج می‌گیرد به این مقصود برسد و شخصیت و حریت و تفکر را در او بکارد. **۳- داستان و هنر:** مربی می‌تواند به وسیله داستان‌ها از در مخفی وارد شود و این خصوصیات را در ناخود آگاه کودک وارد کند. مربی می‌تواند خواسته‌اش را این‌گونه در کودک پیاده کند و به او شخصیت و تفکر و حریت و یا هر گونه پستی و زبونی را بیاموزد. **۴- تدبیر:** مربی می‌تواند با تدبیر و تاکتیک و نقشه و همکاری دیگران، کودک را به شخصیت، به حریت، به تفکر برساند. می‌تواند در جلوی پای او بایستد و برایش احترام قائل شود و یا از بزرگی او و استعدادهای او و عظمت‌های او شرح دهد، آن هم نه به‌گونه‌ای که مغرور شود و باد بگیرد، بل به‌صورتی که بداند مسؤول است و داده‌ها و استعدادها ملاک افتخار نیست و داده‌ها بازدهی می‌خواهند و هر که بامش بیش برفش بیشتر.


#### نکات برتر


این بازگویی استعدادها و عظمت انسان می‌تواند کودک را حرکت دهد؛ چون هر کس به اندازه‌ای که برای خود سرمایه سراغ دارد کاری را شروع می‌کند، آن کسی که سرمایه‌اش را می‌شناسد، بیش از یک حراجی فروش نخواهد شد و یا بالاتر از شلغم‌فروش و بلبلی‌فروش و سیب‌زمینی‌فروش نخواهد رفت. اما آن کس که در خود میلیون‌ها سرمایه سراغ دارد ناچار به کارهای بزرگتری دست خواهد زد و برنامه‌های عظیم‌تری طرح خواهد کرد.

#### عوامل تربیتی کودک:

 در صورتی که پدر و مادر، هدف تربیتی داشته باشند، برای سازندگی و تربیت کودک و بلوغ به آن هدف می‌توانند، از عوامل تقلید، رقابت، قهر، ترس، محبت و احسان و تشویق و توجه و پاداش استفاده کنند.

 **تقلید:** کودک اصولاً دارای غریزه تقلید است و این غریزه از شعبات غریزه کمال‌جویی و قهرمان‌پرستی است. کودک وقتی که چشم باز می‌کند و پدر نیرومند و نان‌آور خود را می‌بیند، خودبه‌خود شیفته او می‌شود و به تقلید از او می‌پردازد، به شرط آن‌که این شخصیت پدر سوراخ بر ندارد و مورد تحقیر مادر و دیگران قرار نگیرد و یا تا سطح شخصیت کودک پایین نیاید.

 **نکته برتر:** پدر باید شخصیت خود را حفظ کند و مادر باید شخصیت پدر را نگه دارد و در این الگو خدش‌های وارد نسازد. این روحیه تقلید می‌تواند بزرگترین عامل تربیتی باشد که کودک را به سوی خوبی‌ها و بدی‌ها بکشاند. در صورتی که پدر خود تربیت یافته باشد و مؤدب باشد و معتقد و هدفدار باشد این تربیت‌ها و اعتقادات و هدف‌ها به کودک منتقل می‌شود.

 مادام که فرزند در خانه است، تنها با مراعات پدر و مادر کار تمام است و همین که پا به بیرون می‌گذارد و با دیگران محشور می‌شود، پدر و مادر باید به جز مراعات سابق، به بت‌ها و مرجع تقلیدها و الگوهای دیگر کودک نیز توجه داشته باشند، از آنها که می‌توانند الگوی خوبی باشند، تمجید کنند و از آنها که نمی‌توانند، با زرنگی انتقاد کنند، تا این که واردگی در فرزند به وجود بیاید.

## نکات برتر

این غلط است که با زور کودک را از چنین شخصیتی محبوب جدا کنند؛ چون این جدایی جز عطش و علاقه چیزی زیاد نمی‌کند و هر چه فرزند بزرگتر شود بیشتر به خود فرو می‌رود و از پدر و الگوی سابقش فاصله می‌گیرد. در اینجاست که پدر باید فرزند را با الگوهای بزرگتر و شخصیت‌های عظیم‌تر آشنا کند و آنها را برای او ترجمه نماید، وگرنه فرزند خودسرانه به این کار دست می‌زند و با اشتباه‌های خود فسادهایی به بار می‌آورد و از دست می‌رود. البته این در صورتی است که پدر یک شخصیت معمولی باشد وگرنه شخصیت‌های فوق‌العاده می‌توانند تا آخر الگوی قابل اطمینان و محبوبی باشند.

**رقابت:** تقلید شخصیت کودک را بزرگ کردن بود و رقابت شخصیت کودک را تحریک کردن است و ارادهٔ کودک را بارور کردن است. در نتیجه، تحریک‌های عقده‌آور و مقایسه‌های تحقیرکننده را نمی‌توان به حساب رقابت گذاشت؛ مثل این که بگویند: خاک بر سرت! تو هیچی نمی‌شوی! تو خری! تو بدبختی! تو نمی‌توانی فلان کار را انجام دهی، ولی محمود پسر خاله‌ات انجام داده و یا حسن برادرت فلان کار را کرده.

**نکته برتر:** این گونه گفتگوها شکستن شخصیت کودک است و جز ایجاد دشمنی و حسادت بین کودکان نتیجه‌ای ندارد و در واقع این رقابت نیست، بلکه تلقین ضعف و زبونی و تحقیر است.

تو از فلانی زرنگ‌تری، تو با استعدادتری، تو می‌توانی بهتر از او باشی، ولی بی‌حال و سر به هوا و بازیگوش هستی. بین فلانی نصف لنگ تو نیست و این کارها را انجام داده، تو که به این بزرگی و به این زرنگی هستی، چرا این جا نشستهای؟ این طرز گفتگوها کودک را با استعدادها و ظرفیت‌هایش آشنا می‌کند و حرکت می‌دهد و جلو می‌راند.

## نکات برتر

پدر و مادر آگاه می‌توانند با داستان‌هایی که از خود می‌گویند، کودک را رقیب خود کنند و به حرکت وا دارند و این نوع رقابت؛ چون از تقلید هم کمک می‌گیرد، کارگزار است. خلاصه رقابت در کودک، کم یا زیاد وجود دارد، مربی باید این حس را پرورش دهد و تحریک کند و برای کودک رقیب‌هایی بترشد که در تمام دوره‌ها با رقابت و به خاطر رقابت با آنها حرکت و جنبش زیادتری از خود نشان دهد و قدم‌های بلندتری بردارد.

**نکته برتر:** مربی باید به کودک شخصیت بدهد و او را با شخصیت‌های بزرگ همانند کند تا این که کودک نیرو بگیرد و به خود مطمئن شود و از رکود خود وحشت کند و جلوتر بیاید. این شخصیت دادن از تعریف استعدادها و یا عظمت دودمان و یا عشیره و فامیل و یا کشور و وطن می‌تواند ریشه بگیرد و آن رقیب تراشیدن‌ها نباید با تحقیر و نفی کودک آلوده شوند.

**ترس و مجازات:** ترس احساسی است که در انسان نیروهایی را به حرکت وا می‌دارد و او را به کارهایی وادار می‌نماید و به نیرنگ‌ها و فرارها و یا به حرکت و پیشرفت و پرهیزکاری و کنترل هوس‌ها می‌انجامد، و گاهی این احساس باعث از دست دادن نیروها و شکست روحیه و ظهور جنون است و به همین خاطر است که عامل ترس پیچیدگی و مشکلاتی دارد و چه بسا دچار افراط‌ها و تفریط‌هایی بشود.



**نکته برتر:** آنچه را که نمی‌توان به‌طور کلی نفی کرد لزوم این احساس برای تکامل شخصیت است. ترس‌ها تا اندازه زیادی از امیدهای دور و دراز و لوس‌گریها و تیزی‌ها و خامی‌ها و سرکشی‌ها جلوگیری می‌نماید. شخصیتی که بی‌باک و نترس بار می‌آید و از هیچ چیز واهمه‌ای ندارد، شخصیتی فاسد و خطرناک خواهد شد که حتی هلاکت خود و اجتماعش را به چیزی نمی‌گیرد.

اصولاً نبود ترس به خاطر نبودن تعلق و نبود علاقه است، به خاطر آزادی و وارستگی از همه مسائل است کسی که از هیچ چیز نمی‌ترسد، اگر برایش دل‌بستگی به چیزی آمد و علاقه به موضوعی پیدا شد، آنچه عامل از دست رفتن و جدایی از محبوب مورد علاقه‌اش می‌شود، همان باعث و عامل تهدید و ترس و وعید، می‌گردد و چون انسان با عشق آفریده شده است، پس یک شخصیت معتدل نمی‌تواند بدون محبوب و بدون علاقه باشد؛ علاقه به نفس، به حیات، به خوبی‌ها و به کمال‌ها و جمال‌ها. در نتیجه این شخصیت وابسته و متعلق، نمی‌تواند بدون ترس و خالی از این احساس باشد. و این ترس باعث کنترل و پرهیزکاری و خودداری از کارهایی است که محبوب را از دست می‌گیرد و باعث آمادگی و سازندگی عواملی است که به محبوب می‌رساند.

#### نکات برتر

البته این سازندگی‌ها و این خودداری‌ها و کنترل‌ها وابستگی کاملی به نوع ترس و مقدار ترس و شخص دارند؛ اگر ترس از جرم و مخالفت قانون باشد، نه از شخص و از قلدر و از ظلم و اگر ترس در زمینه وابستگی و علاقه باشد و اگر به مقدار طبیعی و لازم باشد و اگر شخص ترساننده همیشه یک بعدی و خشن و شخص ترساننده شده، همیشه تو سری خور و تحقیر شده نباشد، این ترس جز حرکت و کنترل و خودداری و سازندگی، نتیجه‌ای ندارد.

آنجا ترس باعث فرار و نیرنگ و خیانت و دروغ می‌شود که مداوم بوده و ترساننده یک بعدی باشد و ترساننده شده، علاقه‌ای نداشته باشد و محبتی ندیده باشد. لذا دستور است که هنگام تهدید، یکی بترساند و دیگری این ترس را توجیه کند و این عمل را توضیح دهد و کودک را از جرم خود آگاه کند و به او محبت نماید.

**نکته برتر:** دستور است که اگر ترس و کتک مفید نیفتاد، از عامل دیگری استفاده شود. خلاصه کتک و مجازات نباید به عنوان دل‌خنک کردن باشد، بلکه باید به عنوان ایجاد ترس و ایجاد یک عامل تربیتی باشد، لذا کتک زدن و مجازات، مطلوب نیست، بلکه کیفیت و چگونگی مجازات مورد نظر است.

باید صحنه کتک زدن و مجازات، رعب‌آور با حرکات تند و فریادهای بلند و زیاد و حتی از دور باشد و باید این صحنه با شخص دیگری که او هم با صدایی کوتاه و ریز مسأله را توجیه می‌کند و ترس را بیشتر می‌نماید همراه شود تا تأثیر مطلوب به‌دست آید.

**نکته برتر:** گاهی از موارد، کتک زدن برای ترساندن نیست، به خاطر نقش هم نیست، بلکه به عنوان ترمز و جلوگیری از یک تعدی و آگاهی به کار زشت و تذکر لازم است که بعد از تذکرها، متعدد پیش آمده و یا برای شکستن غرور بی‌جا و گردن‌کشی بی‌موردی است که ابراز شده است.

در این قسمت، حضور افراد و طرز کتک زدن و سرعت و تعداد ضربات، صاحب تأثیر است. پس از یک ضربه، بازگو کردن همان تذکراتی سابق با صلابت و تن گرفته، کودک را متوجه و محافظ بار می‌آورد و باعث تداعی معانی در وقایع بعد می‌گردد. خلاصه در این زمینه، مسائلی است که مربی باید خود با آگاهی و با تجربه به‌دست بیاورد و نمی‌توان یک کلام کلی صد در صد، صادر کرد؛ چون همانطور که عرض شد، روحیه‌ها و زمینه‌ها و طرز ترساندن‌ها تفاوت زیادی دارد و عکس‌العمل‌های گوناگونی دارد که مربی باید در هر زمینه خود را ارزیابی کند و از تجربه‌ها استفاده نماید.

**نکته‌برتر:** آنچه را که نمی‌توان به‌طور کلی نفی کرد، اصل این عامل ترس و لزوم این احساس در تربیت و تکامل شخصیت کودک است. نفی این احساس و عوامل ایجادکننده آن، باعث همان خودسری‌ها و لوس‌گری‌ها و خامی‌هایی است که در تربیت آمریکایی بروز کرده است.

البته عواملی که این احساس را ایجاد می‌کنند متفاوت است؛ گاهی کتک و گاهی سکوت و گاهی ترس‌ها و حرکت‌های تند و گاهی نگاه‌های تیز و گاهی فریادهای بلند و دور است. به کار گرفتن این عوامل، احتیاج به تسلط و آگاهی و تجربه دارد و چه بسا هر کدام از این عوامل در غیر مورد خود، اثر مخالف بگذارد و نتیجه معکوس بدهد و چه بسا روح‌های تندی که از کتک و ترس، آرام‌نگیرند، اما با محبت یا قهر یا خواهش، رام شوند و آرام بگیرند.

#### نکات برتر

مربی آگاه تمام عوامل یک عمل ناپسندیده و ناشایست را، مطالعه می‌کند، ارزیابی می‌کند و پس از توضیحات لازم و تذکرات لازم، از بهترین عوامل تربیتی؛ از تقلید و ترس و محبت، احسان و پاداش به نیکوکار و یا طعنه و کنایه، استفاده می‌کند و این استفاده پس از بررسی و شناخت طبایع و روحیه افراد است. یک مربی باید درد را بشناسد و عامل درد و طبیعت مریض را بشناسد و سپس درمان را شروع کند و از عواملی که با این طبیعت و با این زمینه هماهنگ است کمک بگیرد.

**قهر:** همان‌طور که در گذشته بیان شد، روحیه‌ها یکسان نیستند و چه بسا بعضی‌ها از ترس و رقابت و تقلید، تأدیب نشوند و ساخته نشوند. از این گذشته همیشه نمی‌شود به‌طور دائم از یک عامل استفاده کرد و بچه را ترساند و یا به رقابت انداخت. در این موارد باید از راه قهر وارد شد و چنان وانمود کرد که دیگر فلانی را دوست ندارم؛ چون فلان کار را انجام داده یا فلان برنامه را اجرا نموده یا فلان حرف را زده است. در صورتی که کودک با این شخص وابستگی و آشنایی و انس داشته باشد و یا توقع کار و یا چیزی را داشته باشد، ناچار تحت تأثیر درمی‌آید و ادب می‌شود.

**نکته‌برتر:** این راهی است که خود بچه‌ها در میان خود، از آن استفاده می‌کنند و برای به‌دست آوردن یک چیز یکدیگر را به قهر تهدید می‌نمایند و به نتیجه هم می‌رسند.

**تهدید و وعده و وعید:** بچه‌ها علاقه‌های فراوانی دارند آرزوهای طول و دراز دارند و این هم یکی از نقاط ضعف آنهاست که از این راه می‌شود به تربیت و تأدیب آنها پرداخت و به نتیجه رسید. در این کار هم باید دقیق بود تا این که دروغ و تخلف پیش نیاید؛ چون همین که یک تهدید و یا یک وعده عملی نشود، دیگر تهدیدها و وعده‌ها کاربردی ندارند، گذشته از این که عملاً درس دروغ و فریب را هم یاد گرفته‌اند و آموخته‌اند.





**نکته برتر:** مربی باید آگاه باشد که قول ندهد و اگر هم داد حتماً وفا کند تا همین راستگویی او در این مورد هم یک درس باشد.

مربی باید متوجه باشد که جایزه‌ها به صورت باج در نیاید و کودک، سوداگری نشود که در برابر هر کار خوبی، طلبکار جایزه‌ای باشد؛ چون این روحیه بچه را فاسد می‌کند و این نقطه ضعف، او را خود فروش کرده و ارزان قیمت بار می‌آورد که زود می‌توان خریداریش کرد و به هر کاری وادارش نمود، لذا آنجا که خود کودک می‌گوید اگر فلان چیز را بدهی فلان کار را به خوبی انجام می‌دهم، نباید از این عامل استفاده کرد؛ چون این پیشنهاد، از یک نیرنگ کودکانه و یک پلتیک شیطنت‌آمیز خبر می‌دهد و این خود علامت فساد در روحیه و قابل خریداری بودن روحیه کودک را می‌رساند. در اینجا باید با سکوت و همچنین تهدیدها بچه را ناامید کرد البته نه تا حدی که امید کودک را قطع کند و او را به دامان راهزن‌ها و به فرار بکشانند.

**محبت و احسان:** انسان اسیر محبت است. محبت‌ها در روح کودک شکست و یک نوع زبونی ایجاد می‌کند و او می‌خواهد با پاسخ دادن به محبت، جبران آن شکست‌ها و خواری‌ها را بنماید و از قید اسارت‌ها نجات پیدا کند. ناچار این جوابگویی مطابق با خواسته و میل احسان‌کننده می‌شود.

#### نکات برتر

اگر در این حالت، مربی میل و خواست خود را تشریح نماید و آشکار کند، کودک به‌طور طبیعی به سوی خواسته‌ها و میل او و حتی گاهی بدون گفتگو و تشریح و فقط با توجه و با نگاه مربی کودک را به سوی کار مورد توجه می‌رود و همین او را به آن سمت می‌کشاند و انجام می‌دهد، لذا از این عامل می‌توان برای تربیت کودک استفاده کرد. با محبت‌ها او شرم‌منده و اسیر می‌شود.

**نکته برتر:** محبت‌ها و احسان‌ها گذشته از این حالت اسارت و شکست، یک نوع عشق و علاقه در کودک به وجود می‌آورند که خود این علاقه و عشق برای تربیت‌پذیری او بی‌نهایت مؤثر هستند.

**تشویق و توجه و پاداش:** همان‌طور که ترس و مجازات می‌توانست در تربیت کودک مؤثر باشد، تشویق و پاداش هم از عواملی است که کودک را جلو می‌آورد و به هدف مربی نزدیک می‌نماید.

**نکته برتر:** یکی از نیازهایی که در انسان وجود دارد، همان نیاز مقبولیت و مورد توجه واقع شدن و جالب بودن است. پاداش‌ها و جایزه‌ها در سطح بالایی این نیاز را اشباع و برآورده می‌کنند؛ چون جایزه و پاداش گذشته از توجه، مسائل زیادتری را در بردارد، در نتیجه انسان را که نیاز مقبولیت در او شعله می‌کشد، با این وسیله می‌توان رام کرد و به بند کشید و جلو آورد و از این نقطه ضعف می‌توان به صورت یک عامل تربیتی استفاده کرد. تشویق یک نوع تلقینی است که از خارج القا می‌شود و کاربرد زیادتری دارد؛ مخصوصاً آنجا که شخص تشویق‌کننده، با شخصیتی بزرگ و محبوب باشد و در دل کودک محبوبیتی داشته باشد، باعث حرکت و پیشرفت کودک است و حتی تصمیم و اراده در او ایجاد می‌نماید و برمی‌انگیزد و حرکت می‌دهد.

**نکته برتر:** پاداش گذشته از آن که در شخص پاداش گیرنده اثر می‌گذارد، در اشخاص دیگر هم مؤثر است، عده‌ای را تحریک می‌کند و جلو می‌آورد و عده‌ای را تنبیه می‌کند و توبیخ می‌نماید و در پیش نقل کردیم که در کلمات امام امیر المؤمنین (ع) آمده است: «بدکار را با پاداش نیکوکار توبیخ کن!»

این پیداست که روحیه‌های طماع و سوداگر به وسیله جایزه و پاداش جلو می‌آیند و حرکت می‌کنند و این درست است که چوب‌کاری کردن و طعنه و توبیخ تأثیر زیادی دارد و اگر به موقع استفاده شود، نتیجه زیادی می‌دهد، اما کاربرد این عوامل احتیاج به تسلط و آگاهی از حالات روانی و شناخت اوضاع و احوال دارد.

**نکته برتر:** راه سازندگی و آگاهی دادن به کودک نمی‌تواند از طریق مقاله و وعظ و مسائل فلسفی باشد؛ چون هنوز شناخت او تا این حد نیامده، بلکه باید به کمک داستان‌ها باشد؛ آن هم داستان‌هایی که مایه خیال و شگفتی دارد، آن هم به‌طور غیرمستقیم «و به در بگو تا دیوار گوش کند»، برای دیگران گفتن و شخص دیگری را در نظر داشتن.

پس از این سازندگی‌ها و این آگاهی‌ها و شناخت‌ها باید عامل تقلید و رقابت تقویت بشود و تأیید شود و برای تثبیت این عوامل می‌توان از ترمی‌ها و تند‌ها از ترس و مجازات و قهر یا محبت و احسان از توبیخ و تشویق به صورت‌های گوناگونش استفاده کرد، اما استفاده از این عوامل همانطور که عرض شد احتیاج به شناخت روحیه کودک و مقدار لازم و اندازه دارد. احتیاج به تسلط و مهارت و فوت و فن دارد.

#### نکات برتر

مربی نباید از هوس‌ها و خواسته‌هایش کمک بگیرد و کودک را با محبت بیش از حد و یا زجر بیش از حد فاسد و خراب کند، بلکه باید زمینه را بسنجد و روحیه‌ها را بشناسد و سپس از عامل مناسب، به مقدار لازم استفاده کند تا نتیجه بگیرد؛ چه بسا در تربیت کودک احتیاج به شعور و همفکری باشد، احتیاج به تبادل نظر و همکاری باشد. مربی دلسوز از این مسائل غافل نمی‌شود و بر خود ننگ و عار نمی‌شمارد؛ چون هدف تربیت و سازندگی مغز و قلب و عقل و احساس کودک است.

مربی باید از پاک‌ی و دلسوزی و سیاست و آگاهی و آینده‌نگری برخوردار باشد و کودک را برای برخورد با مسائلی که بعدها به وجود می‌آیند آماده کند، نه این‌که فقط به مسائل بیندیشد و نه این‌که کودک را از مسائل دور نگه دارد و بی‌خبر بگذارد؛ چون در جامعه‌های باز و آزاد نمی‌توان کودک را از طریق دیگر با آن مسائل آشنا کرد و چون کودک از آن طرف تعلیم ندیده و آگاهی نیافته، راه کنار آمدن با این مسائل را نمی‌داند و در نتیجه با نادانی خود به فساد می‌رسد و از دست می‌رود. مربی بیدار از تمام فسادهایی که در جامعه می‌گذرد، کودک را آگاه می‌کند و در ضمن داستان‌ها راه مبارزه و کنار آمدن و یا حتی استفاده کردن و بهره‌گرفتن را به کودک می‌آموزد، به جای آن که کودک را محبوس کنند. و از میکرب‌ها دور نگه دارد، او را واکسن می‌زند و آماده می‌کند و با میکرب‌ها تماس می‌دهد و در تمام مراحل خود ناظر و مراقب است، آن هم نه از نزدیک که با استقلال کودک برخورد کند و شخصیت او را مانند درخت بار بیاورد بلکه از دور با واسطه نظارت می‌نماید و کمک‌های لازم را در ضمن داستان‌ها و یا به واسطه نبرات آگاه به کودک می‌رساند.



## تربیت و علوم انسانی

### معنای تعلیم و تربیت و تعامل آنها:

تعلیم به معنای باسواد کردن و بااطلاع کردن و تدریس و آموزش و کلاً به معنی انتقال علم از یکی به دیگری است. تربیت به معنی به فعلیت رساندن استعداد و به کمال رساندن مستعد کمال است. وقتی تعلیم را با تربیت مقایسه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که تعلیم شاخه‌ای از تربیت است؛ زیرا تربیت حرکت تعاملی است و معلومات اگر حقیقی و اصیل باشد می‌تواند زمینه‌ای برای انتخاب جهت مفید باشد؛ و اگر آن معلومات کاذب و موهوم باشد، حرکت را از سیر تکاملی منحرف می‌نماید. پس بین تعلیم و تربیت یک نوع ارتباط اساسی موجود است، مخصوصاً در زمینه علمی که با «جهت انسان» رابطه پیدا می‌کند. اگر تربیت به معنی ساخته شدن انسان و رسیدن او به کمال حقیقی خویش است، پس هر علمی که انسان را معنی می‌کند و انسان از طریق آن با حقیقت آشنا می‌شود، «علم جهت‌دهنده» است.

### تأثیر محتوای تعلیم بر نتیجه تربیت:

اگر علوم انسانی فاسد شد، طبعاً تربیت منحرف می‌شود و شخص با تلاش و مجاهدت خود راه خود را دور می‌کند و خود را به بیراهه می‌برد. حال، این شخص اگر از تمام اهل عالم فداکارتر و برای هدفش از همه باگذشت‌تر و برای رسیدن به هدف از همه مدبرتر و مدیرتر باشد، چون هدف را غلط انتخاب کرده همه مزایای او به همان شدت برای انسانیت عیب و منفی و مضر خواهد بود. وقتی علوم انسانی معلوماتی برخلاف واقع و اطلاعاتی غلط بود، هدف به غلط انتخاب می‌شود و طبعاً جهت منحرف می‌شود؛ پس زیربنای اصلاح در تعلیم و تربیت، اصلاح تعلیمات در علوم انسانی است.


### تأثیر «روش» تعلیم بر نتیجه تربیت:


غیر از تنوع در معلومات و تفاوت آنها از نظر تأثیر بر انسان در بحث تعلیم، «روش» آن نیز مطرح است. گاهی تعلیم به‌گونه‌ای است که به تدریج قدرت ابتکار و استقلال فهم را از متعلم کسب می‌کند و گاهی به شکلی است که به تدریج قدرت فهم و ابتکار را در متعلم رشد می‌دهد، به طوری که بسیاری از مطالب پیچیده و بی‌سابقه را کشف می‌کند. این دو روش تعلیم به این جهت دو نتیجه کاملاً مختلف دارد که روش اول برخلاف حرکت رو به رشد و نمو طبیعی انسان است؛ به عبارت دیگر، باید آموزش‌های خارجی با تحولات درونی انسان هماهنگ باشد تا به مطلوب برسد. وقتی موجودی در حال باز شدن و شکوفایی است، زمینه خارجی مناسب، زمینه‌ای است که در مقابل پیشروی این موجود عقب نشینی کند؛ عقب‌نشینی حساب‌شده و دقیقی که در جهان به کار می‌رود و بنابراین قابل مطالعه است. هرچه استعداد طفل شکوفاتر می‌شود، او از عهده تکالیفش بیشتر برمی‌آید. کمک و احسان به یک انسان یعنی نزدیک کردن شرایط برای فعال شدن او و بیرون آمدن از رکود؛ زیرا وقتی شرایط آن‌چنان دور از دسترس باشد که قدرت فعالیت سلب شود، چه بسا یأس بر انسان حاکم گردد و کمترین

حرکت و فعالیتی انجام ندهد. در اینجا عدم آمادگی شرایط، قدرت فعالیت را سلب کرده و در نتیجه تبدیل استعداد به فعلیت نیز تعطیل می‌گردد و همان اضمحلال به صورت قبل تکرار می‌شود.

### منشأ احساس آزادی در انسان‌ها:

 **احساس نیاز به آزادی؛ ریشه همه حرکت‌های اجتماعی مثبت و منفی:** در حقیقت، نطفه حرکت‌های اجتماعی در درون انسان‌ها منعقد می‌شود. انسان‌هایی که حامل نطفه فساد درونی هستند با صحبت، با فعالیت، با به‌کار بردن تمام شیوه‌های متنوع و متعددی که هر روز بر حجم آن اضافه می‌شود و رنگ عوض می‌کند و تغییر عنوان می‌دهد سعی می‌کنند بیماری خود را به دیگران منتقل کنند تا احساس آزادی کنند. آن‌ها تا بر روی زمین انسانی پیدا شود که همچون آنان نیندیشد، از حضور او احساس عذاب و احساس زندان می‌کنند. حال، آن انسان هرچه درخشان تر باشد، خشم اینان را بیشتر می‌کند. اینان تا آن‌چنان انسانی را زندان نکنند، احساس آزادی نمی‌کنند. این است که حرکت انبیاء (ع) به عنوان مظهر انسانیت حاکم بر حیوانیت و مستکبران به عنوان مظهر حیوانیت حاکم شده بر انسانیت، از دو نظام درونی کاملاً عکس یکدیگر سرچشمه می‌گیرد؛ از این‌رو، انبیاء (ع) تا ظالمی بر روی زمین است، احساس زندانی بودن و رنج می‌کنند و تا ستمکار را محدود نکنند، آرام نمی‌گیرند. مستکبران هم تا انسان‌های اصیل را سربه‌نیست نکنند، قرار نخواهند گرفت و اگر در تمام عالم یک انسان اصیل باشد، بقیه که انسان‌هایی با نظام درونی فاسدند، او را محاصره خواهند کرد و همه با او خواهند جنگید و تا او را از بین نبرند، دست‌بردار نخواهند بود.

 **موضع‌گیری‌های اجتماعی و جابجایی فرد از گروهی به گروه دیگر، تابع وضع نظام درونی است.** وقتی فردی به گروهی می‌پیوندد، به دلیل نقاط مشابهی است که در وضع نظام درونش با نظام درونی آنها یافته است. بعد از مدتی جهات دیگری که بین او و آن گروه مشابه نبود مطرح می‌شود و در نتیجه رابطه این عضو و گروه سرد می‌گردد. هر کس وضع نظام درونی او «مستقر» شده باشد، یعنی با حاکمیت انسانیت بر نفسانیت یا به عکس به حد «استقرار» رسیده باشد، رابطه او با گروهی که وضعشان مستقر شده ثابت خواهد ماند؛ با این تفاوت که رابطه فرد و گروهی که وضعشان در حاکمیت انسانیت به استقرار رسیده، بر مبنای یکی شدن و انس، نور، صدق و صفای پایدار است. اما اگر وضع فرد و گروه بر مبنای حاکمیت نفسانیت مستقر شده باشد، تا زمانی که دسته اول یعنی کسانی که انسانیت بر آنها حاکم است در مقابل این گروه وجود داشته باشد، رابطه فرد و گروه بر همکاری متقابل و مبادله اطلاعات و تشریک‌مساعی است، چون در مقابل دشمن مشترک و دشمن استراتژیک قرار گرفته‌اند؛ اما همین‌که این گروه از پیش پایشان برداشته شدند، مقاصدی که قبلاً تاکتیکی بود حکم استراتژیک پیدا می‌کند و دوست تاکتیکی دیروز دشمن استراتژیک امروز خواهد بود؛ هر چند بعد از کنار زدن گروهی که انسانیت آنها بر نفسانیت حاکم است، ممکن است گروه نفسانی دیگری پیدا شود و دو گروه دوست دیروز به دلیل دشمن مشترکشان باز با هم تشریک‌مساعی کنند، برای دشمن دوم که از جنس دشمن اول نیست.

 **تفاوت‌های نظام اجتماعی انسانی و نفسانی:** دوستی استراتژیک و پایدار فقط بین انسان‌هایی وجود دارد که انسانیت در آنها به طور مستقر بر نفسانیت حاکم شده باشد. نظام اجتماعی که به این ترتیب حاصل می‌شود، نظامی محکم و متین بوده، هر نظام دیگری با آن برخورد کند به تدریجی متلاشی می‌شود؛ زیرا پیوند اعضا در نظام با حاکمیت درونی انسانیت به‌گونه‌ای است که تمام و کل نظام در هر نقطه جامعه حضور فعال دارند؛ درحالی‌که در نظام حاکمیت حیوان، هر جزء به طور اساسی غیر از کل است، مگر به دلیل وجود دشمن که هرچه



دشمن خطرناک‌تر باشد، اجزا به هم نزدیک‌تر می‌شوند. ولی درصد حضور مشترک نسبت به نظام حاکمیت انسانیت، بسیار کم است؛ زیرا حضور کل در جزء در حاکمیت حیوان، حضوری غرضی و قشری است، درحالی‌که حضور کل در جزء در نظام حاکمیت انسانیت، حضوری طبیعی است. وقتی جزئی از نظام حاکمیت حیوانیت با جزئی از نظام حاکمیت انسانیت برخورد می‌کند، دقیقاً جزء اول با یک کل برخورد می‌کند و به همین جهت نظام دوم غالب می‌شود. حضور کل در جزء دو اثر دارد: یکی پشتیبانی کامل اجزا از یک جزء و دیگری ایثار و فداکاری این جزء در گیر برای حفاظت از کل. پس تمام خواص و آثار نظام‌های اجتماعی خارجی بازتاب نظام‌های درونی انسان‌ها است. جامعه با همهٔ عرض و طولش هیچ چیزی مستقل از شکل‌بندی درون یک انسان ندارد.

**تربیت یعنی ایجاد اختلاف ظرفیت بین داخل و خارج:** انسان سالم فهمیدن را بر نفهمیدن ترجیح می‌دهد؛ لذا حرکت طبیعی آن مناسب با حاکمیت انسانیت است. این حرکت از درون خود انسان می‌جوشد؛ پس حرکت تربیتی از داخل به خارج است و هرچه اختلافات پتانسیل داخل و خارج بیشتر باشد، حرکت با فشار بیشتری انجام می‌گیرد؛ یعنی هرچه انسان فاصلهٔ «آنچه هست» با «آنچه باید بشود» را بهتر درک کند، حرکت او شدیدتر است. نقش تعلیم در تربیت همین‌جا ظاهر می‌شود؛ با تعلیم ارزش حقیقی انسان و لمس وضع خود، این فاصله کشف می‌شود و حرکت آغاز می‌گردد.

### ما فی الانسان و ما فی الشریط:

**اصالت «ما فی الانسان» نسبت به «ما فی الشریط»:** ما فی الانسان است که وضع انسان را مشخص می‌کند و نتیجهٔ نهایی به خود انسان برمی‌گردد؛ به همین دلیل در قرآن انبیایی را ذکر می‌کند که نزدیک‌ترین انسان‌ها به آنها منحرف شدند. نوح (ع) را که از پیغمبران بزرگ است یاد می‌کند که فرزندی غیر صالح دارد، یعنی کنعان. انحراف فرزند نوح به دلیل ما فی الانسان است؛ یعنی چیزی در کنعان هست که نتیجه‌اش انحراف کنعان است. نوح (ع) برای کنعان جزو ما فی الشریط است؛ از این جهت قادر بر این نیست که او را درست کند و از این کار عاجز است و یاد می‌کند که در لحظهٔ آخر با چه اصراری به فرزندش می‌گوید که بیا، وارد کشتی شو، طوفان است، با آن رفقاییت نباش؛ اما این فرزند می‌گوید: ما با آن جمع، جمع نمی‌شویم؛ آنها مرتجع‌اند؛ ما با شما آلمان در یک جوی نمی‌رود؛ ما با این خشک‌مقدس‌ها بارمان بار نمی‌شود.

**شاگرد را نمی‌توان قالبی تربیت کرد:** تکیهٔ قرآن بر این است که اساس، ما فی الانسان است. اگر می‌خواهی طفلی را با این دیدگاه تربیت کنی، بایستی بدانی موضع تو نسبت به انسان این نیست که بتوانی شاگردت را قالبی بزرگ کنی. این نیست؛ اشتباه کرده‌ای. اگر فکر کنی انسان‌ها موجوداتی هستند که می‌توانی آنها را در هر قالبی بریزی، خودت را خرد و خسته کرده‌ای. بعد از مدتی که زحمت کشیدی و دیدی عکس آن چیزی که می‌خواستی نتیجه می‌دهد یا بدتر از آن شده که فکر می‌کردی، آن وقت می‌فهمی که انسان این‌طور نیست که انسان دیگری بتواند او را بشکند یا او را بسازد.

**نقش تربیت؛ شکوفا کردن «ما فی الانسان»:** تربیت یعنی اینکه شما به عنوان جزیی از مافی‌الشرایط (شرایط بیرونی)، چنان با این طفل برخورد کنی که ما فی الانسان و درون او و آنچه در وجود خودش است شکوفا و بارز و آشکار شود؛ به‌طوری‌که بتواند ببیند و بفهمد و تمیز بدهد؛ یعنی به قوهٔ تشخیص او کمک کنی، ملاک به دستش بدهی که با آن ملاک بتواند کار کند و طبق آن ملاک انتخاب کند. این بهترین خدمتی است که تربیت می‌تواند به انسان بکند.

**روش خاص قرآن برای تربیت:** وقتی یک صفحه قرآن را می‌خوانی، چگونه شما را وارد موضوع می‌کند و از آن خارج می‌کند؛ با شما چگونه برخورد می‌کند. روشش این است که عیناً واقعیات مرئی و واقعیات غیر مرئی را با عنوان کلی «واقعیت» با انسان مطرح می‌کند. اینکه می‌گویند مرئی و غیر مرئی، برای این است که یک سلسله از واقعیات برای ما نامرئی هستند؛ و این ناشی از نقص آن واقعیات نیست، بلکه ناشی از نقص من و شماسست که نمی‌توانیم هر واقعیتی را ببینیم. من باید خودم را عوض کنم تا آنچه امروز نامرئی است فردا برایم مرئی شود. من باید از آن حدی که هرچه برایم روشن نبود نفی کنم و بر آن قلم بکشم، عبور کنم؛ چون آن واقعیت بالاخره اثرش را می‌کند و در زندگی من نقش دارد؛ چه درکش کنم و چه نکنم. نحوه برخورد ما را با واقعیات روشن می‌کند و نتیجه نحوه‌های برخورد را مشخص می‌کند که هر نوع برخوردی یک نوع نتیجه دارد، تا انسان بداند چه نوع برخوردی، برخورد مترقیانه با واقعیات است و چه نوع برخوردی برخورد مرتجعانه است. مثلاً در مقابله بین فرعون و موسی (ع) دقیقاً می‌گوید موسی با واقعیات چگونه برخورد می‌کرد و فرعون چگونه برخورد می‌کرد. نتیجه برخورد فرعون چه شد و نتیجه برخورد موسی چه شد. پیغمبران را ذکر می‌کند، بعدش هم می‌گوید: «سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَهَارُونَ. اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ». سلام بر موسی و هارون. این چنین است پاداش نیکوکاران؛ یعنی اساس هستی و عمق هستی و حقیقت هستی بر موسی (ع) سلام می‌کند.


**فرعون قوم خودش را در قیامت پیشوایی می‌کند و آنها را وارد آتش می‌کند و این ورود چه ورود بدی است:** «بِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْزُودُ»؛ این نحوه برخورد فرعون را نشان می‌دهد؛ برخوردی از ما فی‌الانسان فرعون با ما فی‌الشرايط او. برخورد موسی نحوه دیگری است از ما فی‌الانسان که به صورت دیگری با ما فی‌الشرايط برخورد می‌کند؛ یعنی موسی (ع) با آنچه به دست آورده به عنوان ملک خودش، حق خودش و مزایای خودش برخورد نمی‌کند، بلکه به عنوان اماناتی که به دستش است و وسایلی که در اختیارش است و مسئولیت‌هایی که به عهده‌اش است با ما فی‌الشرايط برخورد می‌کند؛ درحالی‌که فرعون آنچه در ما فی‌الشرايط به دست می‌آورد، برای خودش فرصت، مزیت و حق تلقی می‌کند.

**اینها دو نوع برخورد است که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد.** وقتی انسان فقط خود را ببیند و غیر خود را نفی و رد کند و اساس را خودش بداند، درباره بیرون و افراد پیرامونش چه تصمیمی می‌گیرد؟ کسی که خودمحور است، فی‌الشرايط را نسبت به خودش چگونه تلقی می‌کند؟ آنها را مزایایی، فرصت‌هایی، زمینه شناوری، زمینه رشدی، زمینه علوی تلقی می‌کند که میدانی است و باید در آن تاخت. اما کسی که «خود» برای او همه چیز نیست و مسئولیت است، حیات برای او مزیت نیست، بلکه وظیفه است. برخورد چنین کسی با واقعیت و ما فی‌الشرايط، برخورد با مسئولیت است؛ یعنی هرچه به دست بیاورد «مزیت» تلقی نمی‌کند، بلکه آن را یک نوع «مسئولیت» تلقی می‌کند.

**انواع انسان‌ها در برخورد با «ما فی‌الشرايط»:** این دو تلقی، این دو نحوه برخورد با ما فی‌الشرايط و این دو نوع برخورد با جهان، دو سطح ایجاد می‌کند و انسان‌ها را دو دسته می‌کند: انسان‌هایی که هرچه دارند برایشان مسئله و بار و مسئولیت است و انسان‌هایی که هرچه دارند برایشان موقعیت است و فرصت تاخت و تاز.





قرآن درباره این مسئله می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

 انسان‌ها را دو دسته می‌کند: انسان‌های متقی که «لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» و انسان‌های غیر متقی یعنی آنهایی که «يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا». می‌گوید انسان متقی برای عُلو و فساد تلاش نمی‌کند. علو یعنی چه؟ علو یعنی بیشتر داشتن، برتر بودن، وجههٔ بهتر و معروفیت بیشتر داشتن، بیشتر بودن توجه مردم به او. در روایات داریم که کسی درس دین بخواند «لِيَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ»، تا توجه مردم به سوی او متمایل بشود، این عاقبت به شر است، این انسان وضعش خوب نیست و اهل نار است. خدا ما را حفظ کند. این آیه نشان می‌دهد که اگر کسی چیزی یاد گرفت باید مواظب باشد. این تمنا که توجه مردم به طرف او سیر کند، خطری است که او را تهدید می‌کند. موضوع این است که ما به دیدهٔ اعتبار به مسائل نگاه نمی‌کنیم. متمکن شدن، هنر نیست، در شهرت متقی بودن هنر است. ما با دید کم‌عمق به این درجات عالم نگاه می‌کنیم.

 **شکست‌هایی وجود دارند که در عین پیروزی و عالی‌ترین پیروزی شکست هستند. از این جهت**

**امام صادق (ع) به جابر بن یزید جعفری نصیحت می‌کند که:** «إِغْتَنِمِ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ خَمْسًا إِنْ حَضَرْتَ لَمْ تُعْرِفْ وَ إِنْ غَبْتَ لَمْ تُفْتَقِدْ وَ إِنْ شَهِرْتَ لَمْ تُشَاوِرْ ...»؛ از اهل زمانت چند چیز را غنیمت بشمار: یکی اینکه اگر تو را گم کردند دنبالت نگردند؛ یعنی اصول کارت این باشد که این قدر جلوی چشم‌ها نباشی که زمانی اگر نبودی دنبالت بگردند. از کسانی نباش که وقتی گم شدند دنبالشان می‌گردند. این مسئولیت است و باید بتوانی ادا کنی. اگر این بار را بر دوش تو نگذاشتند، سبک‌باری را غنیمت بدان؛ اگر هم در حضورشان بودی و از تو چیزی نپرسند مزیت است، اما وقتی آنها پرسیدند، باری بر تو گذاشته‌اند؛ همچنین، وقتی دارند با هم مشورت می‌کنند، اگر تو را در مشاوره خودشان دخالت ندادند، این را هم غنیمت بدان.

 حالا شما می‌گویید که حضرت صادق (ع) جابر را دعوت به عزلت و گوشه‌گیری و کنار رفتن و ترک مسئولیت یا امثال اینها کرده؟ نه، ما یک حد افراط داریم و یک حد تفریط. یک‌دفعه هست که من ترک مسئولیت می‌کنم، این عزلت است و افراط؛ یک‌دفعه من بدون حساب برای قبول مسئولیت سر و دست و پا می‌شکنم، بدون نگاه به عواقبش، بدون نگاه به خطراتش، بدون توجه به مسئولیت و بار بودنش، در قبول مسئولیت سبقت می‌گیرم. این هم تفریط است. حضرت، جابر را به چیزی بین افراط و تفریط دعوت می‌کند؛ یعنی خودت سبقت نگیر؛ اگر تو را ندیدند، خودت را نشان نده؛ اگر صحبت می‌کنند و با تو مشورت نمی‌کنند غصه نخور؛ نگو ما را آدم ندانستند. حضرت می‌فرماید این غنیمت است که تحویل نگرفتند. نگو چه بد شد که این جور با من رفتار کردند؛ بگو چه خوب شد.

 **انسان ذاتاً عاشق‌پیشه است:** می‌گوید: «تِلْكَ الدَّارُ ... لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»؛ یعنی

خانه خوشبختی آخرت برای کسانی است که اولاً در زمین برتری طلب نیستند و ثانیاً قصد آنها ایجاد تباهی و مفسده نیست. اگر کسی این جور شد که علو و فساد را طلب نکرد، در قلب او حُبّ خدا طلوع می‌کند؛ یعنی اگر انسان می‌خواهد عشق به خدا پیدا کند، باید این علو و فساد که وجودش را گرفته، این بیماری را از خودش رفع


کند و سالم شود. وقتی سالم شد، خودبه‌خود رو به خدا می‌آورد و خودبه‌خود علاقه‌مند به آخرت می‌شود. چون انسان موجودی عاشق‌پیشه است. پیشه و رویه‌اش این است؛ فقط معشوقش عوض می‌شود.

### ویرانگری و سازندگی قرآن:


«مَثَانِي تَشْعِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ».


قرآن می‌گوید این مثنای است؛ مطالب مکرری است که جلود و پوست آنهایی را که در دل با خدا رابطه‌ای دارند می‌لرزاند و مرتعش می‌کند. بعد از نکاتی که به آنها گفت، در دور دوم آنها را مستقیم می‌کند:


«تَلِينُ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ».

 چنان می‌شود که از پوست تا قلبش برای یاد خدا آماده می‌شود و با آن انس می‌گیرد؛ یعنی انسانی که وحشی بود با یاد خدا مأنوس می‌شود. با مطالعه زندگی فرعون و موسی (ع) انس می‌گیرد؛ یعنی قرآن اول انسان را تکان می‌دهد. این دگرگونی و انقلاب اول است. اول حالت ویرانگری است، بعد دوره سازندگی. یعنی انسان را در راه ذکر الله و در آن خط مأنوس می‌کند. یاد خدا و ذکر خدا در نوبت اول برای او ضربه است و ریشه‌آور. بعد از اینکه این ضربه کاری وارد شد و او متنبه شد و خودش را تسلیم کرد، آنگاه ذکر خدا برایش آرامش‌بخش است؛ یعنی می‌گوید اول که یاد خدا می‌کند وحشت تمام وجودش را فرا می‌گیرد.

### وظیفه مربی در تربیت:

 مربی باید همان کاری را بکند که قرآن می‌کند. «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» رسول اکرم (ص) برای مردم آیات را می‌خواند. شما همین قضیه فرعون و موسی (ع) را که برای شاگرد خود تحلیل کنی، همان «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» هستی. بعد او را به زمان خودش بیاور و فرعون و موسی زمان خودش را برایش مجسم کن. برایش تاریخی را روایت کن که در عصر خود او اتفاق افتاده و فرعون را که هنوز فراموشش نکرده و موسایی را که هنوز از یاد نبرده؛ سپس از آنها منتقلش کن به فرعون وجود خودش و موسای وجود خودش، به طوری که بتواند شبیه او را ببیند و او را لمس کند و در موقع تصمیم‌گیری ببیند که این تصمیم را فرعون من گرفته یا موسای من! به طوری که وقتی این شاگرد به کنار دستش سیخونک می‌زند، بداند دارد کار فرعون را می‌کند و وقتی شاگرد بغل دستش به او می‌گوید مدادت را به من بده و مدادش را به او می‌دهد، بداند که دارد کار موسی (ع) را می‌کند و بداند که این دو جنبه در وجود او و هر انسانی وجود دارد.

 **نکته برتر:** پس اساس کار این است. اگر بر این مسئله پافشاری می‌کنم، برای این است که مسئله به حدی روشن شود که بدانید اگر عظیم‌ترین موقعیت‌ها را در جامعه پیدا کنید، تازه اول کار است، نه آخر کار. رسیدن به مقام کار نیست؛ از مقام چه استفاده‌ای کردند و از آن در چه راهی بهره بردند و آن را برای چه چیز گرفتن مهم است. این را باید بتوانید در نهاد طفل روشن کنید، حالا او می‌خواهد بپذیرد، می‌خواهد نپذیرد. وظیفه شما این است که این را برایش مشخص کنید. پس ما فی‌الانسان یعنی دو جهتی که انسان می‌تواند داشته باشد.

 **روش انسان‌سازی در ادیان؛ آشنا کردن انسان با حقیقت خودش:** انسان‌سازی ادیان روی این اصل است که حقیقت انسان را به خود انسان چنان معرفی کنند که انسان در طول حیات، خودش را از دست







ندهد و انسان را به خودش برگردانند. کاری که مربی باید با شاگردان خودش بکند این است که شاگرد را به انسانیت خودش برگرداند. اینکه در روایات حُبّ دنیا را مذمت می‌کند، به دلیل این است که موجب می‌شود انسان خودش را گم کند، خودش را فراموش کند، خودش را از دست بدهد و از خودش بیگانه بشود؛ یعنی انسان وقتی شیفتهٔ محبت دنیا می‌شود اصلاً یادش می‌رود چه کاره است و این شغل زینندهٔ او هست یا نیست. انبیاء (ع) آمده‌اند به انسان شخصیت دهند. وقتی می‌گویند حب دنیا برای تو بد است. یعنی تو پست می‌شوی، رذل می‌شوی، کوچک می‌شوی. وقتی عابد دنیا شدی دنیا تو را بزرگ نمی‌کند؛ بلکه تو را کوچک می‌کند. شیوهٔ تربیتی قرآن این است که اول به انسان می‌گوید تو جود کریمی هستی، موجود بزرگی هستی، وقتی به خودش برگشت و بازگشت به خود کرد، آن وقت خودش می‌فهمد که ارزشش بالاتر از این است که شیفتهٔ دنیا بشود. قرآن می‌گوید: «إِذْ قَالَ لِأَيُّبِهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ»؛ این مجسمه‌ها که ساعت‌ها در کنار

آن می‌نشینید و معتکف می‌شوید چیست؟


«قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ»؛ گفتند ما بت‌هایی می‌سازیم، بعد تمام روز آنها را عبادت می‌کنیم. «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَحْتُونَ»؛ چیزی که خودتان تراشیده‌اید عبادت می‌کنید؟ ما فی‌الانسان انسان‌هاست که دست به دست هم می‌دهد و جامعه را می‌سازد؛ یعنی در حقیقت جامعه از انسان و از خصال انسان نشأت گرفته و جامعه، تبلور و ظهور آنچه در انسان بوده می‌باشد. بعد می‌آییم چیزهایی را که تراشیدهٔ خود ماست اصل قرار می‌دهیم و به عنوان الگویی برای فرد، از آن چیزی می‌تراشیم. این غلط است. از این جهت، می‌بینید قرآن زیاد از جامعه نمی‌گوید و از فرد هم نمی‌گوید؛ بلکه بر انسان تکیه می‌کند که زیربنای فرد و جامعه است؛ یعنی آنچه در انسان وجود دارد اساس است. باید خط و جهتی که به جامعه می‌دهیم منبعث باشد از ما فی‌الانسان؛ یعنی ما فی-الانسان اساس و زیربنا و الگوی فرد و جامعه است و هر دو پیرو اویند؛ بنابراین اگر جامعه‌ای با تمام ابعادش چیزی را پسندید، اما آن چیز خلاف ما فی‌الانسان بود، چون که جامعه پسندیده آن چیز محترم نمی‌شود و اگر جامعه با تمام ابعادش خط و جهتی را رد کرد، اما آن جهت موافق ما فی‌الانسان بود، محکوم نیست.

### تربیت و انقلاب‌های اجتماعی:


 **منشأ تحولات ریشه‌دار:** اگر یک انقلاب و سازندگی روی محتوای انسان حساب کند، زیربنا دارد و اگر روی اقتصاد به تنهایی و روی مسائل رفاهی حساب کند، این تحول و تغییر ریشه‌دار نیست؛ چون اگر انسان باشد و شرایط آماده نباشد، همان عدم آمادگی شرایط موجب تحرک می‌شود. کمبود، فقر و همان چیزی که عیب و نقص بود، زمینهٔ فعالیت می‌شود؛ یعنی در آنجا انسان احساس نیاز می‌کند و به همین دلیل راه می‌افتد. راهرو و بالغ می‌شود و بر مشکلات خود غالب می‌گردد. اما اگر برعکس، شرایط اقتصادی فراهم بود، اما انسان و انسانیت او تعطیل شده بود، این انسان به دلیل احساس رفاه و احساس راحتی و آسودگی، بی‌خیال می‌شود. وقتی بی‌خیال و بی‌اعتنا شد، آن وقت تحلیل می‌رود و پوک و پوسیده و خرد می‌شود.


 **علت فرسودگی و زمین‌گیر شدن انسان:** اگر کسی از زندان دنیا بگریزد انسان مقتدری می‌شود. دنیاست که انسان را فرسوده می‌کند. حب دنیاست که انسان را زمین‌گیر می‌کند. در قرآن می‌گوید: «مَا لَكُمْ إِذَا

قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِذَا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

 علت نفس زدن شما و با اشکال حرکت کردن شما این است که به حیات دنیا خشنود شده و اکتفا کرده‌اید. حیات دنیا رضایت شما را جلب کرده است. وقتی انسان مشکلات اقتصادی خود را حل کرد و دنیای او دلپذیر و خالی از اشکال شد، طبیعتاً وقتی جاذبه دنیا شخص را گرفت، او سقوط و افول می‌کند.

 **تفاوت انقلاب اقتصادی و انقلاب فرهنگی:** در بطن انقلاباتی که در دنیا انگیزه اقتصادی دارد نه انگیزه فرهنگی، سقوط نهفته است. وقتی فقر و کمبود هست، در افراد عصیان، طغیان و تحرک پیدا می‌شود؛ در نتیجه این فقر و این مشکلات اقتصادی، انسان‌ها تحریک می‌شوند و دیگر دنیا برایشان جاذبه‌ای ندارد. وقتی شرایط زندگی قابل قبول نبود، دلیلی برای زنده ماندن ندارد. این است که می‌خروشد، برمی‌خیزد، به هم می‌پاشد و قید جان خودش را می‌زند. در این حالت، حرکت‌آفرین می‌شود. این سیر او، سیر صعودی است. قدرت تحرکش بالا می‌آید، نیرومند و مقتدر می‌گردد و بر شرایط، حاکم و غالب می‌شود. این اوج قدرت اوست. وقتی بر شرایط حاکم شد، اراده خودش را بر روابط تولید حاکم کرد و مواضعی را که از او گرفته بودند تصرف کرد و حقوق از دست‌رفته‌اش را پس گرفت، در این حالت غنی می‌شود، به رفاه می‌رسد و آسوده می‌شود. نتیجتاً مافی‌الانسان در او می‌پوسد. وقتی غنی شد، دیگر آن انسان فقیر و ایثارگر دیروز نیست؛ نگهدار امروز است. ایثار جای خودش را به امساک می‌دهد؛ چون حالا دلیلی دارد که به زندگی امیدوار و علاقه‌مند شود. از جهنم فقر بیرون آمده است و حالا در بهشت غناست. می‌خواهد آنچه دارد حفظ کند. وضع او، وضع حفظ قدرت می‌شود. می‌خواهد از آنچه هست کیف کند؛ از این نظر به دنیا دلبستگی پیدا می‌کند. و همین مقدمه سقوط او می‌شود. در این حالت سیر نزولی او شروع می‌شود. طبیعتاً در این حالت قدرت او تحلیل می‌رود. وقتی تحلیل رفت، سیر نزولی او در این مسیر شروع می‌شود. در این حالت فقیران و محرومان دیگری می‌آیند که حق خود را از او بگیرند. آنها با فردی که الان صاحب نیروست پیکار می‌کنند و او را تحلیل می‌برند و آنچه دارد، آهسته‌آهسته از او می‌گیرند تا بالاخره پایین می‌آید. و به حدی می‌رسد که تهی می‌شود. وقتی هرچه دارد از دست می‌دهد دوباره احساس فقر می‌کند، دوباره احساس کمبود می‌کند؛ یعنی انقلاب اقتصادی در بطن خود افول و سقوط دارد. وقتی فقر موجب حرکت شد، غنا موجب سکون می‌شود. امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید: «مَنْ وَدَّهَ الْفَقْرُ أَبْطَرَهُ الْغِنَى»؛ آن‌که زاییده فقر است، غنا و بی‌نیازی موجب غرور و سرمستی او می‌شود؛ آن‌که قدرتش را از فقر به دست آورده است، طبیعتاً در غنا قدرتش را از دست می‌دهد و غرور بر او مسلط می‌شود؛ آنکه جرأتش مولود فقر است، هنگام غنا از حرکت می‌ایستد.

 انقلاب فرهنگی یعنی انسان تا موجود است و تا روی زمین است، احساس فقر دائم داشته باشد. احساس عیب بودن یعنی احساس فقر. او می‌گوید مرگ و زندگی من، مال من نیست؛ مال خداست. من برای خودم حیاتی انتخاب نکردم و طبیعتاً مرگ نیز مال من نیست. پس در مسیر انقلاب فرهنگی احساس فقر رو به رشد می‌رود. انقلاب فرهنگی از مؤمن انسانی می‌سازد که اگر دنیا به او رو آورد افول نمی‌کند و اگر دنیا به او پشت کند مایوس نمی‌شود؛ اما انسانی که از چنین انقلابی محروم است، وقتی دنیا به او پشت کند از حرکت می‌ایستد، چون مایوس است؛ وقتی دنیا به او رو می‌کند از حرکت می‌ایستد؛ چون مغرور است.

 **فقر و غنای را کدکننده:** بین دو خط فقر و غنا، فقر اگر از حد خاصی کمتر باشد، فقر بحرانی است. آن شدت فقر به جای اینکه انسان را به حرکت دریاورد، از حرکت می‌اندازد و ذلیل و زبون می‌کند. خط سیر رو به سقوط است. غنا نیز چنین است. غنا نیز اگر از یک حد بگذرد و غنای بحرانی ایجاد کند، کار فقر بحرانی را



می‌کند. غنا در یک حد که بتواند فرد را از آن فقر بحرانی تحمل‌ناپذیر خارج کند، انسان را حرکت می‌دهد. برایش نافع است؛ یعنی غنای از آن فقر شدید برای انسان مساعد است. او را از بی‌حرکتی به تحرک و می‌دارد و به تلاش و پویایی می‌آورد. ولی از آن حد که گذشت و به حد بحرانی رسید، انسان را از حرکت می‌اندازد؛ یعنی این هم باز موجب سقوط می‌شود. اما در بین این دو مرز، بین فقر بحرانی و غنای بحرانی، فقر متوسط توأم با غنای متوسط است. این دوره، دوره تلاش است، دوره تحرک است؛ انسان در این حالت نه مغرور است و نه مایوس. در این حد، حالت تحرک دارد.

**انقلاب ایمانی؛ عامل وسعت ظرفیت انسان:** اگر انسان با انقلاب فرهنگی دگرگون شده باشد، فاصله بین این فقر و غنا زیاد می‌شود؛ یعنی به دلیل انقلاب فرهنگی، مراحلی که در دوره قبل او را سقوط می‌داد و تسلیم و مایوس می‌کرد، مراحلی که در دوره قبل او را سقوط می‌داد و تسلیم و مایوس می‌کرد، دیگر چنین نمی‌کند. انقلاب فرهنگی مرز انسان را عوض می‌کند؛ یعنی دو خط جدید به وجود می‌آورد که دو خط قدیم را در بر گرفته است. این است وسعت فردی که با انقلاب فرهنگی پرظرفیت شده، به طوری که مقادیر بسیاری از فقری که دیگران را مایوس می‌کند، برای او قابل تحمل است و از این سو، غنایی هم که فرد عادی را به غرور و سقوط می‌کشاند، برایش قابل تحمل است. انقلاب فرهنگی یعنی وسعت دادن به ظرفیت بین فقر و غنای انسان، به گونه‌ای که انسان بتواند فقری بیشتر و غنایی افزون‌تر را تحمل کند. قرآن این‌طور می‌فرماید:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.  
لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»

#### نکات برتر

یعنی هیچ مصیبتی در زمین یا در نفس خودتان به شما نرسیده است، مگر اینکه قبل از اینکه شخص آفریده شود، این مسئله یادداشت شده است. تذکر این اخبار برای این است که خود را گم نکنید، خود را از دست ندهید، مایوس نشوید؛ فقر و از این دست چیزها، در هیچ حدی شما را مایوس نکند. «وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»؛ به آنچه خدا به شما داده است، فرح و مغرور و دلخوش نشوید. یعنی چه؟ یعنی بتوانید غناهای بیشتری را تحمل کنید و مغرور نشوید.

**تأثیر متفاوت فقر و غنا بر مؤمن و غیر مؤمن:** غیر مؤمن در فقر به زانو درمی‌آید؛ درحالی که مؤمن هنوز دوره فعالیتش است. اما در غنا، غیر مؤمن چون هدفش دنیا بود، وقتی به دنیا رسید دیگر دنبال چه چیز می‌گردد؟ هدفش اقتصاد بود و به آن رسید؛ هدفش تغییر دادن روابط تولید بود و به آن موفق شد. بعد دیگر چه دلیلی برای حرکت دارد؟ هدف مؤمن اما این نبود. هدف او تقرب و رسیدن به خدا بود و خدا همیشه هست و چنین نیست که تقرب به خدا برای او تمام شود، به طوری که دیگر حرکتی به سوی او نداشته باشد. نمی‌تواند بگوید رسیدم و راحت شدم. تا زنده است بار مسئولیتی بر دوش اوست. پس آنان بین این دو حد «مَا آتَاكُمْ» و «مَا فَاتَكُمْ» هستند. یعنی حد فقر و یعنی حد غنا. وقتی می‌گوید «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ» یعنی فقر نامحدود را بتوانی تحمل کنی و هیچ فقری نتواند شما را به زانو در بیاورد و وقتی می‌گوید «وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» یعنی غنای نامحدودی برای شما قابل تحمل باشد و هیچ «مَا آتَاكُمْ» نتواند شما را مغرور کند.

### مربی و تدبیر دو جنبه درونی شاگرد:



**معنای حاکمیت نور و حاکمیت ظلمت بر جامعه:** حاکمیت نور در جامعه، یعنی حاکمیت اهل نور دارد و گاهی جنبه نور انسان بر ظلمتش غالب می‌شود و گاهی ظلمتش بر تور او غلبه می‌کند، جامعه هم گاهی به دست کسانی اداره می‌شود که نور بر آنها تسلط دارد و گاهی به دست کسانی اداره می‌شود که ظلمت بر آنها تسلط دارد. وقتی انسان دو حالت دارد، پس همین می‌تواند تقسیمی باشد بین انسان‌ها. بعضی انسان‌ها همیشه در همین حالت تاریکی‌اند، یعنی همیشه خشمی بر آنها تسلط دارد؛ بعضی انسان‌ها هم هستند که همیشه التفات دارند و حساب کار خود را می‌کنند؛ نورشان بر آنها حاکم است. وضع جامعه متأثر است از اینکه چه دسته‌ای بر جامعه حاکم باشد.



**حد و حدود وظایف مربی در تربیت شاگرد:** آموزگار باید این را بداند که این شغل را انتخاب نکرده که عده‌ای را اصلاح کند و با اصلاح آنها خودش را فاسد کند. متأسفانه بعضی مربی‌ها وقتی می‌روند تا شاگردی را تربیت کنند، قبل از آنکه او را سوار کنند خودشان پیاده می‌شوند و قبل از اینکه او را به نور برسانند، خودشان از نور منحرف می‌شوند.

علی (ع) در این باره می‌گوید: «**مَا أَنَا بِمُصْلِحِكُمْ بِنَسَائِدِ نَفْسِي**» من بنا ندارم شما را اصلاح کنم، حتی به قیمت اینکه خودم را فاسد کنم. من شما را موعظه کردم، نشنیدید؛ نهی کردم، نپذیرفتید. «**أَدَبْتُكُمْ بِسَوَاطِي**» با شلاقم شما را تأدیب کردم، نتیجه نگرفتم. منتظر هستید که با شمشیرم شما را ادب کنم؟ این کار را نمی‌کنم. «**وَمَا أَنَا بِمُصْلِحِكُمْ بِنَسَائِدِ نَفْسِي**». به این قیمت که خودم را فاسد کنم، شما را اصلاح نخواهم کرد. این حد نهایی وظیفه من است. حضرت، حد مربی را نشان می‌دهد که مربی تا آنجا وظیفه دارد که خودش فاسد نشود. می‌گوید اگر یک روش تربیتی به ذهن مربی می‌آید که نتیجه آن از دست رفتن خود اوست، این وظیفه مربی نیست. این غیر از شهید شدن در راه مبارزه است؛ چون شهید فاسد و منحرف نمی‌شود. خطر بر بدن وارد شده و خطر بر بدن قابل استقبال است. معنای فاسد شدن این است که خطر بر «روحیه» وارد شود و این چیزی نیست که بتوان از آن استقبال کرد. پس وظیفه معلم این نیست که خودش را شهید کند، به این معنا که اعصابش، ادراکش، نورش، خلُقش و روحیه‌اش را از دست بدهد، به خاطر ساختن شاگردان.



**افزایش نورانیت خود مربی؛ نشانه تربیت اصیل:** انبیاء (ع) در ساختن مردم به هیچ‌وجه گرفتار ضعف اعصاب نمی‌شدند؛ روحیه منحرف و خلُق ند و خشن پیدا نمی‌کردند. با آنکه آنها معلم جامعه بودند و زن و مرد و جوان را بنا بود تربیت کنند، خلُقشان به سلامت خودش باقی می‌ماند. آن آرامشی که داشتند بیشتر می‌شد، اما کمتر نمی‌شد. چرا؟ چون اگر انسان راه را درست انتخاب کند و راه تربیت را اصیل و انسانی انتخاب کرده باشد، تربیت «دوطرفه» خواهد شد؛ به این ترتیب که در حین اینکه دارد دیگری را می‌سازد، خودش هم ساخته می‌شود؛ دیگر را دارد تعمیر می‌کند، خودش هم تعمیر می‌شود؛ دیگر را دارد به نور می‌آورد، خودش هم به نور می‌آید. اثر طبیعی تربیت این است که مربی از تربیت کسب نور می‌کند، نه اینکه نور را از دست می‌دهد.



**علی (ع) در مقایسه علم و مال می‌گوید:** «**الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّقْمَةُ وَالْعِلْمُ يَزْكُوا عَلَى الْإِنْفَاقِ**»؛ مال را وقتی خرج کردی دیگر نداریم؛ اما علم «**يَزْكُوا عَلَى الْإِنْفَاقِ**»؛ بر اثر خرج شدن، ازدیاد و نمو و رشد پیدا می‌کند. منظور از علم، اطلاعات و دانستن نیست؛ منظور از علم، نور است. علی (ع) به اطلاع بر بعضی مطالب نمی‌گوید علم. از این جهت است که علما را که ذکر می‌کند، می‌گوید: «**الْعُلَمَاءُ بِاقْوَانِ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ**». به کسانی که چیزی می‌دانند نمی‌گوییم عالم و این‌طور نیست که آنها «**بِاقْوَانِ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ**» باشند؛ این‌طور نیست که آنها نور هستند که تا روزگار هست حیات دارند. آن علمی که به انسان حیات جاوید می‌دهد، حضرت می‌گوید «علم»، که این علم، حاصل تربیت شدن قسمت نورانی انسان است و حاکم شدن آن بر انسان. پس «**الْعِلْمُ يَزْكُوا عَلَى الْإِنْفَاقِ**». یعنی نوری را که خرج شاگرد می‌کنی، آن نور برای خودت هم اضافه می‌شود. پس تربیت مستقیم و اصیل، تربیتی است که مربی در حین تربیت شاگرد، خودش هم تربیت و ساخته می‌شود و بنا به اصول عادی نیز همین است.

**روایت است که یکی از مقام‌های رسول اکرم (ص) مقام «وسيله» است و در نتیجه صلواتی که امت بر رسول اکرم (ص) می‌فرستند به این مقام می‌رسد. آن صلوات این است:** «**اللَّهُمَّ اعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِيلَةَ**». خدایا به او وسیله و شرف و فضیلت عطا کن. یعنی در نمازات جزو برنامه‌هاست که بر او درود می‌فرستی. این صلوات شما وسیله می‌شود برای او. او با این صلوات مقام وسیله خودش را به دست می‌آورد و در حرکت جمیع افراد و در قرب آنها سهیم است. این قرب مردم، اثر قرب برای او می‌گذارد. این معنایش همان است که می‌گوید: «**وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ**»؛ خدا شکور است، یعنی هر نتیجه عمل فرد را به رسمیت می‌شناسد و به حساب می‌آورد.

### لزوم انسان‌شناسی برای مربیان:

مربی باید چشمش را باز کند ببیند چه کار می‌خواهد بکند و برنامه‌اش چیست. او باید اول انسان را بشناسد. تا انسان برای ما شناخته نشود، نمی‌توانیم مربی خوبی برای طفل هفت‌ساله باشیم. باید بداند برنامه‌اش چیست و می‌خواهد چه کار کند. باید بداند در وجود این طفل، دو مایه و دو جنبه وجود دارد: جنبه نفسانیت دارد، جنبه عقلانیت و نورانیت هم دارد. پس اولاً باید بشناسی جنبه نفسانیت انسان چگونه است؛ یعنی خود این جنبه، یک روحیه دارد. این همان جنبه‌ای است که اگر در شما ضعف دید سوءاستفاده می‌کند. می‌بینی وقتی نرمش نشان می‌دهی گستاخ می‌شود، وقتی خشونت نشان می‌دهی نرم و مطیع می‌شود و به تدریج شما را می‌کشاند به این سمت که بایستی خشن بود تا کلاس منظم باشد. اگر فکر کنی که انسان یعنی این، این اولاً خطاست. درست است که این در انسان هست، ولی «بعضی افراد انسان» یعنی این، نه اینکه «انسان» یعنی این! این خلقتی که از شاگرد مشاهده کردی، یک قسمت از حقیقت این انسان است، نه تمام حقیقت او؛ یعنی این مسئله درست است، اما بعض حقیقت است، نه تمام حقیقت؛ و باز هم می‌بینی که چون مستدل با آنها سخن گفتی و نرم شدی و با آنها یک‌رنگ و باصفا شدی، چه اندازه در کار و در تدریست موفق بودی و چقدر خوب توانستی آنها را تربیت کنی. این درست است. هم، چنین شاگردانی وجود دارند و هم در انسان چنین جنبه‌ای هست؛ اما باید مراقب بود. این نه تمام حقیقت انسان است، بلکه بعض حقیقت انسان است.

انسان حالت پذیرش سخن و آگاهی دارد؛ اما انسان سرتاسر این نیست. حالا، مربیان معمولاً بدون فهم و توجه با این قضیه روبه‌رو می‌شوند و بعضی از آنها این‌طور نتیجه می‌گیرند؛ اگر با شاگرد کنار بیایی و با او صمیمی و برادر باشی، خیلی خوب می‌توانی کلاس را اداره کنی. بعضی‌ها هم به این نتیجه می‌رسند که اگر به شاگرد یک مقدار رو دادی، همه را باخته‌ای. اینها به خاطر این است که هر دو در تجربه‌های خودشان با انسان‌ها و افراد مختلفی روبه‌رو شدند و این برداشت‌های مختلف نصیبشان شده است.

**ضرورت تدبیر مربی برای هر دو جنبه انسانی شاگرد:** این دو حالت، دو جنبه انسانی است. پس در میان شاگردها آن‌که از همه بهتر است، یعنی وقتی آنها را تقسیم‌بندی می‌کنی می‌گویی او از نظر قابلیت و استعداد در رتبه اول است؛ می‌توان به او رو داد و با او گرم گرفت. نه آن‌که بهترین است فاقد نفس است و نه آن‌که بدترین است فاقد عقل. اینکه بهترین عقل را دارد، مراقبش باش و برای جنبه انسانی او هم تدبیر کن و آن‌که از همه شریتر است و اصلاح‌نشده‌تر به نظر می‌رسد و او را کاملاً نفسانی می‌دانی، آن هم فاقد عقل نیست؛ جنبه عقلانی دارد. برای آن برنامه عقلی‌اش هم تمهیدی بکن. این است که باید تربیت شاگرد چنان باشد که شما بگویی این موجودی که در مقابل من است، موجودی است دوجنبه‌ای و این دو جنبه دو اقتضای کاملاً متفاوت دارد. باید با هر جنبه‌ای به تناسب آن اقتضا اقدام کرد.

**روش برخورد مربی با جنبه نفسانی شاگرد:** معلم باید قدرت داشته باشد؛ یعنی برایش لازم است. چون آنها نفس دارند. پس باید در وجود او این قدرت باشد. درباره حسن خلق رسول اکرم (ص) زیاد شنیده‌اید اما در وقت غضب کسی جرأت نداشت در حضور او حرفی بزند. چنان مجلسش سنگین می‌شد که اعضای مجلس دلشان می‌خواست کسی از بیرون بیاید و او حرف بزند؛ وگرنه در مجلس آن حضرت سکون حاکم بود. در آن حال تذکر، آن حضرت حتی بر ابوجهل هم مؤثر بود. کسی با ابوجهل معامله‌ای کرده بود و ابوجهل پولش را پس نمی‌داد. این آدم به هر راه رفت کسی را ندید که با او درد دل کند. به رسول اکرم (ص) گفت. در همان مواقعی که هنوز پیغمبر (ص) قدرت پیدا نکرده بود. به پیامبر گفت: من چیزهایی به اینها فروخته‌ام، اینها حاشا می‌کنند و پولش را نمی‌دهند. پیغمبر (ص) همراهش آمد تا در خانه ابوجهل. در را زد و ابوجهل آمد. فرمود: طلبش را به او بده. ابوجهل گفت: چشم؛ یعنی «بده» او «بده» عادی نبود.

ابوجهل همان کسی بود که گاهی یا هر وقت که به رسول اکرم (ص) می‌رسید، بی‌ادبی می‌کرد و سر به-سر حضرت می‌گذاشت، اما در این موضوع نه. چون این آن محمد در حالت عادی نبود. برای دفاع از مظلوم آمده و غضب کرده بود. برای اینکه داشت به مظلومی ظلم می‌شد. این نیرو، نیروی دیگری بود در وجودش. این بود که چون حسن خلق او توأم با غضب بود، نتیجه‌اش مؤدب شدن اصحاب بود.


### تربیت و تلقی صحیح از حیات و مرگ:


**نسبیت شرک‌زدا:** در بحث فرد و جامعه، نه فرد اصل است و نه جامعه، بلکه انسان اصل است؛ حقیقت و سنت عالم، اصل است. هر چیزی که با سنت آفرینش هم خط باشد، به دلیل این هم‌خطی اصل است، خواه فرد باشد و خواه جامعه. هر چیزی که از ناموس عالم و خط حرکت هستی منحرف شد، محکوم است. اگر جامعه منحرف شود جامعه محکوم است و اگر فرد منحرف شود فرد محکوم است. اگر فردی در خط حرکت طبیعی و در خط ناموس فطرت باشد و جامعه از او منحرف باشد، بالاخره آن فرد بر جامعه پیروز می‌شود. نتیجه



می‌گیریم که می‌توانیم مسئله فرد و جامعه را تحت یک قانون مطالعه کنیم؛ یعنی با شناختن قانون کلاس و مدرسه و داخل منزل می‌توانیم خط وسیع یک مملکت یا وسیع‌تر، کل این سیاره‌ای که بر روی آن زندگی می‌کنیم، همه را در یک زاویه ببینیم و قانونش را بشناسیم و این قانون را در هر جا، خانه و مدرسه و مملکت و جهان، جاری سازیم. به این ترتیب، وقتی تناسب را بین اعضای هستی اثبات کردیم، می‌توانیم گمشده‌های خود را در مدرسه و در جامعه پیدا کنیم و فرمولی را که در جامعه پیدا کردیم، در مدرسه به کار ببریم. معنی «نسبیت» این است که فرمولی را که در مدرسه به طور طبیعی به دست آورده‌ایم، در خانه و در جامعه و در کل جهان پذیرفتنی بدانیم. نسبیت به معنی نورانی آن ما را از شک خارج می‌کند. هر موجودی که در محفظه‌ای باشد، هر چه این محفظه بزرگ شود، باز هم روابط او ثابت می‌ماند.


 **روش استخراج علوم انسانی از قرآن:** قرآن به کسانی که وقتی قرآن را می‌شنوند می‌گویند که گوش کردیم و شنیدیم، هیچ خبری نبود، اینها همان داستان گذشتگان است، ما هم اگر می‌خواستیم می‌توانستیم همین حرف‌ها را بزنیم، شدیداً اعتراض کرده است. قرآن می‌گوید: «**تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ**»؛ یعنی در این قرآن همه چیز را گفته‌ام. قرآن متوجه است که وقتی می‌گوید «**تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ**»، چه چیز فراگیر بزرگی است و «کل شیء» مثل حرف یک آدم منزوی و کناره نشین نیست که وقتی بارندگی زیاد شود، بگوید «دنیا» را آب گرفته است. دنیای او خانه‌اش است. «کل شیء» قرآن «کل شیء» واقعی است. چطور «**تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ**؟» کلی شیء، «ریشه واحد» است. اگر مسئله «وحدت» و «کثرت» را بفهمیم و اینکه کثرت عالم منتزع از وحدت است و وحدت است که در کثرت تجلی پیدا می‌کند و درک کنیم که یک نسبت به صورت‌های گوناگون ظهور پیدا می‌کند، در این صورت فهمیدن «تبیان برای کل شیء» دیگر عجیب و غریب نیست.

 **جهانی که در آن زندگی می‌کنیم جهانی است که ذره‌اش حاوی بی‌نهایت است و بی‌نهایت آن در ذره مجتمع شده است.** «قانون» چیزی است که برای آن، ذره و بی‌نهایت هیچ تفاوتی ندارد. قانون یعنی رابطه و رابطه دقیقاً یعنی نسبت. وقتی گفته می‌شود این قانون ثابت است، یعنی این نسبت ثابت است. پس به خاطر «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» است که طبق آن، وقتی قرآن قضایای موسی (ع) و فرعون را بیان می‌کند، قضایای کل انسان‌ها را در کل تاریخ می‌گوید؛ خطوط انسان‌ها را در خانه، مدرسه، در کل جوامع و در کل جهان ترسیم می‌کند. قرآن می‌گوید یک نمونه از انسان‌ها فرعون و خط فکری فرعون است؛ موسی (ع) نیز خط و نمونه دیگری است. قرآن می‌گوید جهان جلوه‌گاه تعارض این دو خط، این دو فکر و این دو فرهنگ است. موسی (ع) را نمونه انسانی می‌داند که فرهنگ او طبق سنت هستی و بر ناموس فطرت است و فرعون را نمودار فرهنگی می‌داند که از خط فطرت منحرف شده، دچار مزاج بیمار، فرهنگ بیمار و فرهنگ منحرف است.


 **حقیقت انسان چیست؟** در قرآن، موسی (ع) درباره مسئله حیات و مرگ می‌گوید: زندگی اصل نیست، بلکه زندگی برای هدفی بالاتر از خودش است. زندگی برای رشد است؛ زندگی فرصت نمو و درخشش انسان است. پس اساس، درخشیدن انسانیت است. زندگی یعنی فرصتی که به انسان داده شده تا با استفاده از آن بتواند ظهور و طلوع کند و به عنوان یک حقیقت اعلی تجلی کند. «تجلی»، حقیقت انسان است؛ همان‌طور که دوره جنینی مقدمه‌ای است برای طفولیت. در دنیا نسبت به بعد از مرگ همین نسبت برقرار است. ابزار معرفت-الله در دنیا کامل می‌شود؛ اما آنچه با آن سر و کار داریم مادیات و عالم ترکیب و ماده است. با تولد جدیدی که از


طریق معرفت برای انسان حاصل می‌شود، پیش روی خود جهانی جدید می‌بیند که فقط آن ابزار معرفتی که در دنیا تحصیل کرده، در آن جایگاه به کار می‌آید؛ عالمی که در آن همه اسباب و ارتباطها قطع شده و انسان، فارغ از تمام اسباب و عواملی که تا آن زمان اطراف او را گرفته بود، خود را با حقیقت هستی روبه‌رو می‌بیند. این عالم از هرگونه تفسیر مادی و شبیه به عالم ما که در مقابل آن رؤیایی بیش نیست، مبراست و در آن نشئه، انسان از خلاصه معارف و فشرده ایمانی که دارد بهره‌مند می‌گردد؛ وگرنه از فشرده و عصاره خیالاتی که در این جهان موجب تعطیل شدن دستگاه‌های استفاده او شده، رنج می‌برد.

 **دو تلقی متفاوت از زندگی؛ «فرصت حیات» و «فرصت حرکت»:** فرعون نمونه فرهنگی است که می‌گوید زندگی فرصتی برای «زنده بودن» است و موسی (ع) نمونه فرهنگی است که می‌گوید زندگی فرصتی است برای «حرکت» و اینکه انسان از لاک خودش خارج شود، پوست بیندازد، آزاد شود و چهره حقیقی او که پشت این شرایط پنهان شده، ظاهر گردد. پس در حقیقت، این دو فرهنگ همیشه با هم در تعارض بوده‌اند؛ دو فرهنگی که یکی از آنها اصل را بر «حرکت» و تحرک و خروج و بروز انسانیت گذاشته و دیگری اصل را بر «خود» گذاشته و اساس کار او خودمحوری است و اصل هر چیزی را خودخواهی، در خود درجا زدن، در خود فرو رفتن و زنده ماندن تلقی کرده است. طبیعتاً وقتی این دو فرهنگ با هم درگیر شوند، هر یک می‌خواهد با اصول خود، دیگری را شکست دهد و هر یک با شیوه‌ای که دارد با دیگری مبارزه می‌کند. پس قرآن با نشان دادن ماجرای فرعون و موسی (ع)، مسئله حضور دو فرهنگ در زندگی انسان را تحلیل می‌کند که نظام ارزشی این دو فرهنگ با دیگری کاملاً ضدیت دارد.

 طبق فرهنگ موسوی، اصل بر زنده ماندن نیست؛ بلکه اصل، نتیجه گرفتن از زندگی است؛ یعنی در فرهنگ موسوی اگر با زنده بودن نتیجه گرفته می‌شود، زندگی خوب است و اگر با دادن زندگی نتیجه به دست می‌آید، باید زندگی را داد. فرهنگ موسوی می‌گوید پیروزی در رها کردن زندگی است، اگر با رها کردن زندگی نتیجه به دست می‌آید. فرهنگ فرعون می‌گوید «حیات دنیا»، «زیستن»، «دنیاپرستی». فرهنگ موسوی می‌گوید «نتیجه گرفتن»، چه بگویی آخرت، چه بگویی رضای خدا، چه بگویی تقوا، چه بگویی تعهد؛ یعنی وقتی اصل را «نتیجه» قرار می‌دهی، باید ببینی نتیجه این زندگی چه می‌تواند باشد و از این زندگی چه چیز را می‌توان نتیجه گرفت. باید دید ناموس طبیعت چه می‌گوید. به انسان می‌گوید این تنازعی که بین موسی (ع) و فرعون است، از درون سرچشمه گرفته و تو ای انسان، ریشه‌های این منازعه را می‌توانی در وجود خودت ببینی؛ می‌توانی مشاهده کنی که در تو دو جنبه هست: یکی جنبه‌ای است که تو را به این دعوت می‌کند که به زیستن تکیه کرده و اصل را بر «ماندن» قرار بدهی و دیگری جنبه‌ای است که تو را به «نتیجه گرفتن» فرا می‌خواند و اینکه از این زندگی حاصلی داشته باشی و ببینی محصول این بودن چیست. این دو جنبه در وجود تو در حال جنگ هستند.

### ادبیات و فرهنگ خاص و انحصاری قرآن:

 **در قرآن جمله جالبی از قول «مؤمن آل فرعون» می‌گوید: «أَفَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكُرُوا».**

 از معنای اینکه «فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكُرُوا»، از اینکه خدا مؤمن آل فرعون را از سیئات و بدی‌هایی که درباره او اندیشیده بودند حفظ کرد، چه می‌فهمید؟ نمی‌گویید که خدا به یک تدبیر معجزه‌آسا مؤمن آل فرعون را





از فرعونیان آزاد کرد و هیچ کس نتوانست به او آسیبی برساند و خدا او را حفظ کرد، چون برای خدا قیام کرده بود؟ اما امام صادق (ع) می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَقَدْ قَطَعُوهُ إِرْبًا إِرْبًا».

به خدا قسم مؤمن آل فرعون را قطعه‌قطعه کردند! این فرهنگ قرآن است. سیئات این نبود که او را «تکه‌تکه» کنند؛ سیئات این بود که او را «منحرف» کنند. از دید قرآن سیئه این نیست که کسی ریز ریز شود؛ سیئه آن است که پایش بلغزد؛ سیئه این است که کسی منحرف شود و خریدنی باشد.


«وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ» به آل فرعون سوء عذاب رسید. وقتی مؤمن آل فرعون رفت هیچ ناراحت نشدند بلکه، پیروزی خود را جشن گرفتند. سیئه در قانون او چیز دیگری است. سیئه یعنی از دست رفتن. از دیدگاه فرعون، سیئه یعنی به زیستن لطمه وارد شدن. متأسفانه ما هم این مفاهیم را بیشتر متناسب با فرهنگ فرعونی معنا می‌کنیم و این نشان‌دهنده مشکل ما در جامعه است. این نیاز به انقلاب فرهنگی را در جامعه ما نشان می‌دهد که ما ظاهراً وقتی سیئات را می‌بینیم، به خاطرمان ضربه و شکنجه و درد می‌آید و گمان می‌کنیم که توانستند او را نیشگونی هم بگیرند. اما قرآن این را با فرهنگ خودش معنا می‌کند که اصل را بر نتیجه قرار می‌دهد و می‌گوید: نتوانستند نتیجه را از چنگ مؤمن آل فرعون بگیرند. مؤمن آل فرعون با دست پر از این دنیا رفت. از این نظر صحیح است که بگویم: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا».


**تفاوت مرگ مسلمانانه و مرگ با شهادت:** گاهی کسی می‌رود که بکشد و کشته شود و گاهی کسی حاضر است کشته شود، اما می‌کشد و کشته نمی‌شود. این مسئله دیگری است. مسئله آن فرهنگی است که انسان بر آن تکیه دارد و فرهنگ، انسان و موضع انسان را مشخص می‌کند. قرآن به تو می‌آموزد که پیروزی و شکست را بنا به اصولی که در نهاد و فرهنگ موسای توست، معنا کن. پس اگر کسی به آیه «وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» نظر کند و بفهمد که یکی از برکات جهاد فی سبیل الله آن است که خدا از بین شما شهدایی می‌گزیند، متوجه می‌شود که «شهادت از نظر قرآن موضوع بزرگی است»؛ چون می‌گوید همه آن جهادها مقدمه هستند که چند تا این‌جوری (شهید) به دست آید؛ یعنی این را از بدی‌های یک جنگ نمی‌داند. لطمه‌اش خیر است.


این اختلاف در فرهنگ است که طرفین همدیگر را نمی‌فهمند. لذا فرعون به دلیل اینکه اصل را بر زیستن قرار داده، بازنده محسوب می‌شود. قرآن می‌گوید اگر دنبال جنبه فرعون‌نی وجود خودت بروی که می‌گویی بقا و زنده ماندن اصل است، دچار همان عذاب خواهی شد. عذاب این است که قبل از اینکه انسان جان بدهد، جانش را بگیرند. درحالی‌که می‌خواهد جانش را نگه دارد و در حال تسلیم نیست، به سراغش بیایند. جانش را می‌گیرند و به او می‌گویند تا حالا فرصت داشتی کاری نکردی و حالا فرصت شما تمام شده است.


پس گاهی یک عمر باید مواظب باشی تا نلغزی، آن وقت اهل سعادت می‌شوی؛ گاهی برعکس فقط یک ساعت باید مواظب باشی تا نلغزی، آن وقت عمر خود را نجات می‌دهی. وضع شهید این‌طور است، یک ساعت مراقبت می‌کند و بعد نتیجه می‌گیرد. دیگری باید یک عمر مواظبت کند تا نتیجه بگیرد. او ممکن است در طول عمر خود خطا کند و در حین خطا فرصت را از دست بدهد. از این جهت، اگر بنا باشد انسان در سرتاسر زندگی خود نقطه تاریکی نداشته باشد و در حال پشت کردن به خدا نباشد، به بهشت رسیدن راه دوری است. می‌گوید: «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» «نمی‌میرید مگر وقتی که در حال تسلیم باشید». مسلم را معنی کرده: «قُلْ»

أَسَلَّمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ» مسلم یعنی کسی که روی او به طرف خدا باشد: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

 مسلم یعنی متوجه‌ی‌الله؛ مسلم یعنی کسی که مواظب است روی از خدا برنگرداند. اگر بخواهی یک عمر از خدا روی برنگردانی، کار دشواری است؛ اما برای شهادت کافی است یک ساعت مواظب باشی و روی برنگردانی، بعد از آن کار تمام است. کسانی که برایشان مقدور نیست یک عمر مراقبت کنند، یک ساعت مراقبت می‌کنند و نتیجه می‌گیرند. آن کسی که مراقبت می‌کند، نمی‌داند عمرش کی تمام می‌شود و اجلس کی می‌آید تا در آن ساعت درستکار باشد، در آن ساعت خائن نباشد، در آن ساعت پشت به خدا حرکت نکند و در حال سقوط نباشد. پس، از این راه، کار سهل است. از این جهت علی (ع) می‌گوید خدای تعالی دری برای بهشت باز کرد و اسمش را جهاد گذاشت. این در با درهای دیگر فرق دارد. کسانی که از دیگر درها نمی‌توانند داخل بهشت شوند، از این در وارد می‌شوند.

 **مستکبر می‌تواند «ظالم» یا «ضد ظلم» باشد:** الان شما در تحلیل خطوط جهام می‌گویید یک طرف انسان‌های قدرت‌طلب و انحصارطلب هستند که اصل را بر این گذاشته‌اند که قدرت در خودشان منحصر باشد یا به تعبیر دیگر «امپریالیسم». به عبارت دیگر یک طبقه می‌خواهد طبقه دیگر را بخورد و شما او را نمودار فرعون عالم می‌دانید. در طرف دیگر، آن دسته که باید خوراک دسته قبل شوند، قرار دارند. در مقابل این دو دسته موضع‌گیری آگاهانه کسانی است که می‌خواهند انسان‌ها را از چنگ این دو حالت خارج کنند. می‌گویید اینها حرکتشان حرکت موسوی است.

 درحالی‌که اینها هر دو مستکبر هستند و اساس و اصل را بر «زیستن» گذاشته‌اند و هیچ حرفی درباره نتیجه زندگی نمی‌زنند و اصلاً به آن توجهی ندارند. پس اگر بخواهید مستضعف و مستکبر را تعریف کنید، مستکبر یعنی کسی که اصل را بر زیستن قرار می‌دهد و مستضعف یعنی کسی که اصل را بر نتیجه قرار می‌دهد. مستضعف ظلم را محکوم می‌کند؛ چون می‌گوید اگر بخواهم ظلم کنم، نتیجه هستی به دستم نمی‌آید. از این نظر با ظلم کردن و ظلم پذیرفتن مخالف است؛ اما مستکبر چرا ظلم می‌کند؟ چون می‌گوید اصل بر زنده بودن است، اصل این است که من باشم. اگر با ظلم کردن من می‌مانم، ظلم می‌کنم و اگر با مبارزه با ظلم می‌توانم زنده بمانم، با ظلم مبارزه می‌کنم. گاهی انسان برای اصل زیستن، با ظلم مبارزه می‌کند. آن چیزی که خط انسان را بیان می‌کند، آن اصلی است که انسان قبول دارد و بقیه‌اش شعار خالی است؛ یعنی این شخصی که الان این شعار را می‌دهد، برای این است که حریفش را خرد کند. اگر منافع خودش در مورد دیگر در خطر باشد، دقیقاً این شعار را زیر پا می‌گذارد. مگر آمریکا سخن از آزادی نمی‌گوید؟ این سخن گفتن از آزادی مبتنی بر اصل زیستن است، نه اصل نتیجه. به این جهت هر جا بهتر بتواند حریفش را سرکوب کند، از آزادی انسان‌ها می‌گوید؛ اما هر وقت که این آزادی با زیستن خودش در تضاد باشد، آن موقع خوب بلد است این شعار را سرکوب کند.

 **ملاک تمایز جریان فرعون و موسوی:** ما شاهدیم که در جامعه ما، بلکه در همه جوامع، عیناً همین دو دسته وجود دارد. آنکه خط فرعون دارد می‌گوید مهم این است که من باشم، حالا دیگران باشند یا نباشند برایم مهم نیست؛ در بحبوحه جنگ هم می‌خواهد منافع خودش را تضمین کند. در هر فشاری که می‌خواهد ثمراتی که می‌تواند، از این جریان به دست آورد. او اصل را بر زیستن می‌گذارد. در هر صورتی هم جلوه کند، معنایش همین است؛ اما آن



کسی که اصل را بر نتیجه قرار می‌دهد که من رو به خدا باشم و از خدا روگردان نشوم، به هر صورت که هست همه چیز را تحمل کنم تا پشت به خدا نکرده باشم، در خط موسوی است.

این دو خط در جامعه درگیرند. شعار مبارزه با ظلم ملاک نیست؛ بلکه ملاک آن است که طرف اصل را بر خودش و منافع خودش و استثمار دیگران و بر حیات قرار می‌دهد یا نه. هر کسی، هر گروهی یا هر سازمانی که اصلش بر زیستن است و می‌گوید سازمان ما باید موجودیت خویش را حفظ کند و خود ما باید باشیم، این اگر مبارزه می‌کند، درست با این هدف دارد مبارزه می‌کند. این یعنی اصل بر زیستن است. اصل، خود و نفس است. از این جهت، اگر چیزی از حقوق مظلوم یا امثال اینها بگوید، دقیقاً می‌خواهد با این کار حریف خود را از میدان بیرون کند، نه اینکه واقعاً دلش برای مظلومین سوخته است. لذا باید ببینید اصل برای او چیست: زندگی برایش اصل است یا آن هدف و نتیجه‌عالمی که انسان بخواهد خدایی بشود برایش اصل است؟

در مدرسه هم وضع همین است. اگر اصل برای معلم، نتیجه باشد اینکه انسان‌ها «شکفته» شوند و نه ادای وظیفه و حقوقی که می‌گیرد، او موسوی است. چنین معلمی می‌گردد بین مدارس، آن مدرسه‌ای را که پیدا می‌کند که در آن بهتر می‌تواند کارایی رسیدن به نتیجه داشته باشد، نه مدرسه‌ای که مزایایش بیشتر است. کدام مدرسه شاگردانش بهتر گوش می‌گیرند، شاگردانش دنبال نتیجه می‌آیند، شاگردش می‌خواهد انسان شود. این کلاس برایش مهم است، حال می‌خواهد امکانات داشته باشد یا نه ... چرا؟ چون هدفش این است که همراه او چند تا انسان دیگر نیز شکفته بشوند. شاگرد هم همین‌طور. در خانه هم وضع همین‌طور است.

**مطالعه زیاد؛ سلب‌کننده قدرت تفکر از انسان:** امام فرمودند ما وقتی منزوی هستیم (تحریم می‌شویم) فرمان کار می‌کند. من هم به شما این را عرض می‌کنم. بارها از من خواسته‌اند کتابی معرفی کنم. من سخنرانی امام را در صحبت با دانشجویان پیرو خط امام، به جای همه کتاب‌ها به شما معرفی می‌کنم. بعضی می‌گفتند ما با تسخیر لانه جاسوسی منزوی شده‌ایم و روابطمان با دیگران قطع شده است. ایشان گفتند: ما تا منزوی نشویم مستقل نمی‌شویم؛ فرمان درست کار نمی‌کند. باید گفت در مورد مطالعه هم همین‌طور است. اگر ما کتاب زیاد بخوانیم، وقتی هم صحبت می‌شود، تکیه کلاممان این است که به قول فلانی، به قول فلانی.

## تربیت و آرزوی انسان

### انبیاء و معرفی آرزوهای درخور به بشریت:

اگر انسان بخواهد خودش را بشناسد، بهترین راه این است که آرزوهایش را بررسی کند. او با بررسی آرزوهایش می‌فهمد چه شخصیتی دارد. انبیاء (ع) می‌آمدند تا به انسان آرزویی را که درخور اوست، معرفی کنند. درباره رضای خدا و رضوان الله، خدا این جور تعبیر می‌کند:


«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»

در جای دیگر می‌فرماید: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»


خشنودی خدا از همه برتر است؛ یعنی او می‌خواهد انسان به نوع آرزوهایش دقت کند. شاخه‌هایی از آرزو، انسان را به جهنم می‌کشد و شاخه‌هایی، انسان را به بهشت؛ به عبارت دیگر شاخه‌ای از آرزو، انسان را خاکی می‌کند، به خاک می‌کشد و پست می‌کند و شاخه‌ای دیگر او را از خاک بیرون می‌کشد و پرواز می‌دهد و

به اوج می‌رساند. آرزویی که انسان را خاکی می‌کند یا در خاک می‌کند یا مدفون می‌کند، برخاسته از برتری-جویی در این دنیاست. چون کاملاً زمینه‌دنیایی دارد، نتیجه‌اش خاکی شدن است؛ نتیجه‌اش این است که انسان دفن می‌شود؛ یعنی در آخرت جایی برای رشد و پیشرفت ندارد. این آیه قرآن را مطالعه کنید:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»


 **در آخرت مخصوص آنهاست که در ارض، طالب علو نیستند:** «لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا»؛ پس انسان به دلیل

طلب «عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ» از برکات آخرت و از آنچه خدا برای کمال و پرواز و غرق شدن او در رحمت الهی تعبیه کرده است محروم می‌شود. از برکات محروم می‌شود، به عشق چه چیزی؟ به عشق «علو فی الارض»؛ یعنی یکی از دلایلی که انسان ارضی و خاکی می‌شود، برتری‌جویی و غلوطلبی است. علو فی الارض انسان را فریب می‌دهد؛ هدفش این است. انسان خلق شده است برای رشد و پیشرفت؛ پس علو و پیشروی برای انسان، طبیعی و جزو سرشت او است. جنبه انحرافی این علو، فی الارض بودن آن است. انسان فریب می‌خورد و و علو فی الارض تسکینش می‌دهد. آن سرشتی که می‌خواهد راکد نباشد، پویا و پیشرو باشد، در این کانال انحرافی می‌افتد که «پیشرفت در دنیا» است؛ یعنی به امید علو می‌آید، اما پست می‌شود.

 **سوءاستفاده شیطان از تمایلات فطری انسان:** یعنی در اینجا، چیزی درست است و چیزی نادرست. اینکه باید به سوی «مُلْكٍ لَا يَبْلَى» حرکت کند، طبیعت و سرشت اوست؛ اما در اینکه این پیشنهاد، او را به «مُلْكٍ لَا يَبْلَى» می‌رساند، خطا می‌کند. انسان که از نافرمانی به «مُلْكٍ لَا يَبْلَى» نمی‌رسد، به شجره منهیه می‌گوید: «شَجَرَةُ الْخُلْدِ». خدای متعال می‌فرماید که من توصیه کردم: «وَكُلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا

هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»

از هرچه خواستید در این باغ بخورید، «وَلَا تَقْرَبَا... مِنَ الظَّالِمِينَ» اما از این یک درخت نخورید. به خودتان ظلم نکنید. شیطان به همین یک درخت می‌گوید «شَجَرَةُ الْخُلْدِ» و نتیجه‌اش را «مُلْكٍ لَا يَبْلَى» اعلام می‌کند؛ یعنی می‌گوید شعار شیطان همان چیزی است که فطرت‌پسند است؛ اما عمل او درست برخلاف فطرت است. به معنای دیگر، یعنی بین شعار و عمل فرق بگذار. تو از طریق شعارهای به ظاهر متعالی است که فریب می‌خوری. انسان، شعارپرست نباش.

 **خطوط بین عنوان و مصداق؛ از عوامل انحراف انسان:** این موضوع برمی‌گردد به اینکه انسان دو جنبه دارد: جنبه اول «عنوان‌ها» است؛ یعنی مسائلی که فطرت انسان تشنه آن است، مانند شعارهای عالی. جنبه دیگر «مصداق» است؛ یعنی مسائلی که انسان از طریق آنها فریب می‌خورد. انسان در تشخیص دادن فرق بین «عنوان» و «مصداق» فریب می‌خورد. او برای یک تعالی به سوی یک مصداق حرکت می‌کند و از همین طریق سقوط می‌کند. ببینید طبق «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ...»، سرانجام کسی که برای رسیدن به «علو» به «زمین» روی می‌کند چه می‌شود؟ چنگیز به دلیل امیدش به علو سقوط کرد. اشکال این علو، در «فی الارض بودن» آن است. علو خواستن انسان صحیح است، اما علو فی الارض خواستنش خطاست. انسانی که شهادت را انتخاب می‌کند، همتش بلند است. هدف عالی او رضای خداست. او در جوار خدا بودن را انتخاب کرده؛ یعنی عالی منزل و عالی مرتبه را برگزیده است. او علو را می‌خواهد و آن را درک می‌کند و



می‌داند که عالی آن است، نه این؛ پس علو خواستن صحیح است، ولی فی الارض خواستن آن غلط. روکش علو، توجیه‌کننده است و فی‌الارض بودن آن را توجیه می‌کند. این علت خطای انسان است.

**«وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»**

**اسارت در لباس آزادی:** یعنی بر باطل لباس حق به جانب پوشیده می‌شود و این اساس گمراهی انسان است. مسئله دیگر اینکه، انسان می‌خواهد آزاد باشد و دقیقاً این جزو فطرتش است؛ اما آزادی در دنیا یعنی بی-بند و باری. در این آزادی، دقیقاً اسارت، لاقیدی، لابلالی‌گری، بی‌ضابطه بودن و بی‌تعهد بودن وجود دارد. در بطن آزادی در این دنیا بدترین شکل اسارت مندرج است.

برادرهای یوسف را ببینید. برادرهای یوسف به پدرشان چه گفتند؟ **«قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَ**

**إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ»**

چرا به ما اعتماد نمی‌کنی؟ به ما که واقعاً خیرخواه یوسف هستیم. **«أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»**، او را فردا همراه ما بفرست تا بگردد و سباحت کند. تا کی باید در خانه بماند؟ فایده‌اش چیست؟ می‌پوسد. به چه عنوانی او را بردند؟ **«يَرْتَعُ وَ يَلْعَبُ»**. کجا؟

**«اِقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ»**

آنها گفتند: بیا بید بکشیمش یا جایی بیندازیمش که دست بابا به او نرسد و فقط خودمان بدانیم. بابا دیگر مدام به یوسف نگاه نکند و مدام با یوسف خلوت نکند؛ برای او حرف نزنند؛ هرچه می‌خواهد حرف بزند با ما بزند؛ دیگر طرف صحبتش ما باشیم، نه یوسف. به این امید **«يَرْتَعُ وَ يَلْعَبُ»**، او را در چاه انداختند.

**«قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَآتُوهُ فِي غِيَابَةِ الْحَبِّ يَلْتَمِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»**

خدا می‌خواهد بگوید که این حداقلش بود، وگرنه قرار بود که بکشندش. برادر بزرگشان بود که راضی به این کار نشد و گفت: «نه، نکشیدش. بیندازیدش درون چاه.» می‌خواهد بگوید انداختنش در چاه، حداقل بلایی بود که می‌توانستند سر یوسف (ع) بیاورند. او را که به اسم گشت و تفریح بیرون آورده بودند، در چاه انداختند؛ در تاریکی و ظلمات. قرآن انسان را آموزش می‌دهد و می‌گوید چگونه انسان از این طریق فریب می‌خورد. یوسف (ع) به امید **«يَرْتَعُ وَ يَلْعَبُ»** می‌آید، اما سر از چاه درمی‌آورد. شیطان او را به اسم **«يَرْتَعُ وَ يَلْعَبُ»** می‌برد و حداقل مجازات و کیفری که برایش تعیین می‌کند، این است که او را در چاه می‌اندازد. خود حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: **«مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي»** بعد از آنکه شیطان بین من و برادرانم جدایی انداخت؛ یعنی شیطان این جوری تحریکشان کرده بود یا اینکه شیطان وجود خودشان، دست به چنین کاری زده بود. شیطان است و فعالیتش را می‌کند. پس وقتی انسان آرزو می‌کند، آرزوی انسان دو جنبه دارد: یک جنبه نشان-دهنده تشنگی حقیقی اوست که حقیقتش تشنه علو و آزادی است؛ جنبه دیگر، ارضی بودن و زمینی بودن است که برای تسکین دادن آن عطش حقیقی، او را می‌آورد و به شکلی درست ضد حقیقتش، عملاً گرفتار می‌کند. چرا؟ چون ارضی است. پس ماجرا این است. قرآن به ما می‌گوید علو، حق است، اما علو فی‌الارض باطل است. چرا؟ چون علو فی‌الارض، عین سقوط است. آزادی حق است، اما آزادی فی‌الارض باطل است؛ چون آزادی فی‌الارض، عین اسارت است. کیف نفسانی عین ذلت و رنج و عذاب است.

**تعریف آرزو:** موضوعی که در انسان مهم است، آرزوی اوست. آرزوست که به انسان جهت می‌دهد؛ یعنی «قصدهای لحظه به لحظه و دم به دم انسان» از یک «قصد عمیق» و یک اراده عمیق در انسان سرچشمه می‌گیرد. ما به «اراده عمیق» و «قصد عمیق» می‌گوییم «آرزو».

**جهت حرکت انسان؛ تابع آرزوی او:** وقتی آرزو علت حرکت و نیروی محرک باشد، جهت آرزو می‌شود جهت حرکت؛ چون متحرک در جهت نیرو حرکت می‌کند. آرزو، نیروی حرکت می‌دهد و متحرک، تابع آن نیرو حرکت می‌کند. اگر انسان آرزویی برای این حیات دنیا داشته باشد، تمام حرکاتش برای همین حیات دنیاست. چون آرزوی این است، هر نیتی که دارد برمی‌گردد به دنیا. حتی نماز انسان هم برمی‌گردد به همین حیات دنیا؛ یعنی نمی‌توانید بگویید من نماز را برای آخرت می‌خوانم، خوراکم را برای دنیا می‌خورم. نه، این نیست.

**تأثیر آرزو بر نشاط و بی‌حوصلگی انسان در کار:** اگر عملی به آرزوی اصلی انسان منتهی نشود، او نشاط نخواهد داشت؛ یعنی وقتی شما آرزوی حیات دنیایی دارید، هیچ عملی برای شما گیرنده و گرم‌کننده نیست، مگر اینکه برگردد به آن آرزویی که در حیات دنیا دارید. کسی که آرزوی ریاست دارد، مطالعات مرتبط با این خط برایش سرگرم‌کننده است و از هر داستانی، این خط داستان برایش جالب‌تر است و این قسمتش برایش گویاست. اگر در مجلسی می‌نشیند، دنبال این گمشده می‌گردد و اگر شغلی می‌پذیرد، باید برگردد به این سویدا و این مَنای (آرزویی) که در قلبش است؛ یعنی هر چیزی را با این دید می‌نگرد. او در هر کاری، اگر رگه‌های آرزوی خودش را ببیند، حوصله انجام دادن آن کار را پیدا می‌کند. مجلسی باشد حاضر است برود. اگر کسی باشد که از این قبیل اطلاعات داشته باشد، حاضر است در کنارش بنشیند. به شهری و دیاری می‌رود که این مسئله در آن رواج بیشتری دارد. اما هر جایی که این گمشده را آنجا نمی‌بیند، بی‌حوصله است و عملی تشریفاتی انجام می‌دهد برای خالی نبودن عریضه.

**انسان فقط یک آرزو می‌تواند داشته باشد:** انسان یک آرزو دارد، نه دو آرزو. انسان چون یک قلب بیشتر ندارد، یک نوع آرزو بیشتر نمی‌تواند داشته باشد. این آرزو دنیایی است یا فوق دنیایی. اگر آرزو دنیایی باشد، این شخص اهل دنیاست و گمشده و مرجعش هم دنیایی است و از این هم فراتر نمی‌رود؛ پس آرزو مشخص‌کننده گمشده انسان است. اگر انقلابی فرهنگی و زیربنایی و بنیادی بخواهد در انسان صورت بگیرد، انقلابی است در آرزوی انسان. انقلاب فرهنگی در فرد یعنی دگرگون شدن آرزوی یک انسان و در کل یک جامعه، یعنی دگرگون شدن آرزوی آن جامعه.

**اصلاح آرزو؛ مهم‌ترین وظیفه مربی:** در تربیت که موضوع بحث ماست، مربی بایستی بداند که اگر توانست این شاگرد را از طریق آرزو اصلاح کند، اصلاح شده است؛ یعنی اگر بعد از مدتی، آرزوی عقلانی در شاگرد کسی پیدا شد، این بزرگ‌ترین انقلاب است که در این شاگرد به وجود آمده است. اگر شاگرد دلش بخواهد که انسانی مَرَضی خدا بشود، استاد فقط باید موانع را از جلوی راه او بردارد؛ چون گفتیم مربی نیست که می‌تواند این چنین آرزویی در شاگردش ایجاد کند. اگر ما درباره انسان چنین تصویری بکنیم، انسان را موجودی روبنایی از نظر جهت‌گیری تصور کرده‌ایم؛ یعنی انسان به یک موجود قالبی تبدیل می‌شود. اگر من بگویم شما می‌توانی در شاگردها آرزوهای این‌چنینی پایه‌گذاری کنی، یعنی می‌توانی قالب‌های این‌چنینی برای انسان‌های آتی درست کنی و این اولین مطلبی است که باعث می‌شود از اصل انسانیت دور شوی. نه، شما باید ببینی چه موانعی بر سر این راه است و با آن موانع مبارزه کنی. آرزو را خود طفل می‌کند و موانعش را جامعه بر سر راهش



می‌آورد. تو باید با موانع درگیر شوی و آنها را از پیش پای او برداری. حالا اگر خودش خواست و چنین انتخاب و آرزویی کرد که کرد؛ اگر نکرد، نکرده است؛ یعنی در حقیقت این تعبیر صحیحی نیست که بگوییم مربی از شاگردهای خودش انسانی این‌چنین می‌سازد. این تعبیرها هیچ‌کدامش با شناخت واقعی از انسان تطبیق نمی‌کند. کسانی که انسان را این‌طور شناخته‌اند، او را دست کم گرفته‌اند.

**توصیه قرآن به بررسی آرزوهای دیگران و عاقبت آن:** قرآن به انسان دو نوع آرزو و دو نوع انتخاب آرزو و عاقبت آنها را نشان می‌دهد. می‌گوید این انسان‌ها این نوع آرزوها داشتند، به اینجا رسیدند و انسان‌های دیگر هم آرزوهایی از نوع دیگر داشتند، به عاقبتی دیگر رسیدند؛ بین کدام‌یک از آنها درست انتخاب کردند: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» در یک جا ننشینید. در زمین حرکت کنید و ببینید عاقبت آنهایی که انبیاء (ع) را تکذیب می‌کردند چگونه شد؛ «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ...» او این‌چنین آرزویی کرد و عاقبت امرش این است. انبیاء (ع) آن‌چنان آرزو می‌کردند و عاقبت امرشان آن بود. اینکه قرآن می‌گوید: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (ما در این کتاب کلمه‌ای را فروگذار نکرده‌ایم)، یا «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (مطلبی نیست مگر اینکه در این کتاب گفته شده است) و «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» به خاطر این است. وقتی اصل آرزو را گفت، همه چیز را گفته است؛ وقتی وحدت را گفت، کثرت را گفته است. تعجب می‌کنید که در این کتاب با این حجم کم چگونه تمام مطالب گفته شده است؟ به خاطر این است که فشرده شدن کثرت در وحدت را ملاحظه نکرده‌اید و این را متوجه نشده‌اید که همه آرزوها به یک آرزو برمی‌گردند. اگر وضع آرزوی اصلی را مشخص می‌کردید، همه چیز در آن مطلب تمام شده بود.

**وظیفه مربی؛ فقط «نمایاندن» راه صحیح:** پس با شاگرد که صحبت می‌کنید، نهایت کاری که شما می‌توانید بکنید این است که او درست «ببیند». نحوه برخورد با آنچه می‌بیند دیگر به خود او مربوط است و به شما مربوط نیست. انتخاب نحوه برخورد، به اختیار و انتخاب انسان مربوط است. مربی فقط می‌تواند بصیرت و روشن بینی به شاگردش بدهد. بگوید عاقبت آن خط این است و عاقبت این خط آن. انتخاب با خود اوست. اگر خواست خلاف آن عمل کند، با خود اوست. شما کار خودت را کرده‌ای و او را تربیت کرده‌ای؛ اگر بدتر شد، بشود. شما خیال می‌کنید نوح (ع) فقط درباره مردمی مأجور است که آنها را به مقام رسانده و مؤمن کرده و بهشتی شده‌اند؟ نه، نوح (ع) مأجور است، حتی درباره آنهایی که کافر شدند. چون نوح (ع) کار خودش را کرده، آنها نپذیرفتند به نوح (ع) مربوط نیست. او تلاش خودش را کرد، بیان کرد و اجر خودش را برد. از این جهت می‌فرماید: «وَمَا نُزِيلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»

پیامبران از هر دو جهت اجر می‌برند: از تبشیرشان اجر می‌برند و از تندیرشان هم اجر می‌برند. شما هم همین‌طور: سر کلاس بشیر و نذیر هستید، نه بیشتر از این. قرآن می‌گوید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» تو به آنها اطلاع و هشدار می‌دهی، اما سیطره بر آنها نداری؛ چون این موجودات، موجودات قالبی نیستند که به هر قالبی خواستی درشان بیاوری.

### پذیرش حرف مربی توسط همه شاگردان، طبیعی نیست!

وقتی کلاس می‌روی این باید یادت باشد: «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»؛ سیطره بر آنها نخواهی داشت. اگر نپذیرفتند نگران نشو. اگر حرفی می‌زنی و نمی‌پذیرند، خب نپذیرند. آیا باید کاری بکنی که همه کلاس بپذیرند؟ در این صورت، شما از اصل خودت عدول کرده‌ای؛ می‌دانی چه کار کردی؟ حتماً استخفاف کردی و خفقان ایجاد کردی که همه می‌پذیرند؛ پس از خفقان انفجار و انزجار است. عمل تو اثر عکس دارد؛ چون انسان آفریده نشده برای اینکه کسی او را ببرد، آفریده شده برای اینکه انتخاب کند.

**کار مربی فقط رفع مانع است:** شما می‌توانی موانع را رفع کنی؛ اما ایجاد مقتضی به شما مربوط نیست، بلکه به عهده خود اوست. از این جهت می‌بینید آنهایی که بچه‌هایشان را درست تربیت می‌کنند، با فرزندانشان طوری رفتار می‌کنند که آنها به خاطر حضور ایشان نیست که نماز می‌خوانند، بلکه هر وقت والدین هم نباشند و نگویند، فریضه‌شان را انجام می‌دهند. فرزندان را باید نصیحت کرد و فواید نماز را به آنها گفت. اگر اهمیت ندادند، باید مرتبه به مرتبه آثار خطایشان را بدانها نشان بدهیم و عاقبت سرنوشت دیگران را متذکر شویم تا برای آنها ملموس و عینی شود. حتی اگر به قهر کردن و پرخاش و شدت در مراحل نهایی هم نیاز باشد، در حد متناسب باید بهره گرفت. بنابراین، مبنا این است که به‌گونه‌ای رفتار شود که بدون اینکه تو بگویی، او تکلیفش را انجام دهد و به اختیار خودش و با شناخت و انتخاب باشد، نه صرفاً بر پایه اجبار و زور و بدون شناخت.

### اداره جامعه بر اساس نظارت بیرونی به بن‌بست می‌رسد:

تفاوت مهم در لشکر امام حسین (ع) و ابن‌سعد این است: لشکریان ابن‌سعد اگر بخواهند برگردند، تیربارانشان می‌کنند که چرا در رفتید؟ ولی امام، شب‌هنگام به لشکریانشان می‌گویند: چرا نرفتید؟ الان در جنگ عراق و ایران، اگر نیروهای عراقی بخواهند پشت بکنند تیربارانشان می‌کنند؛ اما افراد ایرانی گریه می‌کنند که چرا ما را به جبهه نمی‌فرستید. اساس انقلاب این است که رشد و فهم و درک عمومی پشتوانه حرکت باشد. انقلابی که بر آرزوی اصیل انسان‌ها پایه‌گذاری شده، مستدام است. انقلابی که ریشه در آرزوهای اصیل و عقل و قلب انسان دارد، نه در هوا و هوس انسان، این انقلاب پیروز می‌شود؛ چون منبع این انقلاب، خودش در حال تراوش است و به بن‌بست کشیده نمی‌شود؛ اما اگر آمدید مردم را با فشار به کاری واداشتید، بعد این مأموران بالای سر آنها را چگونه نظارت می‌کنید؟ مآور بالای سر آنها را از کجا می‌آورید؟ پیوسته باید ناظر و فوق ناظر داشته باشید. مثل سازمان‌های اطلاعات و ضد اطلاعات و سازمان مافوق آنها. همین‌جوری بیا باید بالا به بن‌بست کشیده می‌شود. وقتی نتوانستید اداره‌اش کنید، متلاشی می‌شود. در برخورد دو جامعه و در برخورد دو راه‌حل، چه در اقتصاد و چه در جامعه‌شناسی و چه در مسائل تربیتی. آن راه‌حلی به نتیجه می‌رسد که به نیروی درون انسان برگردد؛ به احساس‌هایی که از عمق وجود انسان برخاسته باشد. آن حرکات یا تربیت‌ها یا مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی که از خارج مدد گرفته باشد، به بن‌بست کشیده می‌شود.

### تربیت استعماری:


**تفرقه؛ اولین برنامه استعمار:** قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيْعًا» سیاست فرعون در جهت رسیدن به هدفش استیلا بود؛ یعنی تدبیر، برنامه، علم و تخصص انسان در خدمت آرزوی اوست. «وَجَعَلْ أَهْلَهَا







**شیعاً** یعنی بنای تدبیر و تخصص و سیاست فرعون، حکومت و استیلا بر مردم بود. برای همین اهل زمین و مردمش را دسته‌دسته و گروه‌گروه کرد. شیعی جمع شیعه است؛ یعنی گروه‌های مختلف ایجاد کرد و هر دسته‌ای را در مقابل دسته‌ای دیگر قرار داد. آیه دارد خط استعمار را نشان می‌دهد. فرعون به عنوان نمونه استعمار، هدفش استیلا و سلطه بود. برنامه و سیاست کار او در شروع اقداماتش این بود که «**جَعَلَ أَهْلَهَا شِيعًا**»؛ مردم را لقمه‌لقمه و دسته‌دسته و گروه‌گروه و تکه‌تکه کرد. می‌گوید این خواسته در هر انسانی که بخواهد استیلا پیدا کند وجود دارد؛ راه موفقیت‌آمیز برای رسیدن به تسلط، ایجاد تفرقه و گروه‌گروه کردن یک جامعه است. در ازل و ابد تاریخ، شیوه و هسته مرکزی نیروی جباران و مستکبران، کسانی که خط آنها استثمار و استعمار دیگران است، شیعه‌شیعه کردن جامعه است. محور حرکت و اساس نیروی برای استعمارگر و قدرت سیاسی او تفرقه انداختن است. باید روی این قدرت حساب کند و روی این برنامه مساعی خودش را به کار گیرد. اگر این برنامه موفق شد، سایر برنامه‌هایش می‌تواند موفق باشد. اگر در تفرقه انداختن موفق نشد، سایر برنامه‌هایش نمی‌تواند موفق باشد؛ شما باید با خواندن این آیه، تاریخ امت‌ها را مطالعه کنید.

 **ملی‌گرایی؛ ابزار اقتدار:** وقتی اصل قومیت شد، بین اقوام، حجابی و مرزی و حائلی ایجاد می‌شود. وقتی هر زبانی خواست برای خود منطقه‌ای داشته باشد، این موضوع حائلی بین خودش و زبان دیگر ایجاد می‌کند. بعد می‌توانند با نوشتن کتاب‌ها و روزنامه‌ها و مقالات، روح گرایش به ملت و فراموش کردن مکتب را تقویت کنند. به این ترتیب که «**جَعَلَ أَهْلَهَا شِيعًا**». کسی که ترک است، بایستی بر رسوم ترکی خود کار کند. وقتی چنین طرز فکری ایجاد کردند، فردی که در آن جو می‌خواهد اسلام را معرفی کند، تفسیرش در صورتی قیمت و خریدار دارد که مبتنی بر این اصل باشد که: «نماز را به هر زبانی که خواستی می‌توانی بخوانی». این بیشتر مشتری پیدا می‌کند. استعمار مقتدر، استعماری است که پایه‌های آن بر تفرقه انداختن و تجزیه کردن و گروه‌گروه کردن استوار است. شاید به ذهن کسی بیاید که چه عیبی دارد هم مسلمان باشیم و هم جنبه ایرانی و ملی خودمان را حفظ کنیم؟ مگر گناه است؟ اما آمدن ملیت، یعنی تقسیم شدن کشورهای اسلامی و دور شدن آنها از همدیگر. امام (ع) وقتی می‌گفت «جمهوری اسلامی، نه یک کلام کمتر و نه یک کلام بیشتر»، برای این بود که پرچمی بلند کند که وحدت را بین تمام ممالک اسلامی ایجاد کند. آنها که می‌خواستند یک کلمه اضافه کنند، برای این بود که بعدها کلمه‌های دیگری به آن اضافه کنند تا جمهوری آنها غیر از این جمهوری بشود، تا مسلمان‌ها نتوانند متصل و یکی و متحد بشوند.

 **«مبارزه با تفرقه»؛ راهکار قرآنی مبارزه با طاغوت:** قرآن روی این نکته تکیه می‌کند که چه در داخل جامعه خودتان و چه در رابطه با جوامع دیگر، اگر می‌خواهید با طاغوت مبارزه کنید، با تفرقه اندازی او مبارزه کنید. او از این راه به شما حمله می‌کند؛ یعنی شما از ناوگان آمریکا نترسید، از بمب‌ها و هواپیماهای او نترسید، آنها نمی‌توانند مستقیماً برای شما خطرناک باشند؛ شما از «**جَعَلَ أَهْلَهَا شِيعًا**» بترسید. از گروه‌گرایی که هر کدامتان عضو گروهی بشوید و تکه‌تکه و لقمه‌لقمه بشوید، اجتناب کنید.


 **استضعاف جامعه؛ دومین برنامه طواغیت:**


آیه «يَسْتَضِعُّ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ» راه‌های تسلط ظالمان را نشان می‌دهد، می‌گوید برنامه‌ او (فرعون) این است که یکی را می‌دوشد و زیر پا نگه می‌دارد و با دیگران تقسیمش می‌کند؛ یعنی غیر از تفرقه انداختن، کار او این است که جامعه خود را ضعیف و تحقیر کند. به این ترتیب، «يُذِخُّ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» بیان «يَسْتَضِعُّ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ» است؛ یعنی یک ملت را بیچاره می‌کند، به این صورت که پسران و فرزندان ذکور آنها را ذبح می‌کند و دختران آنها را نگه می‌دارد.

 **امام علی (ع) درباره برنامه‌های معاویه می‌فرمود:** از شما کسی را باقی نمی‌گذارند، مگر کسی که در او حل شود یا ضرری به او نزند. به کسانی که به او ببیوندند و برایش خطر نداشته باشند، اجازه حیات می‌دهد. پس وقتی یک استیلاگر مسلط می‌شود، برنامه دیگر او این است که غیر قابل جذب‌ها و هضم‌نشده‌ها، چه زن و چه مرد را ذبح می‌کند و جذب‌شدنی‌ها و هضم‌شدنی‌ها را در خودش حل می‌کند. وضعش این‌طور است.

#### تفرقه و استضعاف؛ دو مصداق فساد در قرآن:

«إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»؛ فرعون از مفسدان بود. در اینجا خوب و بد را معنا می‌کند؛ به انسان ملاک می‌دهد. حق و باطل را با این نظام ارزشی تفسیر می‌کند. ابتدا عمل فرعون را می‌گوید، بعد می‌گوید او مفسد بود. فساد و تباهی را معنا می‌کند تا گرفتار آن نشویم. یعنی خطوط را مشخص می‌کند تا کسی نگوید فساد یک امر نسبی و قراردادی است و هر جایی قرار می‌گذارند که یک چیز را بگویند فاسد؛ فساد در یک نظام ارزشی این است و ممکن است در نظام دیگری چیز دیگری باشد. این وسوسه در عقاید است. نسبی دانستن فساد، ایجاد شک و شروع به رخنه کردن در تاریکی، برای نفوذ در نور و مبهم کردن معانی روشن است. قرآن چون می‌خواهد انسان را از ظلمت به نور بکشد، بر این تفسیرها خط بطلان می‌کشد و نمی‌گوید او مفسد بود یا از نظر من او مفسد بود یا در این زمان فساد این بود؛ بلکه می‌گوید فساد ملاک دارد، قابل سنجش است و این چنین عملی، مطلقاً فساد است. این روش که افراد را به جان هم نیندازند و افراد جذب‌شدنی را جذب و بقیه را له کنید، برخورد مفسد است. بعد می‌گوید: «وَرُئِدُوا أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ»


 اما بنای ما بر این است که بر مستضعف‌های در زمین منت بگذاریم؛ با این جمله که ما چنین اراده می‌کنیم، یعنی حیانتان را تضمین می‌کنیم و مانند آب که مایه حیات است، مستضعف‌های متعهد هم مایه دوام و حیات خط انسانیت هستند. آنجا که می‌گوید: «رُئِيَ فِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» مثل آنجاست که می‌گوید قرار بر این است که به فرعون و هامان و لشکریان فرعون و هامان، آنچه از آن وحشت داشتند نشان داده شود.


 فرعون نماد زور است و هامان جلوه نقشه‌کشی و تزویر؛ یعنی هامان، عقل منفصل فرعون است. هامان درس می‌دهد و فرعون اجرا می‌کند. هامان نمونه یک متخصص کامل است که تخصص او در گروه‌گروه کردن، لقمه‌لقمه کردن و دسته‌دسته کردن مردم، معروف است. با اینکه ذکر فرعون ما را از ذکر هامان مستغنی کرد، چون او یک نمونه و یک سمبل بود، بی‌لطف نیست که یادی از هامان بکند تا اخطار دهد که در او خطرات بزرگی هست. از هامان بترس «و جنودهما»؛ یعنی این جنود نمی‌توانند بگویند «المأمور معذور» و ما چون مأمور فرعون بودیم، کاری نمی‌توانستیم بکنیم؛ نه، می‌گوید جنود را باید بکشند. همان‌طور که هامان و فرعون را



می‌کشند، باید اینها را هم بکشند. از این جهت می‌گوید: «**ثُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ**» به فرعون، حقیقت آن طایفه مستضعف را نشان می‌دهیم؛ همان چیزی که از آن شدیداً احساس وحشت می‌کردند و از آن برحذر بودند؛ یعنی فرعون و هامان همیشه احساس خطر می‌کردند که مبادا این قوم مستضعف برخیزد. می‌گوید: نه، سنت ما این است که برخلاف میل و اراده آنها، از این ملت مستضعف چنان اعمالی صادر کنیم که فرعون و هامان از آن می‌ترسیدند.

### روش خداوند برای محافظت از حکومت دینی:

 **خداوند به مادر موسی (ع) می‌گوید: «فَإِذَا حَفَّتْ عَلَيْهِ فَالْتِيهِ فِي الْيَمِّ»** اگر ترسیدی که خطری متوجه او می‌شود، رهایش کن و به دریایش بینداز، به رودخانه‌اش بینداز؛ یعنی چه؟ خداوند دارد نقش خودش را می‌گوید که چگونه من در لحظه‌ای که شما نبودید، حکومت اسلامی را حفظ کردم. دریایی که برای هر انسانی خطر بود، من آن را برای موسی محافظ قرار دادم: «**فَإِذَا حَفَّتْ عَلَيْهِ فَالْتِيهِ فِي الْيَمِّ**»

 هر جا که برای او ترسیدی، جای امن او دل دریاست. چیزی که برای همه خطرناک بود، برای موسی ایمنی است و رفع خطر. می‌خواهد بگوید که ما حکومت‌ها را به این روش حفظ می‌کنیم؛ یعنی ببین، وقتی که موسی کوچک است، ما به او کاری محول نمی‌کنیم. هرچه موسی (ع) بالا می‌آید، در آیات بعد نشان می‌دهد که چگونه رهایش می‌کند. همین فرد را که به شکل عجیبی در دریا حفظ کردیم، وقتی به او قدرت و نیرو دادیم، نگاه می‌کنیم ببینیم که او چه کار می‌کند و براساس آن کمکش می‌کنیم؛ یعنی هرچه او نیرو پیدا می‌کند، ما دستمان را از او دورتر می‌بریم؛ یعنی برنامه ما این است که کسی را به خود وابسته نکنیم. هر اندازه می‌تواند کار کند، باید بکند. نقش ما آنجاست که تو هر آنچه در توان داری انجام دهی، انجام بده در الباقی ما تو را کمک می‌کنیم. به تدریج که توانا بشوی، دخالت را کم می‌کنیم و تو باید با نیروی خودت مقابله کنی. یک روز من برای حفظ تو طرحی می‌دهم. چرا؟ چون نمی‌دانی و ناتوانی، از همه طرف تو را حفظ می‌کنم؛ اما وقتی توانا شدی، باید بجنگی، کار کنی، خون بدهی تا خطر را رفع کنی.

«**فَالْتِيهِ فِي الْيَمِّ**»؛ او را به خطرناک‌ترین مکان بینداز. آنگاه خداوند می‌فرماید: «**وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي**» تو او را به دریا بینداز، نه بترس که چه خواهد شد و نه غصه بخور که چه کردی. این معنی ایمان است.

«**إِنَّا رَأَوُوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ**» ما برگرداننده موسی به تو هستیم. می‌توانست بگوید «**إِنَّا سَنُرَدُّوهُ**»، ولی گفت: «**إِنَّا رَأَوُوهُ**»؛ یعنی ما «داریم» این کار را می‌کنیم. ما «داریم» او را از مرسلین می‌کنیم؛ یعنی برنامه ماست که نقش آشکار ما را در سیر زندگی خودش مشاهده کند؛ چون او روزهای خطرناکی در پیش دارد، من باید او را با خطر آشنا کنم و بزرگ کنم تا به خطر عادت کند و خطر برای او مشکلی به وجود نیاورد. خطر دیده و باران دیده باشد. هر وقت موج خطرها او را تهدید کرد، یادش بیاید به تولدش و روز اول که به دنیا آمده بود و در آب انداخته شده بود. او خواهد گفت: آن کسی که آنجا مرا حفظ کرد، اینجا هم حفظ می‌کند. روبرو شدن با خطر برایش عادی می‌شود. از این جهت، برای اینکه وحشت از چیزی را از بین ببرند، او را در آن خطر می‌اندازند. علی (ع) می‌فرماید: «**إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ**»؛ وقتی خیلی از چیزی می‌ترسی، خودت را در ورطه‌اش بینداز.

## تربیت و تعلیم

### تفاوت کسب علم با کسب دین:

در آموزش مسائل دینی، مهم این است که مربی بداند بین کسب دین و کسب علم تفاوت هست. بسیاری از استادان فکر می‌کنند که دین آموختنی است؛ حتی گاهی هم‌اندیشی‌هایی با عنوان آموزش دین یا معلم دینی ترتیب می‌دهند. اینها یا مسامحه در تعبیر است یا بی‌توجهی درباره این مسئله اساسی. کسب دین با کسب علم فرق می‌کند. انسان علم را با نفسش کسب می‌کند. علم موضوعی است، اعم از اینکه در اختیار نفس یا در اختیار قلب قرار بگیرد؛ اما دین این‌چنین نیست و آنچه این مشخصه را دارد، دین نیست. آن چیزی که نفس هم می‌تواند از آن استفاده و بهره‌برداری کند، اگرچه اسم دین بر او گذاشته شود، دین نیست؛ این دنیا و نفسانیت است. علی (ع) در صحبتش خطاب به کمیل همین مطلب را روشن می‌کند: «بَلَىٰ أَصِيبُ لَنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا». یعنی این علم الهی و ودیعه الهی که با من است، چیزی است که کاملاً با کسب علم فرق می‌کند. علم در صدر، غیر از علم در سر است. علمی که در حقیقت انسان هست، غیر از علمی است که در حافظه انسان هست. حامل این علم باید خصوصیات خاصی داشته باشد و متعهد باشد؛ اما برای باسواد شدن چنین شرطی نیست. افرادی هستند که خوب حرف مرا دریافت می‌کنند؛ اما آن حرف را برای دنیا استعمال می‌کنند: «مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَمُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ وَبِحُجَجِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِهِ» به نعمتی که خدا داده است، علیه بندگان استظهار می‌کنند و به حجت‌هایی که خدا داده است، علیه دوستان او. می‌گوید اگر این اطلاعات را به آنها بدهم، مانند قرار دادن تیغ تیز در کف زنگی مست است؛ پس اگر کسی علم را در خط دنیا به کار می‌برد، این دین نیست، بلکه طعمه‌ای است برای شکار مردم.

**در قبال چه کسانی وظیفه تربیتی نداریم؟** اگر کسی روش‌شناس باشد، باید اعمال را از دید نیات بررسی کند، نه از دید خطوط ظاهری و اینکه امروز طرفدار چه کسی است و فردا طرفدار چه کسی. نه، ظاهر ملاک نیست؛ نیت زیربناست. نیت هویت را مشخص می‌کند. اینکه امروز در کنار گروهی است و فردا کنار گروهی دیگر، دلیل اختلاف خط نیست. وقتی نیتش در هر دو مورد یکی باشد، خطش تغییر نکرده است. خط اساسی انسان آن چیزی است که با نیت انسان جهت‌گیری می‌شود؛ پس می‌گوید سخن مغیره چیزی نیست که بخواهی متحملش شوی. روی آن کسی کار کن که دین را برای دین می‌خواهد، نه کسی که دین را برای دنیا می‌خواهد. تو در مقابل چنین شخصی مسئول نیستی. اگر کسی را شناختی که کار دینی می‌کند و سخن دینی می‌گوید به خاطر دنیا، با او سر و کله نزن. وظیفه تو نیست؛ وظیفه تو این است که او را رها کنی. کسی که توجه و تعلقش شدیداً به دنیاست و از آن منظر به مسائل نگاه می‌کند، روح او، دل او و حیات انسانی او مرده است. اگر دیدی کسی زنده و جاندار است، او را بیرون بیاور.




**نکات برتر**


در امور دینی این‌طور نیست که هر کسی شما تلاش کردی چیزی به او یاد بدهی، همان را یاد بگیرد؛ یاددانی و آموختنی نیست. اساس، حیات و زندگی است که شخص با حفظ آن بتواند چیزی بفهمد. پس اینکه یک سلسله اطلاعات دینی به کسی یاد بدهی، این آموزش دینی نیست. دین یعنی اراده آخرت، دین یعنی نارسا بودن دنیا؛ یعنی انسان با مطالعه دنیا احساس کند که دنیا برایش قانع‌کننده نیست و منتهای آرزویش را در دنیا پیدا نمی‌کند. علی (ع) در دعای کمیل این‌طور بیان می‌کند: «وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بِلَائِكَ وَ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَجْيَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ... لَأَنَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ...»

 اگر مرا در قیامت در عذاب بسوزانی و با اهل بلا جمع کنی و در مجمع آنها قرار دهی و بین من و دوستان و اولیای فاصله بیندازی و از آنها دورم کنی، آنجا فریاد می‌زنم و می‌گویم: «**أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ**»؛ ندا سر می‌دهم: کجایی؟! ای کسی که مؤمنان تو را ولی خودشان می‌دانند! مؤمن یعنی آن کسی که در دنیا ولی و مولایی برای خودش نمی‌بیند و آنچه در دنیا هست نمی‌تواند دل او را سیر و قلب او را اشباع کند. فقط خدا قلب او را اشباع می‌کند: «**يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ**». کسانی که ناگاه هستند، غایت آمل خود را در دنیا می‌بینند و به دست می‌آورند. مسائل دنیایی غایت آمالشان است: شهرت و محبوبیت و ... این خوشحالشان می‌کند که تا هزار سال، مردم بگویند این فرد دانشمند، آزادمش، بی‌تعصب، روشنفکر و مترقی بود. خب، بگویند. چطور می‌شود؟ اگر نگویند چطور می‌شود؟ وقتی غایت آمل انسان بعد از هزار سال یا ده‌هزار سال باز در دنیاست، انسانی دنیایی است؛ از دنیا دست نکشیده و قرار است که در اینجا بماند؛ چون گمشده‌اش اینجا است. خب، این فرد هر چه هم درباره دین بگوید از دنیا سرچشمه می‌گیرد. انسان باید حساب کند کسانی بوده‌اند که عده زیادی الان از آنها تعریف می‌کنند و آنها را نمونه زهد و عدالت می‌دانند. آنها از این شهرت و خوش‌نامی چه به دست آورده‌اند؟ در شهرت چه کسی بر آنها سبقت می‌گیرد؟ آخرش چه می‌شود؟ عاقبت ندارد.

 **آموزش دین؛ آواربرداری از روی انسان:** دین یعنی اینکه احساس کنی هر چه در این دنیا به تو ببخشند، باز تو گمشده‌ای غیر از آن داری. در آیه «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ» قید می‌کند «**أَرَادَ الْآخِرَةَ**» قرار این باشد که آخرت را طلب کنی. زیرا منتهای آمل مؤمن در دنیا نیست و در این سفر به منتهای آملش نمی‌رسد؛ در آخرت است که به آملش می‌رسد. از این جهت، هر جا که الله را ذکر می‌کند «**الْيَوْمِ الْآخِرِ**» را هم ذکر می‌کند؛ یعنی خدا و روز جزا با هم هستند؛ یعنی خدا و به دنیا دل نبستن با هم هستند. علاقه به خدا دقیقاً در مقابل علاقه به دنیاست؛ به همین جهت، علاقه به آخرت ملازم علاقه به خداست. پس آموزش دین به مفهوم آموزش اطلاعات نیست؛ عیناً مثل این است که کسی را از زیر آوار بیرون بیاورید. عادت و دلبستگی‌ها و وابستگی‌ها بارهایی روی انسان هستند. وقتی با فردی صحبت می‌کنید و بی‌ارزش بودن آنچه را به دنیا مربوط می‌شود برایش روشن می‌کنید، یعنی غم او را کم می‌کنید، فهم او باز می‌شود و با شما هم‌سخن می‌شود.

 **آموزش دین؛ تنفس مصنوعی دادن، نه دمیدن روح:** در آموزش دین به شاگرد، باید «**مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ**» را برایش روشن کنی؛ یعنی اول این را برایش می‌گویی؛ اگر در او حیاتی وجود داشته باشد می‌پذیرد.


تو روح در او نمی‌دمی و او را زنده نمی‌کنی؛ بلکه فقط به او تنفس مصنوعی می‌دهی. این کاری است که تو می‌توانی انجام دهی. اما اگر مرده است، تو نمی‌توانی او را زنده کنی؛ فقط می‌توانی به او کمک کنی. اگر مرده باشد، در قبال او مسئول نیستی. یعنی حرفت را می‌زنی، اگر فرد زنده باشد، وقتی تو نام خدا را به زبان می‌آوری گمشده خود را پیدا می‌کند و بال می‌گیرد و پرواز می‌کند. انبیاء (ع) هم همین کار را می‌کردند. خود رسول اکرم (ص) می‌گوید من مأمور شدم که «**أَتْلُوا الْقُرْآنَ**» قرآن را تلاوت کنم. البته این سخن در گوش آنهایی که حیاتی ندارند سنگین است. نمی‌توانند آن را درک کنند. نه اینکه نمی‌توانند بفهمند؛ ممکن است از نظر فهمیدن بفهمند، ولی نمی‌توانند آن را بیابند، نمی‌توانند آن را لمس کنند، نمی‌توانند آن را در قلب خود جا دهند و به آن دل ببندند. از این جهت قرآن می‌گوید: «**إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ**»

 یعنی اگر کسی لُبی برایش مانده است، می‌تواند حرف را بفهمد. لُبّ انسان مایه حیات اوست؛ حیات اساسی او. پس در تربیت، مربی دینی با لُبّ طفل طرف است. مخاطب معلم در درس‌های دیگر مرکب انسانیت است؛ مخاطب معلم در مطالب دینی راکب است، نه مرکب. حافظه جزو مرکب است؛ قلب برای انسان راکب است. هر چیزی که هم می‌توان در راه خدا به کار برد و هم می‌توان علیه خدا و در راه دنیا به کار برد، مرکب است نه قلب. قلب و عقل انسانی زندانی می‌شود، مقتول می‌شود، محدود می‌شود، اما خائن و طالب دنیا نمی‌شود.

#### عقل، گوهری از جنس انبیاء در درون انسان:

خدا خطاب به انسان می‌گوید، از جنس انبیاء (ع) چیزی در وجود تو قرار داده‌ام؛ از آن پذیرایی کن. «**إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ وَهُوَ الْعَقْلُ.**» خدا برای ارشاد مردم دو حجت و دو رسول را مبعوث و ارسال کرده: یک حجت، ظاهر و آشکار در وجود خارجی که انبیاء باشند و یک حجت در باطن انسان که عقل او باشد.

#### علم و عمل:

 **متدین شدن یعنی «سالم شدن»:** متدین شدن غیر از باسواد شدن است؛ متدین شدن یعنی «سالم شدن» و «باسواد شدن» یعنی «متخصص شدن». دین تعهد است، تخصص نیست؛ پس مربی باید در صدد یافتن سلامت و آزادی برای شاگردش باشد.

«**يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ. إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ**» در قیامت مال و فرزند نفعی ندارد؛ تنها قلب سلیم نفع دارد. قلب باید سالم باشد. معلمی که می‌کوشد شاگردش راستگو و باشهامت و باصفا باشد، او را به دین نزدیک کرده است. رسیدن به دین یعنی شکوفا شدن فطرت برای اینکه اقتضاهای خودش را نشان بدهد. انسان تشنه خدا و خداشناسی است. فقط احساس این عطش لازمه سلامت انسان است. اگر انسان سالم شد، این تشنگی احساس می‌شود. انسان اگر متقی شد، سالم می‌شود و لازمه سالم شدنش «احساس عطش» است؛ پس تقوا از این جهت با دین مناسبت دارد که با سلامت انسان تناسب دارد. تقوا یعنی قلب را از پژمردگی حفظ کردن و از آسیب دیدن نگهداری کردن. متقی یعنی آن کسی که مراقب است به قلبش صدمه‌ای وارد نشود. وقتی انسان عملی می‌کند که قلب قبول ندارد، دارد به قلب خودش صدمه وارد می‌کند. تقوا یعنی انسان کاری نکند که قلب او انکار می‌کند؛ کاری که قلب منکر آن است از انسان سر نزند.



**بهداشت قلب:** اولین بهداشت قلب این است که انسان برخلاف عملش عمل نکند. وقتی برای من معلوم شد کاری ناپسند است، اگر آن کار را انجام دهم به قلبم صدمه وارد می‌شود. این خلاف بهداشت قلب است؛ اما وقتی انسان به آنچه می‌داند عمل می‌کند، این تقوا و دقیقاً بهداشت قلب است. قلب فهم پیدا می‌کند، رشد پیدا می‌کند. از این جهت در روایت داریم: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ» «تعهد» خداوند است که هر کسی اگر به آنچه می‌داند عمل کند، خدا آنچه را نمی‌داند به او تعلیم می‌دهد.

### **در کافی روایتی هست و در معالم هم آمده: «الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ»**

علم به عمل ندا می‌کند. اگر اجابت شد باقی می‌ماند، و الا «ارتحل»؛ یعنی این علم کوچ می‌کند. علم دقیقاً انسان را به عمل تشویق می‌کند. اصلاً از خصوصیات انسان این است که علمش او را به عمل وادار کند. وقتی انسان اجابت کرد، این علم و این نور می‌ماند. اگر انسان این نور را اجابت نکرد، کوچ می‌کند. این علم که «يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ»، سواد نیست؛ «تعهد» است. این همان علمی است که خدا هم می‌گوید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ تنها دانیانند که خدا را به حساب می‌آورند و خشیت دارند. دانا یعنی کسی که متوجه و عالم است که خدایی دارد. هر معلوماتی انسان را در برابر خدا خاشع نمی‌کند؛ علمی که «خشیت» می‌آورد نور و تعهد است.

**وظیفهٔ مربی؛ کم کردن فاصلهٔ علم و عمل در شاگردان:** علم، ایمان است؛ پس در حقیقت می‌گوید ایمان انسان را به عمل دعوت می‌کند. اگر انسان اجابت کرد، این ایمان می‌ماند؛ اگر انسان اجابت نکرد، ایمان تحلیل می‌رود و ضعیف می‌شود. پس مربی باید بداند اگر بتواند شاگردان خودش را چنان بار آورد که فاصلهٔ علم و عملشان کم شود، یعنی به آنچه می‌دانند عمل کنند، این می‌شود ایمان، این می‌شود تقرب إلى الله، این می‌شود رشد زمینهٔ دینی در یک فرد، می‌شود سالم بودن و صحت او. اگر علم از عمل دور شود، این اساس کفر است، اساس دور شدن از حق است، اساس تحلیل رفتن ایمان است؛ پس کسی که علم کمی دارد، اما در حد همان علم کم، عمل دارد، حسابش پاک است؛ اما اگر علم رشد کرد، ولی عمل درجا زد، این شخص درجا زده و عقب رفته است؛ چون علم اگر با عمل همراه نباشد، حجاب و بیماری می‌شود.

### **رابطةٔ «علم» و «وُسع» انسان:**

بین عمل نکردن ناشی از ندانستن و عمل نکردن ناشی از نخواستن فرق هست. وقتی کاری در توان مأمور اداره‌ای نیست، آن را قصور می‌دانید و می‌گویید خیانت نکرده است؛ اما هنگامی که او توان انجام مسئولیتش را داشته باشد ولی نخواهد انجام بدهد، این عملش را تقصیر می‌دانید و او را تعقیب می‌کنید؛ یعنی بین خدمت و خیانت مرز وجود دارد. تا آنجایی که مربوط به ضعف و عجز انسان است این حدود عذر اوست؛ اما آنجایی که موضوع، نخواستن انسان است، این خطا و تخطی و فسق اوست. از این جهت قرآن می‌گوید: «لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعًا» یعنی وقتی علم رشد کرد وُسع بیشتر می‌شود؛ وقتی وُسع بیشتر شد تکلیف وسیع می‌شود. اگر عمل ثابت مانده باشد، این تخلف است.

**تذکر غیر قابل اجرا؛ مایهٔ فساد و عصیان شاگرد:** مربی وظیفه‌اش یاد دادن نیست؛ وظیفه‌اش نزدیک کردن فاصلهٔ علم و عمل است، به قسمی که آنچه او می‌داند به عملش نزدیک باشد و آن را عملی کند. باز چیزی را باید به شاگرد یاد بدهد که اجرای آن برای شاگرد سهل و عملی باشد. تذکرات غیر قابل اجرا نه تنها

طفل را پیش می‌برد، بلکه او را به عقب می‌برد. وقتی بین علم و عمل طفل فاصله افتاد، قلبش بیمار و نهادش فاسد می‌شود و خودش هم قبول می‌کند که آدم خلافکاری است؛ مثل معلمی که به شاگردش به اندازه‌ای تکلیف بدهد که شاگرد نتواند انجام دهد. او شاگرد را به عصیان و انحراف وا داشته؛ یعنی عملاً او را مجبور کرده که عصیان و خلاف کند و این اثر سوء اخلاقی دارد. او می‌داند بین خودش و آموزگار چنین تکلیفی مقرر شده و الان بدون اجرای آن آمده و با مربی مقابله می‌کند؛ یعنی به عصیان و طغیان دعوت شده است. خداوند هم از باب اینکه رهبری دارد نسبت به انسان، هادی انسان است و تکلیف مالا یطلق به انسان نمی‌کند. به همین منظور می‌فرماید: «إِنْ يَسْأَلُكُمْ هَا فَيُحِبِّكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ»

### لزوم دوری رهبر جامعه از روحیه انتقادگر و خرده‌گیر:

رهبر یک جامعه هرگز نباید مردم را در وضعی قرار بدهد، بعد بگوید چرا نکردید و نتوانستید؛ نه، عموماً زمینه را برای اینکه مجری باشند فراهم می‌کند. در روایات داریم که پدر صالح پدری است که فرزندان خودش را به اطاعت خودش و به مهر نسبت به خودش تشویق کند؛ یعنی چنان رفتار کند که بچه‌ها با علاقه، به پدر نیکویی کنند؛ اما اگر به نحوی عمل کند که بچه‌ها از او عاصی شوند، پدر خوبی نیست. اصل مهم در رهبری این است که وقتی مردم کاری می‌کنند، رهبر آنها را زیاد تشویق کند تا آنها در کارشان رغبت پیدا کنند، نه اینکه اگر خلافی کردند چنان خلاف را بزرگ کند که شخصیتشان کوبیده شود. رهبرانی که زیاد انتقاد می‌کنند و خرده می‌گیرند، ملت‌هایشان را عقب می‌برند. مربی باید گاهی ایرادها را بگوید؛ اما اصل را بر تشویق و شخصیت دادن قرار دهد، نه بر کوبیدن و خرد کردن. گاهی استثنائاً ایرادی بگیرد و تعرضی بکند، نه اینکه اصل برایش ایراد گرفتن باشد.

### تربیت و هماهنگ‌سازی «نقش» و «تکلیف»:

**علم؛ مسئولیت، نه امتیاز:** اینکه می‌گوییم پرهیزکاری، یعنی پرهیز از هر چیزی که با قلب و عقل تناسب ندارد و یکی از اینها مسئله عمل به علم است. اینکه انسان چیزی را می‌داند، اما برخلاف آن عمل می‌کند، باعث می‌شود نور او به تحلیل برورد و تضعیف شود. پس هر وقت علم رشد کرد، انسان ترقی نکرده، بلکه بارش سنگین‌تر شده است. چون تقوا برای عالم یک معنا دارد، برای جاهل یک معنای دیگر. وقتی قرار شد عمل به علم تقوا باشد، هر که عملش بیشتر شد، مسئولیت او برای عمل بیشتر می‌شود. پس در حقیقت علم فقط یک مسئولیت است، درحالی‌که عمل به علم یک نوع تقواست. تقوا امتیاز است؛ اما علم، قدرت، استعداد، کفایت، مدیریت و هر چیزی از این قبیل، فقط مسئولیت است و نفس به این علت «اعدی عدو» انسان است که «مسئولیت» را «امتیاز» تلقی می‌کند؛ یعنی شخص، آنچه باید جواب بدهد و آنچه طبق آن بدهکار شده، طلب تلقی می‌کند. در واقع تمام استعدادهای انسان بدهکاری است. اینها بدهی است. اشتباه خطرناک این است که این بدهی را طلب و توقع تلقی می‌کند؛ یعنی مزیت می‌داند. آن هم به این حساب که می‌گوید: منی که استعداد دارم، برتر از آن کسی هستم که این استعداد را ندارد. این اشتباه است و چون چنین با مسئله برخورد کند، توقعاتش بالا می‌رود. توقع او، از جامعه و خدا و هر چه با او در رابطه است بیشتر می‌شود. درحالی‌که باید به عکس آن توقع کند.

**چگونگی شکل‌گیری تکبر در انسان:** در واقع نفس به این جهت انسان را به ظلمات می‌برد که طغیان ایجاد می‌کند. طغیان یعنی با وجود بدهکاری، شخص طلبکاری بیشتری را مطرح کند. تکبر یعنی خود را به بزرگی زدن و از باب تفعل است. باب تفعل برای تکلف یک عمل می‌آید. پس تکبر، یعنی بزرگی به خود





گرفتن، دقیقاً نتیجه همین مزایاست؛ یعنی فرد مسئولیت را مزیت تلقی می‌کند، خودش را بزرگ می‌بیند، کبر بر او عارض می‌شود و در این تکبر یک توقع خاص دارد؛ یعنی خودش را در جای خودش جا نمی‌اندازد. چنین انسانی از جای خودش در می‌رود.

**نحوه تعامل «نقش انسان» با «انسانیت» او:** شخصی که موضع خودش را برای خودش حقیر می‌بیند، از موضع خودش إعراض می‌کند و می‌خواهد موضعی را که موضع او نیست، تصرف کند. می‌خواهد تغییر پُست بدهد. وقتی هم وارد پُستی شد که از عهده آن بر نمی‌آید، هم پُست را ضایع می‌کند و هم خودش را. زیرا هم پُستی را تصرف کرده که توانایی‌اش را ندارد و هم از آنچه در خودش هست إعراض کرده است. نتیجه‌اش این می‌شود که یک انسان خارج از مسیر می‌شود؛ انسانی می‌شود که از خط خارج شده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «قیمه کلّ امرءٍ ما یحسنه». قیمت هر کسی آن عمل و فعل و پُستی است که می‌تواند آن را خوب حفظ کند، خوب اداره کند و در آن پُست خوب بدرخشد. یعنی این دو تا با هم‌اند؛ وقتی کسی در پُستی می‌درخشد، هم آن پُست روشن شده به درخشش او و هم آن شخص در ظرف آن پُست درخشیده است؛ یعنی معنای روشن شدن پُست به دست انسان، طلوع انسان در آن پُست است. بروز شخصیت انسان در آن است؛ یعنی انسان در آن پُست ظهور می‌کند.

**تکبر؛ تجاوز از حد:** تکبر یعنی اینکه انسان به آنچه درخور اوست قانع نشود و چیزی را بخواهد که درخور او نیست و علو یعنی همین و نتیجه این علو، فساد است: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» یکی از معانی این آیه این است که تو مازاد بر قدرت خودت، چیزی قبول نکنی، چون این علو است؛ مازاد بر لیاقت خودت منصبی را نپذیری، چون این علو است. حال اگر علو را گرفتی، فساد را حتماً خواهی گرفت و آیه چه خوب فساد را بعد از علو ذکر کرده است؛ چون طبیعی نیست کسی طلب فساد کند. به همین دلیل، اول علو را ذکر می‌کند و سپس فساد را به آن عطف می‌کند؛ یعنی آنهایی را که به فساد کشیده شدند، جاذبه علو به فساد کشاند. خداوند می‌گوید: «لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا».

فساد و تباهی انسان نتیجه علو اوست هر کسی دندان طمعش را برای علو کشید، دستش به فساد آلوده نمی‌شود. پس علو از اینجاست که شخص از محور خودش خارج شود و آن چیزی را که حدش است قبول نکند و آن چیزی را که حدش نیست پیگیری کند. در مسئله شیطان، که خداوند این طغیان را به او نسبت می‌دهد، نیز همین است. به او می‌گوید: «فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَّكِبَ فِيهَا فَاتُخْرِجَ إِيَّاكَ مِنَ الصَّاحِرِينَ».

### روش دور کردن شاگرد از عجب:

راه اینکه طفل از طفولیت خط دین را انتخاب کند، این است که این خطوط را دقیقاً از طفولیت درک کند. باید او را متوجه کنی که بین دو خط گرفتار است: یکی خط تکبر که نتیجه‌اش سقوط است و دیگری خط تواضع که نتیجه‌اش رشد است. تکبر انحراف است و تواضع افتادن انسان در جا و خط و توان خودش. وقتی جا افتاد در این مسیر، با استقامت خودش می‌درخشد؛ یعنی انسانیت در وجود او طلوع می‌کند. این معنی رشد انسان است. ترقی انسان یعنی آزاد شدن او از تعلقات. پس طفل باید بداند که دو راه در پیش دارد: راه نور و راه تاریکی. راه نور یعنی استعداد و کفایت و اینکه آنچه دارد یک نوع بدهی تلقی کند؛ یعنی وقتی می‌بیند هوشش از دیگران بیشتر است، بداند در مقابل آفرینش از دیگران بدهکارتر است. به حسابش ریخته‌اند و باید این حساب

را جواب بدهد. وقتی می‌بیند فهمش بهتر است، زودتر مطلب را متوجه می‌شود، زودتر مطلب را درک می‌کند و نکته‌سنج‌تر است، بداند اینها «خوبی» او نیست؛ اینها «بارهایی» است که به دوش اوست؛ اینها بدهکاری‌هایی است که باید بپردازد. وقتی این‌چنین برخورد کند با مسائل، عجب پیدا نمی‌کند و دیگر نمی‌گوید خوب فهمیدم. ادعا نمی‌کند و آن بزرگ‌بینی که موجب سقوط و توقف و انحطاط است در او حل می‌شود.

**علت ایجاد عجب در انسان:** علت عجب این است که انسان بدهکاری را دارایی تلقی می‌کند. وقتی انسان استعدادهایش را دارایی تلقی می‌کند، مثل این است که قربه‌ای را برای خدا خوشش بیاید، می‌گوید من کم هستم، من عقیم، من کسی نیستم و خودش می‌فهمد که دارد به خودش دروغ می‌گوید؛ یعنی خودش را کسی می‌داند، برتر هم می‌داند، مافوق هم می‌داند؛ اما برای اینکه خدا از او راضی بشود می‌گوید؛ ما قابل نیستیم، ما چیزی نمی‌فهمیم؛ اما در نفسش شهادت می‌دهد که دارایی‌هایی برای خودش قائل است. اگر انسان بفهمد آن چیزی را که دارایی تلقی می‌کند بدهکاری است، مسئله حل می‌شود. پس برای اینکه طفل بتواند راه دین را طی کند، باید جنبه نور در او حاکم شود. چون فقط به کمک نورش دین را درک می‌کند و به وسیله عقلش عطش پیدا می‌کند نسبت به قول انبیاء. پس باید نورش بدرخشد. با نفس است که هر کسی در مقابل انبیاء (ع) می‌ایستد و با آنها لج می‌کند؛ یعنی وقتی انسان برخورد متکبرانه کرد، در مقابل انبیاء (ع) هم می‌ایستد.

### مرزهای اعمال قدرت در تربیت:

**لزوم شناخت مرزهای اعمال قدرت برای مربی:** مسئله تربیت به دلیل رابطه‌اش با فطرت، ایجاب می‌کند که انسان مرزهای اعمال قدرت و نفوذ و تصرف در فرد را درست شناسایی کند. خود عمل انبیاء یک اسوه و تجربه و ملاک است: «كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

در هر چیزی، رسول الله (ص) اسوه و ملاک است. می‌بینیم تذکر می‌دهد، از قدرت استفاده می‌کند، صبر می‌کند، مقاومت می‌کند تا مردم را بسازد. مهم این است که ما مرز بین کارهای حضرت را دریابیم. چه وقت اعمال قدرت می‌کند؟ این وقت را انسان باید در تربیت فرزند و در تربیت شاگرد خودش بشناسد. جامعه هم باید این حد را در خشونت‌های خودش در نظر بگیرد.

**فلسفه ضعف قدرت انبیاء در ابتدای بعثت:** رسول اکرم (ص) کار را با قدرت شروع نکرد؛ بلکه برخورد او با مردم از روز اول، برخورد یک فرد متواضع تنهای بی‌کس بود و در جامعه‌ای که همه مردم مطلب دیگری می‌گفتند، حرف او تازگی داشت. تمام تکیه‌گاه حضرت در این دوره سخن اوست. حضرت نمی‌توانست کسی را در این حالت تهدید کند. علی (ع) در تأیید این مطلب در خطبه قاصعه می‌فرماید که اصولاً رسول الهی به شکلی در بین مردم مبعوث می‌شدند که فاقد قدرت بودند؛ سرنیزه دستشان نبود. عزل از قدرت بودند و کار را شروع می‌کردند. این‌گونه نیست که مردم در برخورد با این انبیاء، به دلیل وحشتی که از ایشان دارند روی حرفشان تأمل کنند؛ بلکه به دلیل اندیشه و فطرت خود آنهاست که این حرکت آغاز می‌شود. پس جالب توجه این است که انبیاء خودشان را در خطر انداختند و سخنی گفتند. وضع مؤمنانی هم که به آنها ایمان می‌آوردند، به ترتیبی بود که همه در ناامنی و وحشت و خوف بودند.

حرکت‌های الهی آغازی چنین ضعیف، محدود، در ناامنی، در اضطراب و در خوف داشت. هر کسی هم که به حضرت (ع) ایمان می‌آورد، درباره هر چیزی که داشت احساس خوف می‌کرد؛ یعنی امنیت جانی، مالی، عرضی،




حیثیتی، هیچ‌یک برای فرد وجود نداشت و حتی چیزی هم از دست می‌داد و به این ترتیب ایمان می‌آورد. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ برای چیزی به دست آوردن ایمان نیاورده بود. ایمان از عمق وجود تراوش کرده بود و با مقابله با این ناراحتی‌ها و اضطراب‌ها، موجودیت جدیدی در فرد پیدا می‌شد که با مقاومت‌ها و صبرهایی که می‌کرد، بالاخره سراسر وجود او را فرا می‌گرفت.

### **برخورد پیامبر در مدینه، از موضع قدرت:**

سیزده سال بعد پیامبر در مدینه با قدرت با مردم برخورد می‌کند؛ با نیرو یهودی‌های خیبر را محاصره می‌کند، بنی‌نضیر را محاصره می‌کند، به بعضی‌ها مهلت می‌دهد و حد معین می‌کند که اگر از آن خط و از آن حد گذشتند، بین آنها شمشیر حاکم باشد. ما باید مرز بین این دو مطلب را بشناسیم: کجا باید چوب خورد و صدا نداد تا فطرتی بیدار بشود و کجا به انسانی باید چوب زد تا فطرت او بیدار شود.

**کیفیت اولین برخورد تربیتی:** در اولین برخورد با انسان نباید با قدرت با او برخورد کنی. با ضعف یعنی چه؟ یعنی مستضعف باشی؛ به این ترتیب که شمشیرت را غلاف کرده باشی که او وقتی تو را می‌بیند فقط سخن و حرف و دلیل ببیند و هیچ‌گونه عامل وحشتی او را برای این مسائل آماده نکرده باشد. حالا اگر این شکل برخورد کردی و طرف مقابل تو را به چیزی نگرفت، یا فکر کرد تو ناتوانی و خواست حرف خودش را برخلاف تو حاکم کند، اینجا جای موضع‌گیری در مدینه و جای قدرت نشان دادن مؤمن است. وضع عوض می‌شود. اینجا به او نشان می‌دهی که حلوا نیستی؛ جایی است که «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً»؛ در شما خشونت مشاهده کنند. شما را نرم نبینند؛ بلکه غلیظ ببینند تا در شما طمع نکنند. در نحوه تربیت جامعه، ترکیبی از مهر و خشم باید باشد. خشم لازم است و مهر هم لازم است. فرد اگر از خشمناک شدن عاجز باشد و توانایی خشمگین شدن نداشته باشد، نمی‌تواند خیلی کارها را انجام بدهد. در اداره حکومت خشم خیلی لازم است. برای معلمی هم که سر کلاس است خشم لازم است؛ یعنی هر بالادستی نسبت به زیردست خودش که متربی است، باید هم مهر داشته باشد و هم خشم؛ اما دقیقاً باید موضع هر کدام را شناخت که کی وقت خشم است و کی وقت مهر. داشتن خشم هنر نیست، کاربرد به موقع خشم هنر است؛ وگرنه بی‌موقع خشمناک شدن درد است و بیماری و شخص باید برای معالجه آن کوشش کند.

### **برخورد یکسان با شاگرد خوب و بد؛ موجب فساد هر دو:**

 **در نامه علی (ع) به مالک اشتر، حضرت براساس همین نکته به مالک می‌گوید: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسَنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بَمَنْزِلِهِ سِوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ.»**

خوب و بد پیش تو یکسان نباشد و طرز برخورد تو با آدم فاسق و صالح هیچ‌وقت یک نوع نباشد؛ چون اگر یک نوع شد و تو با همه انسان‌ها با یک روحیه و یک نوع برخورد روبه‌رو شدی، هر دو را فاسد می‌کنی؛ هم خوب را بد می‌کنی و هم بد را بدتر می‌کنی. این گستاخ کردن فاسدهاست در افسادشان و دلسرد کردن خوب‌هاست در عمل به وظایفشان؛ چون در تو بی‌اعتنایی می‌بینند. این حالت بی‌اعتنایی در هر دو فاسد می‌کند. با مفسد چنان برخورد کن که دیگران که فاسد می‌کنند، در تصمیمشان تجدیدنظر کنند؛ یعنی این برخورد موجب می‌شود که

انسانی اصلاح بشود. وقتی او در برخورد خودش تجدیدنظر کرد، یک قدم به درست شدن نزدیک‌تر شده؛ یعنی می‌بیند از این راه رفتن صرفه ندارد، راه بهتری برای مقاصدش انتخاب می‌کند یا در آن آرزوها و مقاصدش تجدیدنظر می‌کند؛ چون می‌گوید که صرف نمی‌کند.

**کلام مؤمن هم زهر دارد و هم شهد:** معلم باید بداند کی وقت خشم است، کی وقت مهر است. حد مهر از کجاست تا کجا و کیفیت آن چگونه است. خشم هم از کجا تا کجا و به چه وسیله و با چه کیفیت است. مثل زخم زبان زدن علی (ع) در خطبه‌هایش، خطاب به مردم زمانه، برای بیدار کردن آنها. در زبانش زهر و زخمی است که برای آن کسی که «حس می‌کند»، دردش از زخم شمشیر بیشتر است. ببینید این جزو کلام علی (ع) است که می‌گوید «یا أشباه الرجال و لا رجال» (ای شبه‌مردها! ای نامردها!)، «حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عَقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ». یا وقتی که اینها در جنگ سستی نشان می‌دهند، می‌گوید: «قَدْ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الْمَرَأَةِ قَبْلِهَا»؛ خطاب می‌کنند آنها را به تعبیری که انسان نمی‌تواند این را به سادگی بیان کند. یعنی چه؟ یعنی دردشان بگیرد. خشم اوست در سخن او و این، دوا و دارو و معالج است؛ در کلام مؤمن هم بایستی به موقع خودش زهر باشد و به موقع خودش شهد؛ در چشم او به موقع مهر باشد و به موقع زهر خشم.

**فلسفه اقامه حدود؛ بزرگ‌ترین محارم الهی در جامعه:** خدای تعالی اقامه حدود را فریضه قرار داد، برای اینکه حریم امور حرام را بزرگ کند تا محارم الهی در ذهن جامعه بزرگ تلقی شود؛ یعنی اقامه حدود که گاهی ما از آن به «خشم» تعبیر می‌کنیم، علی (ع) آن را به «درس» تعبیر می‌کند. می‌گوید وقتی که حدی بر فردی جاری می‌کنند، این تعظیم حدود الهی و تعظیم محرمات الهی است؛ این درس ایدئولوژی است؛ یعنی انسان خطرات یک انحراف را درک می‌کند؛ چون در واقع عظیم است.

این حدود الهی را وضع کرده‌اند که به انسان نشان بدهند اینکه به ذهن تو چنین می‌آید که مهم نیست، مهم است؛ این درس ایدئولوژی است. وقتی چیزی که پیش خدا مهم است در نظر انسان مهم نبود، همین یعنی دوری انسان از خدا. وقتی آن چیزی که پیش خدا مهم است در نظر انسان مهم شد، خود این یعنی تقرب به خدا. این از آثار قرب است. هرچه انسان به خدا نزدیک‌تر باشد، هر چیز که «عندَ اللَّهِ عَظِيمٌ» است، پیش نظر انسان حقیر و ساده می‌شود و از همین راه انسان می‌تواند منزلت خودش در نزد خدا را درک کند؛ یعنی بفهمد از مقرران است یا نه. در روایات هم به همین تعبیر داریم که اگر کسی بخواهد منزلت خودش را عندالله ببیند، ببیند معاصی در نظر او چه وضعی دارد. هرچه در نظرش عظیم‌تر باشد، «قرب إلى الله» او بیشتر است.

**پس علی (ع) می‌گوید: «وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ».**

خدا اقامه حدود را وضع و فریضه کرده، برای اینکه محارم الهی در ذهن انسان عظیم بشود. وقتی عظیم شد، انسان قرب إلى الله پیدا می‌کند و این زمینه‌ای است برای تقرب انسان به خدا. شیطان دقیقاً می‌خواهد حدود الهی ظاهر نشود تا محارم در نظر انسان عظیم نباشد و در نتیجه انسان از خدا دور بشود. همان‌طور که در کل جامعه تعظیم محارم با اقامه حدود باید صورت بگیرد، سر کلاس هم محارم و محدودیت‌ها و اقامه حدودی برای شاگرد هست. بایستی آن حدود اقامه بشود تا آن محارم در ذهن شاگرد بزرگ شود. کسی که مشقش را ننوشته، جریمه‌اش کن. این اقامه حدود است. این جریمه برای این است که مشق نوشتن و کار نکردن تعظیم بشود؛ یعنی این کار و این تقلب و این شب بیکار گشتن، بزرگ بشود.



**انسان نفسانی، هم مهرش ویرانگر است و هم قهرش:** خشم وقتی «لله» است، غیر از خشم نفسانی است. خشم انسانی مبارک است، نور است، درس است، سازندگی است، نه ویرانگری. فرق نمی‌کند، چه مهر و چه خشم، هر کدامشان لله باشد سازنده است؛ هر کدامشان سازنده باشد لله است؛ هر کدامشان برای غیر خدا و برای لذت نفس باشد، برای عکس‌العمل باشد، دیگر لله نیست و وقتی لله نبود سازنده نیست، ویرانگر است: مهرش ویرانگر است، خشمش هم ویرانگر؛ یعنی انسان وقتی نفسانی با مسائل برخورد می‌کند، مهر او انسان‌ها را ویران می‌کند، خشمش هم ویران می‌کند. مربی سر کلاس وقتی تحریک‌پذیر است و زود هم ناراحت می‌شود و پشیمان می‌شود، هم مهرش شاگردش را فاسد می‌کند، هم خشمش. هر دو ضایع‌کننده و کوبنده است.

**انسان الهی، هم خشمش سازنده است و هم مهرش:** علی (ع) صحابه خودش را با خشم به موقع می‌ساخت و تربیت می‌کرد. در روایات داریم «نَظَرَ إِلَيْهِ شِبْهَ الْمُغْضَبِ»؛ امام به صحابی خودش با چشمی نگاه کرد که در آن خشم بود و شبیه غضب بود. اصلاً می‌ساخت؛ چون خشم لله بود. به دوست هم لله خشم گرفتن، برای او سازنده است؛ یعنی ائمه ما در تربیت زبردستان خودشان دقیق بودند. حتی به خطورات آنها هم دقت می‌کردند.

**رعایت سلسله‌مراتب در ابراز خشم توسط مربی:** تذکر مراتب دارد و انسان نباید از مرتبه لطیف به مرتبه خشن منتقل بشود، مگر به دلیلی و به جهتی. اگر با کسی که با تذکر لطیفی متنبه می‌شود به شکل خشن برخورد کنی، این سازنده نیست، بلکه ویرانگر است؛ چون او به لطیف‌تر از آن متنبه می‌شد. یعنی مؤمن باید کلامش ذومراتب و پیچیده باشد، صراحت و اشاره و کنایه و رمز و ایما داشته باشد. از ایما به صراحت منتقل نشود، مگر بعد از مایوس شدن از تأثیر ایما. در کلمات امام این مراتب هست. جایی که کسی را با تشویق می‌توان درست کرد، با بد گفتن او را اصلاح نمی‌کند. گاهی که با کنایه‌ای می‌شود کسی را درست کرد، صراحت به خرج نمی‌دهد و تا آنجایی که ممکن است، از تصریح به اسم افراد احتراز می‌کند که یک پرده را حفظ کرده باشد. اینها لطافت‌هایی است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ یعنی اما از آن اسوه حسنه رسول اکرم (ص) استفاده کرده و به او تأسی کرده است. از این جهت اخلاق رسول اکرم (ص) را در امام می‌بینید.

**تأثیر اخلاص و تقوا در آگاهی از ظرافت‌های تربیتی:** مربی در حد خودش باید این‌چنین باشد. اگر هم‌هانش را نتوانست، باید در آن خط باشد. این نیست که سلسله‌مطالب زیادی را انسان یاد بگیرد تا درست بشود؛ نه، انسان اگر خالص بشود این رموز را به طور طبیعی به کار می‌برد. انسان اگر متقی بشود و تزکیه بشود، خودش این فنون را یاد می‌گیرد. البته اینها فنون نیست و تخصص نیست. اگر انسان خالص بشود و با صدق بخواند با مسائل برخورد کند، فطرتش بر این مسائل آگاه است.

### فلسفه تنبیه:

**فلسفه تعظیم محارم به وسیله حدود:** در مسئله تربیت، حدود هر امری باید مشخص شود. گفته شد که در اسلام اقامه حدود برای بزرگ شدن محارم الهی است. یعنی انسان طوری است که وقتی برای محارمی که انجام می‌دهد تنبیهش می‌کنیم، آن محارم در نظرش بزرگ و عظیم می‌شود؛ یعنی فلسفه اقامه حدود برمی‌گردد به چگونگی خود انسان. آن‌هایی که اقامه حدود را خشن یا غیر منطقی می‌دانند، ادعا می‌کنند که اقامه حدود به یک عصر خاص و شرایط منقضی شده مربوط بوده است. شک و تردید اینها در حدود، برمی‌گردد به

اینکه ابعاد انسان را شناختند و ندانستند با چه موجودی طرف‌اند؛ یعنی اگر کسی بخواهد از اقامه حدود دفاع کند، باید اول در تعریف انسان تجدیدنظر کند تا بتواند از آنها دفاع کند.

**انسان دو جنبه دارد:** جنبه‌ای که می‌خواهد «پیش برود» و جنبه‌ای که می‌خواهد «بایستد». جنبه «پیشرو» انسان نیروی محرک برای تکامل و ترقی اوست. جنبه «ایستای» انسان به هر کجا رسید همان را می‌خواهد به منزلش تبدیل کند و به همان چیزی که به آن رسیده تعصب می‌ورزد. برای جنبه آگاه و فطری انسان یا جنبه مایل به حرکت انسان همان اندرز و توضیح و آگاه کردن کافی است؛ اما کار جنبه ایستایی انسان که نمی‌خواهد حرکت کند و می‌خواهد بایستد، با اندرز درست نمی‌شود. برای اصلاح این جنبه بایستی یک قسمت از عواقب ایستادن را به عنوان مقدمه به او بچشانند تا خود او تصدیق کند که این ایستادن نابجا بوده است. درباره دست دزد که قطع می‌شود، قرآن می‌گوید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ»؛ یا جای دیگر می‌گوید: «ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ».

وبال امر خود را بچشد. در جای دیگر درباره کل حرکت انسان می‌گوید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». از بعض آنچه کسب کرده‌اند به آنها بچشانند تا برگردند؛ یعنی یک قسمت از دستاورد و نتیجه عمل او را به او می‌چشانی تا بفهمد این کاری که کرد معنایش چه بود و عاقبتش چه بود.

### تأثیر تربیتی متفاوت «درد» و «اندرز»:

انسان چیزهایی را با دردها می‌فهمد که گاه با اندرز نمی‌فهمد. انسان با مصائب درس‌هایی می‌گیرد که با مطالعه و خواندن کتاب، آن درس‌ها را نمی‌گیرد. چون انسان به دلیل لذت‌پرستی که از خواص جنبه ایستایی اوست، به اندرز توجه نمی‌کند. اگر کسی مست لذت شده، چون خیره است در لذایذ، لمس تلخی و رنج او را به هوش می‌آورد و حواسش را جمع می‌کند. گاهی تنبیهات از تدریس تأثیر بهتری دارد، به دلیل وضعی که فرد دارد. چون گوش خودش را بدهکار تذکر نمی‌بیند؛ اما رنج را «نمی‌تواند نفهمد». آن چیزی که مانع فهم او می‌شده لذتش بوده و طبیعتاً رنج است که می‌تواند او را از خواب لذت بیدار کند. این جنبه خواب‌آور و ایستای انسان با تنبیه بیدار می‌شود. پس اگر در کسی جنبه ایستا حاکم شده، باید با همان زبان با او صحبت کرد؛ چون او چیزی جز لذت نمی‌فهمد. چیزی هم جز رنج نمی‌تواند او را متوجه کند و برایش هشدار باشد.

**جنبه ایستا و پویا در کودکان:** ورود انسان به بلوغ، ورود تدریجی است. ممکن است انسان فکر کند که دفعی است؛ اما با دقت معلوم می‌شود دفعی نیست. این انسان در دوره قبل از بلوغش هم دو جنبه را دارد: جنبه ایستا و جنبه حرکت. اگر جنبه ایستا بر او غالب شده باشد، این حالت خواب و حالت مستی را خواهد داشت. در این حالت تذکرپذیر نیست. گاهی رنج‌ها می‌تواند او را متوجه کند. حالا این رنج را اگر ما پذیرفتیم، معنایش این نیست که دیگر مطلق است و دست برای هرگونه تنبیهی باز بشود؛ نه، این نیست. چون باید «بخشی» از عملکرد او را به او بچشانیم: «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

فلسفه کار این است. برای برگشتن و بیدار شدن او، «قسمتی» از عملی که کرده به او می‌چشانیم.

### اثر متفاوت تنبیه نفسانی و تنبیه عقلانی:



معنی تنبیه این است که باید «بعض ما عملوا» به او تزریق کنی. باید همیشه بخشی باشد از آنچه او کرده، نه کل آن. باید بعض آن باشد. یک قسمت از نتیجه عمل را به او بچشانی و دیگر اینکه هدف هم «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» باشد. هدف برگشتن و اصلاح شدن طفل باشد. جنبه ایستا کسی را بیدار نمی‌کند، بلکه بدترش می‌کند. از این جهت زدن در حال خشم اثر سوء دارد؛ چون طبیعتاً طفل را بدبین می‌کند.

**تفاوت عمل عقلانی و عمل نفسانی:** یکی از راه‌های خارج شدن انسان از سلطه حس ایستا و بُعد ایستایی و خودش، حد نگهداری است. با حفظ حدود، جنبه نورانی انسان حاکم می‌شود و جنبه ایستای او از کار برکنار می‌شود؛ یعنی از حکومت برکنار می‌شود. هرچند عمل را او می‌کند، این عمل به حساب او گذاشته نمی‌شود. چون حس ایستا روی عکس‌العمل، عمل می‌کند؛ روی غلیظ خودش و روی میزانی که تحریک شده عمل می‌کند. اندازه‌اش اندازه تحریکش است. وقتی حس ایستا عامل و مؤثر و حاکم است، آثارش این است که مرزش، مرز سیری است. فرزند، وسیله تسکین غیظ یا عاطفه والدین نیست.


**پرهیز از ابزار بی‌ضابطه محبت به کودک:** پدر نباید محبت‌های خودش را مفت به فرزند بفروشد. بایستی برای کار او محبت کمی بکند تا او کار بهتری کند برای کسب محبت بیشتر و احساس کند کسب این محبت نیاز به لیاقت دارد و هرچه از خودش بیشتر لیاقت نشان دهد، از آن عاطفه می‌تواند چیزی کسب کند. پدر نباید در بخشش عاطفه خودش ولخرجی کند و در عاطفه خودش را باز کند و دیگر چیزی نداشته باشد که بچه بخواهد به خاطر کسب آن لیاقتی نشان بدهد. از این جهت پدر باید بخیل باشد در تشویق طفل خودش تا او رشد و حرکت کند. اینکه در روایات می‌گوید وقتی به بچه‌هایتان وعده داده‌اید، به وعده خود عمل کنید، چون آنها شما را رازق خودشان می‌دانند، یعنی ای انسان، وقتی خدا به تو می‌گوید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»، این را تو باید در رابطه با طفلت هم رعایت کنی. نه دست را باز بگذار «كُلَّ الْبَسْطِ»، نه دست را به گردن در غل و زنجیر کن که اصلاً باز نباشد. نه آن‌طور، نه این‌طور. در تنبیه نباید انسان دست‌باز باشد؛ بلکه باید بخیل باشد. در تشویق هم باید بخیل باشد؛ یعنی نه شدیداً دست‌بسته، نه کاملاً دست‌باز. منظورم از بخیل این نیست که جنبه سخت‌گیری او بیشتر باشد؛ بلکه نظم داشته باشد و برای هر مقداری از محبت یا خشمش یا هر چیزی که هست، حسایی قائل باشد.

**تنبیه باید حساسیت‌زا باشد نه حساسیت‌زدا:** تنبیه باید این‌چنین باشد که طفل را حساس کند، نه اینکه طفل را فاقد حساسیت کند. گاهی تنبیه‌هایی هست که حساسیت را در طفل از بین می‌برد و شخصیت را در او خرد می‌کند؛ یعنی بچه دیگر پشت به کتک کرده است. در این حالت، پدر به تدریج ضریب تنبیه را افزایش می‌دهد. هرچه بچه بیشتر به کتک عادت می‌کند، او ناچار است درجات تنبیه را روز به روز شدیدتر کند تا مؤثر باشد. عیناً مثل هروئین که روز اول فرد با یک دود گرفتن نشسته می‌شود. طفل اگر این‌جور در روند تنبیه افتاد که حساسیت او در نتیجه تنبیه از دست رفت، ناچاری تنبیه را بیشتر کنی تا احساس کند و در تنبیه بیشتر، باز حساسیتش در مرحله دوم از دست می‌رود. درحالی‌که روش تنبیه کاملاً باید به عکس این باشد؛ باید حساسیت‌زا باشد که دفعه دیگر با تنبیه کمتری، او تحرک پیدا کند و حساسیت نشان بدهد.


در صحبت هم وضع همین‌طور است. اگر دفعه اول، پدر تشر زد و بچه حساسیتش کمتر شد، دفعه دیگر ناچار است حرف‌های تندتری به او بزند. باز اگر حساسیت به حرف تند کم شد، باید به خشونت کلمات خودش روز به

روز اضافه کند تا آخر سر هزار حرف رکیک بزند برای اینکه بچه را مطیع کند. چون بچه دیگر حساسیت ندارد. این روش تربیتی نیست. این دقیقاً ضد روش اسلام است. روش اسلامی می‌گوید باید در فرد نسبت به سخنی که می‌شنود، شدیداً حساسیت باشد. از این جهت در روایت داریم: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بِذِي قَلِيلٍ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَهُ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ». خدا بهشت را حرام کرده بر هر بدزبان بی‌حیایی که از آنچه می‌گوید و از آنچه به او گفته می‌شود، پروا ندارد.

خدا بهشت را بر او حرام کرده؛ یعنی آن جنبه‌ای که تو را بهشت می‌برد در او نیست؛ جنبه نورانیت او که به او حساسیت می‌دهد، ذوب و له می‌شود و او را در مقابل کلمات سوء رنج نمی‌دهد. نفهمیدن یک نوع مرگ است. اینکه انسان حرف بد بشنود، اما بتواند تحمل کند، کمال نیست؛ بلکه بی‌تفاوتی و فلج شدن قوه ادراک است.

 پس تنبیه وقتی نفسانی شد، اثرش این می‌شود که حساسیت طفل از بین می‌رود. این خصوصیت تنبیه نفسانی است؛ اما تنبیه وقتی از روی حساب بود، حساسیت می‌دهد. چون می‌گویی «وَأَقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحْرَمِ»؛ یعنی محرمات برای فرد عظیم بشود؛ یعنی کسی که به محرمات بی‌اعتنا بود، از آنها ادراک جدید داشته باشد؛ یعنی حساسیت او رشد کند. پس اگر جنبه نورانی پدر یا مربی فاعل عمل باشد، او بیدارکننده جنبه نورانی طفل می‌شود؛ اگر جنبه نفسانی پدر یا مربی، فاعل عمل و حاکم در عمل باشد، جنبه نفسانی طفل حاکم می‌شود و از آثار حکومت او بی‌حساسیت‌شدن و بی‌اعتنا شدن و بی‌درد شدن است. پس روند کار این است که طفل را چنان بسازی که اگر این‌دفعه تذکر به او لازم بود، دفعه دیگر یک نگاه بدون اینکه سخن بگویی، او را متوجه کند؛ یعنی باید به جای اینکه از نگاه بیاوری‌اش به سمت سخن، از سخن بیاوری‌اش به سمت نگاه. باید به او حساسیت بدهی که یک نگاه تو را بفهمد و منظورت را درک کند. اگر اول با صراحت به او می‌گویی، او را به این سمت بیاوری که دفعه دیگر با یک اشاره کوچک دست بردارد؛ نه به عکس باشد که اول اشاره، بعد کنایه و بعد صراحت. کما اینکه وقتی می‌خواهی بچه راه بیفتد، اول او را زیاد به خودت متکی می‌کنی. هرچه او بهتر روی پای خودش می‌ایستد، تو خودت را بیشتر کنار می‌کشی و کمتر اجازه می‌دهی که دستش را به تو بگیرد، تا بتواند مستقل بشود؛ یعنی گاهی با یک اشاره کوچک کمکش می‌کنی و کمک خودت را کمتر می‌کنی.


اگر تنبیه جنبه تسکین مربی داشت، بچه را به طرف وابستگی و شدت وابستگی لحظه به لحظه می‌برد. پس تربیت و تنبیه باید حد و اندازه داشته باشد. دیگر اگر از آن تجاوز کنی و بالاتر بروی، این تجاوز از حد و حریم خودت است. اگر اجازه تنبیه آمده، کاملاً محدود و مشخص است در حد «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». نباید از آن بالاتر رود. مثلاً در روایات داریم پدر حق ندارد بچه‌اش را بزند تا اینکه بدنش کبود بشود یا سرخ بشود. پدر را خیلی محدود می‌کند. یعنی ائمه ما وقتی می‌خواستند تذکر بدهند، با قهر کردن تذکر می‌دادند.


 **تأثیر منفی نصیحت زیاد:** بسیاری از پدران بچه‌ها را بهانه‌ای می‌دانند برای اینکه بنشینند برایشان حرف بزنند و می‌گویند می‌خواهم نصیحت کنم. چقدر خوب می‌گوید خداوند متعال: «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» و «مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ» از «حکمت» به «شجره» تعبیر می‌کند؛ یعنی همان جور که با شجره برخورد می‌کنی، با کلمات برخورد کن. چطور شما برای اینکه درخت‌ها رشد کند، می‌گویی هفت متر فاصله باشد بهتر رشد می‌کند؛ هر درختی از درخت دیگر اگر دو متر فاصله داشت، هیچ کدامش میوه نمی‌دهد و






اقتصادی نیست. درخت‌ها را بسته به اینکه هر درخت چه اندازه رشد داشته باشد، چهار متر تا چهار متر یا هفت متر تا هفت متر می‌کاری. سخن گفتن مثل درخت نشاندن است. باید فاصله بین این درخت‌ها مشخص باشد. باید وقتی که او می‌خواهد کلام را بگیرد، زمینش آماده باشد، احساس نیاز کرده باشد، زمینه او نرم شده باشد و شخم زده شده باشد تا این بتواند در آنجا جا بگیرد.

 بسیاری از مسئولان امور تربیتی فکر می‌کنند هرچه بیشتر بگویند، بچه بهتر می‌شود. بعد هم می‌آیند می‌بینند بدتر شد. دست از پا درازتر، از شغل خودشان خسته شده، منفورترین کار برایشان شغل خودشان می‌شود. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه هنوز زمین را شخم نزده، آماده نکرده، می‌خواهند در آن درخت بنشانند. مقدمات قبلی برای اینکه بچه احساس نیاز بکند خیلی بیشتر است از خود سخن گفتن.


 «قصه»؛ **بستر مناسب برای نصیحت**: از این جهت مربی باید دقت کند. مثلاً می‌تواند برای بچه‌ها قصه بگوید که دوستش بدارند. بچه‌ها قصه را «می‌بلعند». با قصه احساس نیاز در آنها به وجود می‌آید که از او سؤال بکنند. این شخم زدن است. بعد یک کلمه بگوید و این یک کلمه جا بگیرد و ریشه بزند. وقتی در او ریشه زد، همین یک کلمه ممکن است او را بسازد؛ همان‌طور که قرآن ما را با قصه گفتن بزرگ می‌کند.

 **قصه باید «عبور دهنده» باشد**: قرآن را که باز می‌کنی، قصه موسی (ع) است، قصه ابراهیم (ع) است، قصه نوح (ع) است. حتی خود قرآن می‌گوید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»

#### نکات برتر

این قصه‌ها، این داستان‌ها، «أُولِي الْأَلْبَابِ» را «عبور» می‌دهد؛ یعنی آنها را از آن نقطه‌های مرگی که در حرکتشان هست، از این حالت که حرکت در آنها خفه و کند شده و چرخ‌ها همان‌جا دارد می‌چرخد ولی حرکت نمی‌کند، عبور می‌دهد. این «عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» است. کسی را که چشم داشته باشد، عبور می‌دهد. او را از این نقطه‌های مرگ می‌گذراند و از این قصه‌ها عبور می‌دهد. پس باید خیلی کم و محدود باشد. علی (ع) در توصیف «أَخ فِي اللَّهِ» خودش همین کم‌سخن بودن را می‌گوید: كَانْ أَكْثَرَ ذَهْرِهِ صَامِتًا فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ وَ نَفَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ». اکثر روزگار ساکت بود. اکثر عمرش به سکوت می‌گذشت؛ اما چون سخن می‌گفت، سخنگوها را تحت‌الشعاع قرار می‌داد و عطش سؤال‌کننده را فرو می‌نشاند. این سخن است. سخن در دوره سکوت پرورش می‌یابد. سخن فرزندی است که از دهان انسان خارج می‌شود. هر کسی که این فرزند را بالغ، یعنی به صورت یک جنین کامل، از دهان خارج کند، کلامش زنده است و در هر دلی قرار بگیرد رشد می‌کند.

#### روش تنبیه:

 **تنظیم شدت تنبیه توسط مربی**: در مراات تربیت و شدت عمل‌هایی که لازم است در آن به کار رود، گفتیم که از نظر اصولی، حرکت تربیتی مربی باید در جهت تشدید حساسیت فرد مورد تربیت باشد؛ به قسمی که اگر تذکر اول با صحبت و بحث انجام می‌شود، در تذکر بعدی به اشاره‌ای و نگاهی اکتفا شود؛ یعنی فردی که در دور اول برای اخطار به او به یک صحبت نیاز بود، به مقامی برسد که در دور دوم به این صحبت نیاز باشد؛ با یک نگاه یا یک اشاره مانع برطرف شود و تذکر حاصل بشود؛ یعنی روند تربیتی طوری باید باشد که

صراحت به کنایه تبدیل بشود، کنایه به اشاره تبدیل بشود و اشاره‌ها هرچه لطیف‌تر و رمزی‌تر، تا آنکه دیگر نیاز به این کمترین اشاره هم نباشد و فرد بتواند روی پای خود بایستد.

**تفاوت شیوه تنبیه برای انسان نفسانی و انسان عقلانی:** ممکن است ایراد کنند که ما در تنبیهاتی که در قوانین اسلام می‌بینیم، در دور اول طرف را در یک حدی تنبیه می‌کنند، در دور دوم شدیدتر می‌شود و در دور سوم و چهارم مسئله قتل مطرح می‌شود؛ اگر این‌طور باشد که راه تربیت به سوی خشونت می‌رود، نه به سوی لطافت. جواب این است: آنجا که می‌گفتیم تربیت رو به لطافت برود، این بیدار کردن و خودکفا کردن قوه رهبری است در شخص. از این جهت هرچه آن رهبری بیدارتر می‌شود، تذکر هم باید لطیف‌تر بشود. در این حدود که رو به شدت می‌رود، مسئله دیگری است. انسانی از خط خارج شده و می‌خواهد انسان‌های دیگری را از خط خارج کند. در اینجا نفس حاکم است بر آن کسی که آن‌طور عمل می‌کند. در اینجا می‌خواهی فردی را که انحرافاتش بر اثر نفسانیت ظاهر شده، بترسانی تا به دلیل ترسی که از شما دارد، نفسانیت خودش را کنترل کند؛ یعنی مخاطب شما در اینجا یک نفس است؛ یعنی موضوع اینجاست که آن که نفس او بر قلب او حاکم است، وقتی در دور اول شدتی به خرج دادی و نفس نپذیرفت و قانع نشد و تهدیدش کردی و او زیر بار نرفت، دفعه دیگر طبیعتاً باید شدت بیشتری به خرج بدهی.

**اختلاف دو مورد در این است:** یک دفعه فردی است که عقل و نیروی رهبری‌اش بر او حاکم است، که حرکت او مستقیم است. این حرکت رو به لطافت می‌رود؛ اما فردی که نفسش بر عقلش حاکم است و انسان معکوسی از او به وجود آمده، طبیعتاً به عکس خواهد شد. مسئله این است که این نفس نشان داده این حد از رنج برای او چیزی نیست و عادی است. حد بالاتری باید به کار رود تا این نفس محدود شود. اینجا همان تفات عقل و نفس است. نفس هرچه تسلطش بیشتر باشد، برای سر جا نشان دادن او فشار بیشتری لازم است؛ چون زبان نفس، زبان قدرت است. نفس جز قدرت چیزی را به رسمیت نمی‌شناسد. نفس می‌گوید می‌خواهم و می‌توانم؛ منطقی این است. می‌گوید کاری را که توانستم، به دلیل اینکه آن را خواستم، انجام می‌دهم. هرچه تسلط نفس بر انسان بیشتر باشد، برای عقب‌نشاندن او و وادار کردنش به عقب‌نشینی، به کار بردن نیروی بیشتری لازم است؛ اما در صورت اول که عقل بر نفس حاکم باشد، عقل هرچه تسلطش بیشتر شود تذکر کمتر و فشار کمتری لازم است؛ چون منطق عقل زور نیست، منطقیش فهم است، نور است. برای عقل نمی‌خواهد زور به کار ببری. از خصوصیات عقل این است که اگر زور نباشد می‌پذیرد؛ اما اگر زور آمد، بد می‌کند. برای راه انداختن عقل، یک جو منطقی از یک تَن زور مؤثرتر است. برای نفس اثر یک جو زور از یک تَن سخن منطقی و کتاب بیشتر است. این دو تا به قدر زیادی با هم تفاوت دارند؛ اصلاً دو طبیعت دارند، دو اقتضا دارند، دو انتظار دارند، دو هدف دارند، دو آرزو دارند و دو جبهه دارند. البته معنایش این نیست که در انسان دو حرکت است؛ نه، اگر انسان بنیاد بر «خود» شد، تمام این صفات نفس در او طلوع می‌کند. اگر بنیاد بر «فهم» شد، تمام صفات عقل در او طلوع می‌کند. تا انسان چه مبنایی داشته باشد؛ خواهش خودش را محور قرار می‌دهد یا فهمش را.

**پس وضعی که تنبیه را به کار می‌بریم، برای وقتی است که عقل حاکم است، که عقل بیدارتر شود.** هرچه بیدارتر شود، تنبیه کمتر مورد احتیاج است؛ اما اگر فرض بر این شد که عقل در استتار است و نفس بر فرد حاکم است، در آنجا هرچه حکومت نفس شدیدتر شد، خشونت هم که باید به کار برد باید بیشتر باشد. از این جهت قرآن می‌گوید «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً»؛ کفار به دلیل اینکه نفس بر آنها استیلا دارد، زبانشان زبان قدرت



است. از این جهت مواظب باشید در شما خشونت احساس کنند. قدرت تشر داشته باشید. در کلامتان، در نگاهتان، در رفتارتان، در اقداماتتان، در تصمیماتتان و در موضع‌گیری‌هایتان نرم نباشید. خشونت لازمی هم داشته باشید؛ یعنی بی‌خشونت کار امکان‌پذیر نیست.

**اصل در تربیت طفل؛ حکومت عقل بر نفس:** در تربیت طفل، اصل بر این است که عقل بر نفس حاکم باشد. از این جهت سیر باید به سمتی باشد که از شدت‌ها در مراتب بعد کاسته شود؛ اما وقتی می‌بینی به عکس است و هرچه می‌کنی بدتر می‌شود، خود شما می‌گویید این بچه فاسد شده است. فاسد شده یعنی چه؟ حکومت نفس بر عقل را می‌گویید فساد. می‌گویید این بچه فاسد است.

### فلسفه نظم:

**نظم؛ محصول حاکمیت مستقر عقل یا نفس:** بحثمان در این زمینه بود که مربی باید خودش نظم پیدا کند تا بتواند زمینه مناسبی برای فرد مورد تربیت باشد. یعنی بگوید مربی باید منظم باشد که این نظم را به فرد مورد تربیت منتقل کند؛ اما ما معتقدیم که نه، اصل در انسان اختیار او و تصمیم‌گیری اوست. پس مربی برای فرد مورد تربیت فقط می‌تواند زمینه حرکت را فراهم کند؛ پذیرش حرکت با خود فرد است. خوب چگونه این نظم را در خودش و در فرد مورد تربیت فراهم کرد؟ چون انسان دو جنبه دارد، تا یک جنبه بر جنبه دیگر حاکمیت مستقر پیدا نکند، این نظم برقرار نمی‌شود. مثلاً وقتی نفس به طور استوار و مستمر بر عقل استیلا پیدا کند، به قسمی که برنامه‌ریزی، اجرا و پیش‌بینی، همه تحت تأثیر نیت‌ها و آرزوهای نفسانی باشند و عقل مزاحمی در کار نباشد که خللی به جریان این برنامه‌ها وارد کند، اینجا نظم برقرار می‌شود. قرآن تعبیر می‌کند «مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا» کسی که در کفر به شرح صدر رسیده، به کفر انس و خو گرفته، به قسمی که فطرت در او تعطیل شده و کفر را پذیرفته، طبیعت دوم او حرکت کفری اوست؛ کفر در نیت، کفر در عمل، کفر در آرزو.

**پس این فرد که کل دستگاه نفسانی او فعال شده و جنبه عقلانی او تعطیل شده، آرزویش، نیایش و نحوه علتی را که از زنده ماندن بیان می‌کند، همه نفسانی است؛ یعنی زنده است تا جنبه‌های نفسانی خودش را ارضا کند. پس اقتصاد که برای او مقدمه زنده ماندن است، در جهت حفظ نفس است. یعنی روابط تولید و مصرف و گردش روابط تولید خودش را در جهت حفظ نفس خودش تنظیم می‌کند. سیاست اقتصادی او وابسته به آن نیت و آن هدف نفسانی اوست. هرچه از نظر نفسانی برایش مرغوب بود، سیاست اقتصادی او همان را تأیید می‌کند. چون وقتی آرزوی نفسانی بر انسان حاکم شد، نظام ارزشی‌ای که از نظر او معقول، مطلوب، مقبول و منطقی است، نظام ارزش نفسانی است؛ چون بالاترین ارزش برای او حفظ نفس است. این شاقول اوست. این فرد حفظ نفس را در کنار هر خطی قرار می‌دهد، هرچه با این حفظ نفس تطبیق کرد، از نظر او منطقی، قابل قبول و قابل پذیرش است و هرچه با آن تطبیق نکرد، پذیرفتنی نیست. او حفظ نفس را برای خودش از همه چیز ارزشمندتر می‌داند و به خاطر آن زندگی را می‌پذیرد و تنازع بقای خودش را به وسیله آن حفظ نفس معنا می‌کند. وقتی این‌جور شد، همه مسائل با هم هماهنگ می‌شود و نظم یعنی همین. نظم یعنی اینکه یک هدف اساسی در نظر داشته باشی و موضع کل آنچه به شما مربوط است را در خط و ربط آن هدف مشخص کنی.**

**نظم؛ نشانه وحدت حکومت، نه نشانه حقانیت:** پس نظم دلیل وحدت حکومت و استقرار یک نیرو بر انسان است. نظم بر حقانیت شهادت نمی‌دهد؛ نظم نشان‌دهنده این است که در این شخص یا جامعه، یک نیرو نیروی دیگری را از میدان خارج کرده و کل جریان را به عهده گرفته است. آباد شدن شهرها، دقت در

رعایت قوانین رانندگی و این چیزهایی که جمال تمدن غرب است، واهمهٔ خیلی‌ها را مخدوش کرده و بعد زمینهٔ غرب‌زدگی شده است. پس علت غرب‌زدگی اشتباه در این قسمت است که «نظم در فرم» را با «کمال در محتوا» اشتباه گرفته‌اند. اینها همه فرم زندگی است و قرآن خوب بیان می‌کند: «أَفَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا». یا می‌گوید: «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ». هر جا که یک نیرو مستقر شد و کاملاً بر نیروی دیگر استیلا پیدا کرد، نظم پدید می‌آید. یک نظم طاغوتی است و یک نظم الهی. فقط اختلاف در محتوا و آرزو و انگیزه است. استمرار در حرکت؛ شرط نتیجه‌بخشی حرکت:

اگر انسان برنامه‌ریزی مستمر نداشته باشد، نمی‌تواند موفق بشود و برنامه‌ریزی مستمر ده‌ساله، پنجاه‌ساله یا صد ساله نیاز به استقرار یک حکومت جامع بر او دارد. یا باید حاکمیت دنیا و آرزوی دنیوی را بپذیرد و آخرت را فراموش کند یا آخرت را بپذیرد و کل برنامه‌هایش را دقیقاً در آن جهت مرتب کند که برنامه‌های بعدی، فرمان‌های قبلی را نقض نکند و در هر زمان نیاید رشته‌های قبلی خودش را پنبه کند. از این جهت می‌گوید او «خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» است. او نه تنها از آخرت نصیب ندارد، در دنیا هم نصیب ندارد. چون حرکتش مستمر نیست؛ مجموع حرکاتش به هم متصل نمی‌شوند تا آن نتیجهٔ لازم را بدهند و برنامه‌ریزی‌های او در مقاطع زمانی مثل دانه‌های تسبیح به هم وصل نشده که از او یک واحد درست کنند، بلکه پراکنده‌اند. مربی برای اینکه زمینهٔ نظمی در خودش فراهم کند، باید مقدمات وحدت حکومت بر خودش را تعیین کند و در کار تهذیب آن باشد.

### ریشهٔ آشفتگی اقتصاد ما، حاکمیت دوگانه بر آن:

دقیقاً علت مشکلات اقتصادی ما در برنامه‌ریزی اقتصادی، نبودن حاکمیت مطلق الله و آرزوی الهی در برنامه‌ریزی اقتصادی است. به دلیل توجه ما به دو گونه قدرت و به دو نوع نظر، الان اقتصادمان روز به روز ضربه می‌خورد. نه شهامت این وجود دارد که از اقتصاد دقیق اسلامی دفاع بشود، نه خودمان را کاملاً به یک اقتصاد انقلابی منهای دین تسلیم می‌کنیم. گاهی تحت جاذبه‌های این سمت و جلوه‌های آن، بعضی مقررات اسلامی‌مان را فراموش می‌کنیم؛ گاهی بعد از دیدن بعضی اشکالات، طرح‌هایی این‌جوری می‌دهیم. این تشویش در برنامه‌ریزی ماست و هرج و مرج اقتصادی دقیقاً نتیجهٔ هرج و مرج در آرزوها، دیدها و قوهٔ قضائیه و نظام ارزشی ماست.

**اقتصاد التقاطی؛ بدترین نوع اقتصاد:** سرمایه‌داری برای خودش نظمی دارد، سوسیالیسم هم برای خودش نظمی و خطی دارد. اقتصادی که نه این شد و نه آن و نه چیز دیگر مستقر شد، بدترین اقتصاد است. در واقع بدترین اقتصاد، اقتصاد التقاطی است که از این طرف بخشی بگیرد و تحت تأثیر این تصورات یک نظر و یک برنامه بیاورد و تحت تأثیر گرایش‌های دیگر چیزهای دیگر. این بی‌نظمی می‌شود. تا فرهنگ ما خالص نشود، اقتصادمان خالص نمی‌شود و تا خالص نشود، از نظر تولیدی صرف نمی‌کند، هماهنگی نمی‌شود، نظم پیدا نمی‌کند و هیچ چیز سر جای خودش قرار نمی‌گیرد. مثلاً ما می‌گوییم قوهٔ قضائیه و مجریه و مقننه تفکیک شده باشند؛ اما معنایش این نیست که از آن آرزوی الهی تفکیک باشند. هر سه آنها باید با الهام از یک نیرو، با الهام از یک هدف کار کنند تا با هم هماهنگ بشوند. از این جهت قانون اساسی رهبری را بر سه قوه حاکم می‌کند و آنجا خطری ندارد و منافات با تفکیک قوا ندارد. چون رهبری در نیت است، در اخلاص است؛ یعنی آهنگ هر سه باید چنان باشد که از یک جا الهام بگیرند و آن، نیت تقرب الی الله است. اگر یک قوه از یک جا الهام گرفت و یک قوه از جای دیگر الهام گرفت، هرج و مرج می‌شود. علت هرج و مرج این است. استقرار انقلاب یعنی همین که یک



قوه و یک آرزو بر کل این سه قوه حاکم بشود و در آن آرزو، آرزوی دیگری دخالت نکند. وقتی این چنین شد، یعنی به اخلاص رسیدیم، اقتصادمان درست می‌شود.

### خودکفایی؛ غایت تربیت:

**هدف اصلی تربیت؛ «خودکفا کردن» متربی:** مربی باید کاری کند که انسانیت این متربی بر نفسانیت و حیوانیت او به طور «خودکفا» غالب شود؛ به قسمی که مربی به تدریج از صحنه زندگی آن متربی دور بشود و بدون دخالت این مربی، آن فرد متربی غلبه و تسلط خودش را بر هواها و غرایز خودش حفظ کند. پس برای خودکفایی و برای رسیدن به هدف نهایی، باید آنچه انسان را «خودآگاه» می‌کند اصول کار باشد و آن کمک‌هایی که مربی به فرد مورد تربیت می‌کند، کمک‌های تاکتیکی باشد. بنابراین استقلال فکری فرد مورد تربیت، مایه اصلی تربیت است و تذکرها، پیشنهادهای، فشارها و زمینه‌ها تاکتیکی‌هایی هستند برای رساندن این فرد به ایستادگی او بر روی پای خودش؛ به قسمی که انسانیت حکومت مستمری بر نفسانیتش پیدا کند. پس تنبیه و تذکر و اینها نباید به صورت یک شیوه در بیاید. حتی جایزه و توبیخ و تمجید هم نباید شیوه بشود.

**عادت به تشویق و تنبیه، هر دو خطرناک است:** عادت به تشویق خطرناک است؛ همان‌طور که عادت به تنبیه خطرناک است. مربی باید خودش را کنار بکشد و ملاحظه کند که فرد مورد تربیت چگونه خودش را اداره می‌کند؛ یعنی تربیت این چنین کاری است و گرفتن و رها کردن دارد؛ یعنی او را از آنکه به راه خطا برود بگیری و به راه صحیح بیاوری و طبق یک برنامه زمان‌بندی شده رهاش کنی. دوره رها کردن خیلی ظریف‌تر از دوره گرفتن است؛ یعنی کسی را نخست تحت تأثیر خود قرار دادن ساده است. کسی را از تأثیر خود خارج کردن و او را روی پای خودش واداشتن دشوار است؛ یعنی چنان دستت را از اطراف او کنار ببری که راه خودش را ادامه بدهد و خرد نشود.

**حکومت اسلامی و خودکفایی مردم جامعه:** الان در جامعه ما کوشش رهبر این است که چگونه دست از عزل و نصب‌ها بردارد که این امت سقوط نکند. چگونه از صادر کردن حکم، خودش را کنار بکشد که این امت با حفظ تعادل، خودش راه برود. حتی امر به معروف و نهی از منکر، که ریشه حکومت اسلامی همین است، برای تقلیل بار هیئت حاکم در جامعه است. گفته رسول اکرم (ص) که می‌گوید «**كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ**»، یعنی این‌طور نیست که هیئت حاکم شما را می‌راند و شما رعیت هستید؛ بلکه همه را می‌راند. دیگران که با دولتی کردن همه چیز به اینجا رسیدند که خود دولت یک مسئله شده و ملت به دولت وابسته است و نتوانستند از گره کور دولت خارج شوند، ابتدا دولت را تشکیل دادند برای جلوگیری از ظلم یک طبقه؛ اما بعد خود این دولت ماند و خود آنها گرفتار «دیکتاتوری پرولتری» شدند و دیگر نمی‌توانند از آن بیرون بیایند؛ به خاطر اینکه خطی که آنها در گرفتن کار پی گرفتند، ساده است. حزب کمونیست خیلی زود می‌تواند جایی را قبضه کند؛ اما نمی‌تواند رهاش کند. نهضت کارگری زود می‌تواند دولت تشکیل بدهد و دولت دیگر را سرنگون کند؛ اما چیزی که او از آن عاجز است این است که این جامعه وابسته به این دولت نشود؛ یعنی الان اگر دو چرخ کشور کمونیستی حرکت می‌کند، این‌جور نیست که مردم سوارند یا مردم پا می‌زنند، بلکه دولت پشتیبان آنهاست. اگر دستش را از این دو چرخ بردارد، این نظام حکومتی سقوط می‌کند. پس اینکه قرآن می‌گوید؛

«وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» برای همین است که خودشان پا بزنند و خودشان دوچرخه جامعه‌شان را برانند و اینکه می‌گوید «وَوَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ»، یعنی بگذار خودشان پا بزنند.

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»؛ این را چه کار می‌کنی؟ از این جهت برای اینکه این مردم وابسته به این پیغمبر (ص) نشوند، قرآن آیاتی دارد: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ»  
 عده‌ای هستند که نظر به تو دارند. مگر تویی که نابینا را هدایت می‌کنی؟ می‌خواهد بگوید آن که هدایت می‌کند، عمرش دراز است، او همیشه هست: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّ»  
 بعضی‌ها به تو گوش می‌کنند، مثل این است که از این ناحیه چیزی می‌خواهند تا از آن حالت وابستگی خارج شوند. انبیاء (ع) هادی هستند، نه گیرنده این دوچرخه و برنده او: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»  
 تو بیدار می‌کنی و برایشان شوک وارد می‌کنی. فقط راه را نشان می‌دهی؛ هادی هستی، بشیر و نذیری؛ اما «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»؛ در این حد نیست که یقۀ اینها را بگیری و ببری یا پشت چرخشان را بگیری که سقوط نکنند؛ نه، باید خودشان پا بزنند و بروند. از این جهت، آنجایی که می‌خواهد شأن پیغمبر (ص) و توجه به او و اهمیت به او را ذکر کند که او را عادی نگیرند، بدانند او مرتبط با وحی است، او را دست‌کم نگیرند و با او بحث نکنند، با کلمات بزرگی از او یاد می‌کند: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» این برای این است که دست‌کم نگیرند و نگویند بشری است مثل ما. اما جایی که می‌خواهد اینها تعادلشان را حفظ کنند و راه را خودشان با هدایت انبیاء (ع) بروند، به آنها می‌گوید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»



## سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

### نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی:

■ نهادی است اجتماعی و فرهنگی و سازمان یافته که به عنوان مهم ترین عامل انتقال، بسط و اعتلای فرهنگ در جامعه اسلامی ایران، مسئولیت آماده سازی دانش آموزان جهت تحقق مرتبه ای از حیات طیبه در همه ابعاد را برعهده دارد که تحصیل آن مرتبه برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد. دستیابی به این مرتبه از آمادگی برای تکوین و تعالی پیوسته هویت دانش آموزان (با تأکید بر وجوه مشترک انسانی، اسلامی و ایرانی) ضمن ملاحظه ویژگی های فردی و غیرمشترک و نیز در راستای شکل گیری و اعتلای مداوم جامعه صالح اسلامی مستلزم آن است که تربیت یافتگان این نظام شایستگی های لازم برای درک و اصلاح مداوم موقعیت خود و دیگران را براساس نظام معیار اسلامی کسب نمایند.

✓ **تعلیم و تربیت:** فرایندی تعالی جویانه، تعاملی، تدریجی، یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی که به منظور هدایت افراد جامعه به سوی آمادگی برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، زمینه های مناسب تکوین و تعالی پیوسته هویت ایشان را در راستای شکل گیری و پیشرفت جامعه صالح اسلامی فراهم می آورد.

✓ **ساحت های تعلیم و تربیت:** ساحت های مندرج در فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران (تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، تعلیم و تربیت زیباشناختی و هنری، تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه ای، تعلیم و تربیت علمی و فناورانه) می باشد.

✓ **نظام معیار اسلامی:** مبانی و ارزش های مبتنی بر دین اسلام ناب محمدی یا سازگار با آن، مشتمل بر سلسله مراتبی از ارزش هاست که ناظر به همه ابعاد زندگی انسان است، زیرا دین اسلام به همه عرصه های امور اجتماعی و فردی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی زندگی بشر پرداخته است (نفی سکولاریسم) هرچند نسبت به پاره ای از این عرصه ها، به عرصه کلیات اکتفا و نسبت به بخشی دیگر، جزئیات را نیز ذکر کرده است.

✓ **شایستگی های پایه:** مجموعه ای ترکیبی از صفات و توانمندی های فردی و جمعی ناظر به همه جنبه های هویت (عقلانی، عاطفی، ارادی و عملی) و نیز تمام مؤلفه های جامعه براساس نظام معیار اسلامی است، که متریبان برای دستیابی به مراتب حیات طیبه جهت درک موقعیت خود و دیگران و عمل فردی و جمعی برای بهبود مستمر آن، باید این گونه صفات و توانمندی ها را «کسب» کنند.

✓ **هویت:** برآیند مجموعه ای از بینش ها، باورها، گرایش ها، اعمال و صفات آدمی است. از این رو، نه تنها امری ثابت و از پیش تعیین شده نیست، بلکه حاصل تلاش و توفیق شخص و تا حدودی متأثر از شرایط اجتماعی است. انسان، موجودی است که می تواند با تکیه بر فطرت و استعداد های طبیعی خود و با استفاده از نیروی عقل و اختیار و اراده ی خویش، به معرفت دست یابد. معرفت ایجاد شده می تواند زمینه میل و گرایش را در او فراهم سازد. بینش و گرایش درونی، زمینه باور (ایمان) و تکوین اراده (تصمیم معطوف به عمل) را در وی فراهم

می‌آورد و با عمل و تکرار آن، به تدریج هویتش شکل می‌گیرد. همین امور نیز، در هرگونه تحول هویت، پس از تکوین اولیه آن نقش‌آفرین است.

✓ **معلم و مربی:** «معلم» و «مربی» (مترادف هم به کار رفته است) و به فردی اطلاق می‌شود که رسالت خطیر تربیت دانش‌آموزان را در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی برعهده دارد.

✓ **جامعه‌ی اسلامی:** اجتماعی است که بر روی نمودن به خدا در حالت تسلیم و رضا استوار می‌شود نه بر روابط نژادی، خویشاوندی یا قبیله‌ای و یا روابط انتفاعی و ستم‌گرانه یا روابط قراردادی که رویکرد استخدامی داشته و متکی بر منافع‌های یک طرف یا دو طرف قرارداد می‌باشند. در جامعه‌ی اسلامی که مظهر تحقق بعد اجتماعی حیات طیبه به‌شمار می‌آید، پیوندها خشونت‌آمیز (ناشی از ترس و تهدید و ارباب) یا انتفاعی (ناشی از سوداگرایی و استثمار یا استخدام دیگران) نیست بلکه ارتباط میان اعضای جامعه به ارزش‌های انسانی و اخلاقی، معرفت، محبت و اطاعت از خدا (پیروی آگاهانه و اختیاری از نظام معیار دینی) معطوف است. در چنین جامعه‌ای روابط ظالمانه و تعصبات نژادپرستانه طرد می‌شود و بر توحید به‌عنوان اساس تکوین و گسترش روابط اجتماعی تأکید می‌گردد.

✓ **سنین لازم‌التعلیم:** سن تعلیم و تربیت رسمی ۵ سالگی است اما سن افراد لازم‌التعلیم (لازم‌التربیه) طبق قانون مشخص می‌شود.

✓ **حیات طیبه:** وضع مطلوب زندگی بشر در همه‌ی ابعاد و مراتب، براساس نظام معیار اسلامی (مبانی و ارزش‌های مقبول دین الهی) است که تحقق آن باعث دستیابی به غایت زندگی یعنی قرب الی‌الله خواهد شد. این‌گونه زنگانی مستلزم ارتباط آگاهانه و اختیاری با حقیقت هستی و تشدید رابطه‌ی با او در همه شئون فردی و اجتماعی زندگی است که باید براساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه‌ی نظام معیار مناسب با دین اسلام باشد. بنابراین، یکی از مشخصات اصلی حیات طیبه، تکیه بر ارزش‌هایی زندگی (قرب الی‌الله) و نظام معیار متناسب با آن یعنی مبانی و ارزش‌های مقبول دین اسلام است. زیرا با توجه به لزوم پذیرش ربوبیت خداوند متعال، به‌عنوان یگانه رب حقیقی جهان و انسان، این نظام معیار، جهت‌آسایی نحوه تحقق حیات طیبه را در همه مراتب و ابعاد زندگی با این نظام (تقوا)، وجه تمایز اساسی حیات طیبه از زندگی غیردینی (= سکولار) رایج محسوب می‌شود که نقطه‌ی اوج و حقیقت آن در جامعه جهانی مهدوی محقق می‌گردد.

✓ **نظام دوری:** نظام دوری عبارت است از همراهی معلم با دانش‌آموزان در چند پایه تحصیلی.

✓ **بیانیه‌ی مأموریت:** وزارت آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی عمومی، متولی فرایند تعلیم و تربیت در همه ساحت‌های تعلیم و تربیت، قوام‌بخش فرهنگ عمومی و تعالی‌بخش جامعه اسلامی براساس نظام معیار اسلامی، با مشارکت خانواده، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی است. این نهاد مأموریت دارد با تأکید بر شایستگی‌های پایه، زمینه دستیابی دانش‌آموزان در سنین لازم‌التعلیم طی ۱۲ پایه (چهار دوره تحصیلی سه‌ساله) تحصیلی به مراتب از حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی را به‌صورت نظام‌مند، همگانی، عادلانه و الزامی در ساختاری کارآمد و اثربخش فراهم سازد. انجام این مهم نقش زیرساختی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی خواهد داشت.

✓ **چشم‌انداز؛ مدرسه در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴:** برپایه‌ی این چشم‌انداز، مدرسه جلوه‌ای است از تحقق مراتب حیات طیبه، کانون عرضه‌ی خدمات و فرصت‌های تعلیم و تربیتی، زمینه‌ساز درک و اصلاح





**موقعیت توسط دانش‌آموزان و تکوین و تعالی پیوسته هویت آنان براساس نظام معیار اسلامی، در**

**چهارچوب فلسفه و رهنامه‌ی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران که دارای**

**ویژگی‌های زیر است:** تجلی‌بخش فرهنگ غنی اسلامی، انقلابی در روابط و مناسبات با خالق، جهان خلقت،

خود و دیگران «به‌ویژه تکلیف‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، کرامت نفس، امانت‌داری، خودباوری، کارآمدی، کارآفرینی،

پرهیز از اسراف و وابستگی به دنیا، همدلی، احترام، اعتماد، وقت‌شناس، نظم، جدیت، ایثارگری، قانون‌گرایی،

نقادی و نوآوری، استکبارستیزی، دفاع از محرومان و مستضعفان و ارزش‌های انقلاب اسلامی». برخوردار از قدرت

تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در حوزه‌های عملیاتی در چهارچوب سیاست‌های محلی، منطقه‌ای و ملی. نقش‌آفرین

در انتخاب آگاهانه، عقلانی، مسئولانه و اختیاری فرایند زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی دانش‌آموزان براساس

نظام معیار اسلامی. دارای ظرفیت پذیرش تفاوت‌های فردی، کشف و هدایت استعداد‌های متنوع فطری و

پاسخ‌گویی به نیازها، علائق و رغبت دانش‌آموزان در راستای مصالح و چهارچوب نظام معیار اسلامی. یادگیرنده،

کمال‌جو، خواستار تعالی مستمر فرصت‌های تربیتی، تسهیل‌کننده هدایت، یادگیری و تدارک بیننده خودجوش

ظرفیت‌های جدید در خدمت تعلیم و تربیت. خودارزیاب، مسئول و پاسخ‌گو نسبت به نظارت و ارزیابی بیرونی.

تأمین‌کننده نیازهای فردی و اجتماعی و محیط اخلاقی، علمی، امن، سالم، بانشاط، مهرورز و برخوردار از

هویت جمعی. برخوردار از مریبان دارای فضایل اخلاقی و شایستگی‌های حرفه‌ای با هویت یکپارچه توحیدی

براساس نظام معیار اسلامی. مبتنی بر رویکرد مدیریتی نقدپذیر، مشارکت‌جو. متکی بر ارکان تعلیم و تربیت و

بهره‌مند از ظرفیت عوامل سهیم و مؤثر و مبتنی بر مشارکت ذی‌نفعان با تأکید بر مریبان، دانش‌آموزان و خانواده

■ برخوردار از بهره فناوری آموزشی در سطح معیار؛ با توجه به طیف منابع و رسانه‌های یادگیری (شبکه ملی

اطلاعات و ارتباطات). دارای ظرفیت تصمیم‌سازی برای نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی. دارای تعامل اثربخش

با مساجد و دیگر نهادها، مراکز مذهبی و کانون‌های محلی نظیر فرهنگ‌سرا، کتابخانه‌های عمومی و برخوردار از

ارتباط مستمر و مؤثر با عالمان دینی، صاحب‌نظران و متخصصان. دارای پیوند مؤثر با موضوعات و مسایل جامعه

در مقیاس محلی، منطقه‌ای و ملی با حضور فعال در حیات اجتماعی.

■ **هدف‌های کلان:** تربیت انسانی موحد، مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در

باربر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت‌جو و عاقل، عدالت‌خواه و صلح‌جو، ظلم‌ستیز، جهادگر، شجاع و ایثارگر

و وطن‌دوست، مهرورز، جمع‌گرا و جهانی‌اندیش، ولایت‌مدار و منتظر و تلاش‌گر در جهت تحقق حکومت عدل

جهانی، با اراده و امیدوار، خودباور و دارای عزت نفس، امانت‌دار، دانا و توانا، پاک‌دامن و باحیا، انتخاب‌گر و

آزادمنش، متخلق به اخلاق اسلامی خلاق و کارآفرین و مقتصد و ماهر، سالم و بانشاط، قانون‌مدار و نظم‌پذیر و

آماده‌ی ورود به زندگی شایسته فردی، خانوادگی و اجتماعی براساس نظام معیار اسلامی.

■ ارتقای نقش نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خانواده در رشد و تعالی کشور، بسط و اعتلای فرهنگ

عمومی و زمینه‌سازی برای اقتدار و مرجعیت علمی و تکوین تمدن اسلامی- ایرانی در راستای تحقق جامعه

جهانی عدل مهدوی با تأکید بر تعمیق معرفت و بصیرت دینی و سیاسی، التزام به ارزش‌های اخلاقی، وفاداری به

نظام جمهوری اسلامی ایران، اعتقاد و التزام عملی به اصل ولایت مطلقه فقیه و مردم‌سالاری دینی، تحکیم

وحدت ملی، تقویت روحیه علمی، رعایت حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی، ارتقای آداب و آیین زندگی متعالی،

بهداشتی و زیست‌محیطی. گسترش و تأمین همه‌جانبه عدالت آموزشی و تربیتی. برقراری نظام اثربخش و کارآمد

مدیریت و مدیریت منابع انسانی براساس نظام معیار اسلامی. افزایش مشارکت و اثربخشی همگانی به‌ویژه خانواده

در تعالی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی. بهسازی و تحول در نظام برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، مالی و اداری و زیرساخت‌های کالبدی. ارتقای اثربخشی و افزایش کارایی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی. کسب موقعیت نخست تربیتی در منطقه و جهان اسلام و ارتقای فزاینده جایگاه تعلیم و تربیتی ایران در سطح جهانی.

▣ **راهبردهای کلان:** استقرار نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی براساس مبانی نظری و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی (تمام هدف‌های کلان). نهادینه کردن نگاه یکپارچه به فرایند تعلیم و تربیت با رویکرد تعالی‌بخشی در کلیه مؤلفه‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (هدف‌های کلان ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶)

■ ابتناء فرایند طراحی، تدوین و اجرای اسناد تحولی زیرنظام‌ها (شامل برنامه درسی، تربیت معلم و تأمین منابع انسانی، راهبری و مدیریت، تأمین و تخصیص منابع مالی، تأمین فضا، تجهیزات و فناوری پژوهش و ارزش‌یابی) و برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت بر مبنای نظری و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و مفاد سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (هدف‌های کلان ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶)

■ توسعه و نهادینه کردن عدالت آموزشی و تربیتی در مناطق مختلف کشور و تقویت آموزش و پرورش مناطق مرزی با تأکید بر توانمندسازی معلمان و دانش‌آموزان این مناطق با تمرکز بر کیفیت فرصت‌های تربیتی هماهنگ با نظام معیار اسلامی (هدف کلان ۳، ۴ و ۵)

■ تقویت و نهادینه‌سازی مشارکت اثربخش و مسئولیت‌پذیری مردم، خانواده و نهادهای اقتصادی، مدیریت شهری و روستایی و بنیادهای عام‌المنفعه در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (هدف‌های کلان ۲، ۳ و ۷) گسترش و تعمیق فرهنگ پژوهش و ارزش‌یابی، خلاقیت و نوآوری، نظریه‌پردازی و مستندسازی تجربیات علمی-تربیتی بومی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (هدف‌های کلان ۱، ۲، ۴ و ۸)

■ بهره‌مندی هوشمندانه از فناوری‌های نوین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی مبتنی بر نظام معیار اسلامی (هدف‌های کلان ۲، ۳ و ۷)

■ تعامل اثربخش و فعال نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی با سایر نهادها و دستگاه‌های مرتبط به‌ویژه نهاد خانواده و رسانه با تأکید بر کاهش مرزهای تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی (هدف‌های کلان ۷، ۴، ۱ و ۲) ■ استقرار نظام مدیریت اثربخش، کارآمد، مسئولیت‌پذیر و پاسخ‌گو و بسترسازی برای استقرار نظام کارآمد منابع و مصارف در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (هدف‌های کلان ۲، ۳، ۴ و ۷)

■ ارتقای جایگاه نظام تعلیم و تربیت کشور به‌عنوان مهم‌ترین نهاد تربیت نیروی انسانی و مولد سرمایه اجتماعی و اعمال سیاست‌های مصوب و هدایت و نظارت بر آن، از پیش‌دبستانی تا دانشگاه به‌عنوان امر حاکمیتی با توسعه مشارکت همگانی (هدف‌های کلان ۲، ۴ و ۵)

■ ارتقاء معرفت و بصیرت دینی، انقلابی و سیاسی برای رشد و تعالی معنوی و اخلاقی معلمان و دانش‌آموزان و مشارکت برای ارتقای معنوی خانواده (هدف‌های کلان ۱، ۲، ۴ و ۵)

بازنگری و بازسازی ساختارها و رویه‌ها در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (هدف‌های کلان ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷) ■ توسعه مستمر شایستگی‌ها و توانمندی‌های اعتقادی، تربیتی، علمی و حرفه‌ای فرهنگیان (هدف‌های کلان ۴، ۵ و ۶). توسعه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آموزشی و پرورشی برای حضور فعال و سازنده در صحنه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در راستای تحقق اهداف و مأموریت‌های مندرج در قانون اساسی و سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری و برنامه‌های پنج‌ساله (هدف‌های کلان ۷، ۸ و ۲)



ارتقای جایگاه علم و علم‌آموزی به‌عنوان عاملی مؤثر در دستیابی به حیات طیبه با تأکید بر حیثیت کاشفیت و مطلوبیت علم (هدف‌های کلان ۷، ۲، ۱ و ۸).

### هدف‌های عملیاتی و راهکارها:

■ هدف‌های عملیاتی و راهکارهای ذیل آن‌ها، لزوماً از تناظر یک به یک با هدف‌های کلان برخوردار نیستند. از این‌رو، برخی هدف‌های عملیاتی و نیز راهکارهای ذیل یک هدف کلان، ممکن است با هدف‌های کلان دیگری نیز مرتبط باشند. با توجه به این‌گونه ارتباطها، هر راهکار، برای هدفی که ذیل آن آمده است، جنبه اصلی و برای برخی هدف‌های دیگر جنبه مکمل دارند. به‌هنگام عملیاتی کردن احکام این سند، لازم است در تدوین برنامه‌های میان‌مدت و کوتاه‌مدت این‌گونه پیوستگی‌ها مورد توجه قرار گیرد.

**۱- پرورش تربیت‌یافتگانی که:** دین اسلام را حق دانسته و آن را به‌عنوان نظام معیار می‌شناسند و به آن باور دارند و آگاهانه، آزادانه، شجاعانه و فداکارانه برای تکوین و تعالی اخلاقی خود و دستیابی به مرتبه‌ای از حیات طیبه و استقرار حکومت عدل جهانی مهدوی از آن تبعیت می‌نمایند و به رعایت احکام و مناسک دین و موازین اخلاقی مقید هستند.

**نکته برتر:** از دانش‌های پایه و عمومی سازگار با نظام معیار اسلامی، هم‌چنین از توان تفکر، درک و کشف پدیده‌ها و رویدادها به‌عنوان آیات الهی و تجلی فاعلیت خداوند در خلقت و نیز دانش، بینش و مهارت‌ها و روحیه‌ی مواجهه‌ی علمی و خلاق با مسایل فردی و خانوادگی و اجتماعی برخوردارند. با درک مفاهیم اجتماعی و سیاسی و «احترام به قانون» و اندیشه‌ورزی در آن‌ها، شایستگی رویارویی مسئولانه و خردمندانه با تحولات اجتماعی و سیاسی را کسب می‌کنند و با رعایت وحدت و تفاهم ملی، در دفاع از عزت و اقتدار ملی می‌کوشند و با روحیه مسئولیت‌پذیری و تعالی‌خواهی و برخوردار از مهارت‌های ارتباطی، در حیات خانوادگی و اجتماعی (در سطوح محلی تا جهانی) با رعایت اصول برگرفته از نظام معیار اسلامی، مشارکت مؤثر دارند.

■ با درک مفاهیم اقتصادی در چهارچوب نظام معیار اسلامی از طریق کار و تلاش و روحیه‌ی انقلابی و جهادی، کارآفرینی، قناعت و انضباط مالی، مصرف بهینه و دوری از اسراف و تبذیر و با رعایت وجدان، عدالت و انصاف در روابط با دیگران در فعالیت‌های اقتصادی در مقیاس خانوادگی، ملی و جهانی مشارکت می‌نمایند.

■ دارای حداقل یک مهارت مفید برای تأمین معاش حلال باشند به‌گونه‌ای که در صورت جدایی از نظام تعلیم و تربیت رسمی در هر مرحله، توانایی تأمین زندگی خود و اداره‌ی خانواده را داشته باشند.

■ با درک مفاهیم بهداشت فردی و اجتماعی و مسایل زیست‌بوم طبیعی و شهری به منزله‌ی امانات الهی، شایستگی حفظ و ارتقای سلامت فردی و بهداشت محیطی را کسب می‌کنند و با ورزش و تفریحات سالم فردی و گروهی، به نیازهای جسمی و روانی خود و جامعه براساس اصول برگرفته از نظام معیار اسلامی، پاسخ می‌دهند.

■ با قدرشناسی و درک زیباشناسانه آفرینش الهی و مصنوعات هنرمندانه بشری، درک مفاهیم فرهنگی و میان‌فرهنگی و بهره‌گیری از قدرت تخیل، توانمندی‌های لازم در خلق آثار فرهنگی و هنری را به‌دست می‌آورند و برای حفظ و تعالی میراث فرهنگی، تمدنی و هنری در سطح ملی و جهانی براساس نظام معیار اسلامی می‌کوشند.

■ **راهکار ۱-۱ - طراحی، تدوین و اجرای برنامه درسی ملی براساس اسناد تحول راهبردی و بازتولید برنامه‌های درسی موجود با تأکید بر:**

✓ متناسب‌سازی حجم و محتوی کتب درسی و ساعات و روزهای آموزشی با توانمندی‌ها و ویژگی‌های دانش‌آموزان.

✓ حاکمیت رویکرد فرهنگی - تربیتی در تولید محتوا و تقویت شایستگی‌های پایه دانش‌آموزان.

✓ بهره‌مندی فزون‌تر از روش‌های فعال، خلاق و تعالی‌بخش. (د) بهره‌گیری از تجهیزات و فناوری‌های نوین آموزشی و تربیتی در راستای اهداف. (ه) توجه بیشتر به تفاوت‌های فردی به‌ویژه هویت جنسیتی دانش‌آموزان و تفاوت‌های شهری و روستایی.

■ **راهکار ۱-۲-۱** - تدوین برنامه‌های عملیاتی لازم در راستای ترویج، تقویت مستمر و تحکیم فضایل اخلاقی در محیط‌های تربیتی با استفاده از تمام ظرفیت‌های آموزشی و تربیتی با تأکید بر اولویت کرامت و عزت نفس، حیاء و عفت، صداقت، مسئولیت‌پذیری و نظم در تمام دوره‌های تحصیلی

■ **راهکار ۱-۳-۱** - توسعه فرهنگ اقامه نماز و اهتمام به برپایی نماز جماعت در مدرسه و تقویت انس با قرآن در دانش‌آموزان و توسعه فرهنگ و سواد قرآنی با اصلاح برنامه‌ها و توانمندسازی معلمان در راستای تقویت مهارت روخوانی و روان‌خوانی در دوره‌ی ابتدایی، آشنایی با مفاهیم کلیدی قرآن در دوره‌ی متوسطه اول و آموزش معارف قرآنی در متوسطه دوم براساس منشور توسعه فرهنگ قرآنی

■ **راهکار ۱-۴-۱** - ایجاد سازوکارهای ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ ولایت‌مداری تولی و تبری، امر به معروف و نهی از منکر، روحیه جهادی و انتظار «زمینه‌سازی برای استقرار دولت عدل مهدوی (عج)» با تأکید بر بهره‌گیری از ظرفیت حوزه‌های علمیه و نقش الگویی معلمان و اصلاح روش‌ها

■ **راهکار ۱-۵-۱** - ارائه آموزش زبان خارجی در چهارچوب بخش انتخابی (نیمه‌تجویزی) برنامه‌ی درسی، با رعایت اصل تثبیت و تقویت هویت اسلامی - ایرانی

■ **راهکار ۱-۶-۱** - گسترش و تنوع دادن به حرف و مهارت‌های مورد نیاز جامعه و تعلیم متناسب و برنامه‌ریزی شده آن در همه‌ی دوره‌های تحصیلی و برای همه دانش‌آموزان

■ **راهکار ۱-۷-۱** - ایجاد سازوکار برای تقویت انسجام اجتماعی و وحدت ملی و احیای هویت افتخارآمیز اسلامی - ایرانی در دانش‌آموزان و معلمان با تأکید بر آموزش و اجرای سرود ملی و به اهتزاز درآوردن پرچم جمهوری اسلامی ایران در تمام مدارس.

## ۲- تعمیق تربیت و آداب اسلامی، تقویت اعتقاد و التزام به ارزش‌های انقلاب اسلامی:

■ **راهکار ۱-۲-۱** - بازنگری و اصلاح برنامه‌های درسی مبتنی بر رویکرد فرهنگی - تربیتی و تقویت و توسعه جنبه‌های تربیتی و اخلاقی آن‌ها به منظور فراهم آوردن زمینه تربیت‌پذیری دانش‌آموزان براساس فرهنگ اسلامی - ایرانی

■ **راهکار ۲-۲-۱** - تعمیق تقوای الهی و مهارت خویشتن‌داری، انتخاب‌گری درست و تعالی‌بخش مستمر دانش‌آموزان با استفاده از فرصت ایام‌الله، برگزاری مراسم آگاهی‌بخش و نشاط‌انگیز در اعیاد و وفیات، حضور فعال و مشارکت دانش‌آموزان در محافل، مجالس و اماکن مذهبی و تقویت انس با دعا و توسل

■ **راهکار ۲-۳-۱** - تقویت شایستگی‌های اعتقادی، اخلاقی و حرفه‌ای مدیران و معلمان و تحکیم نقش الگویی آنان و فراهم آوردن سازوکارهای اجرایی برای مشارکت فعال و مؤثر ایشان در برنامه‌های تربیتی و فعالیت‌های پرورشی مدارس و واگذاری مسئولیت کلان تربیتی مدرسه به مدیران مدارس



■ **راهکار ۴-۲- تقویت ایمان، بصیرت دینی و باور به ارزش‌های انقلاب اسلامی و توانمندسازی مربیان و دانش‌آموزان برای وفاداری و حمایت آگاهانه از این ارزش‌ها و مواجهه هوشمندانه با توطئه‌های دشمنان با استفاده از ظرفیت برنامه‌های آموزشی و تربیتی آموزش و پرورش و مشارکت خانواده و سایر نهادها و دستگاه‌ها به‌ویژه حوزه‌های علمیه و حضور فعال و سازمان‌یافته دانش‌آموزان و مدارس در برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و انقلابی.**

■ **راهکار ۵-۲- ایجاد سازوکارهای لازم برای تقویت آداب و سبک زندگی اسلامی- ایرانی، در تمام ساحت‌های تعلیم و تربیت به‌عنوان رویکرد حاکم در فرایند طراحی، تدوین و اجرای برنامه‌های درسی و آموزشی**

■ **راهکار ۶-۲- طبقه‌بندی و متناسب‌سازی مقولات و موضوعات تربیتی و اخلاقی با مراحل رشد و ویژگی‌های دانش‌آموزان و اهداف و نیازهای نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی و جامعه.**

■ **راهکار ۷-۲- استانداردسازی و تدوین شاخص‌های کیفی برای ارزیابی فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی مدارس.**

■ **راهکار ۸-۲- استفاده از ظرفیت برنامه‌های درسی، منابع آموزشی، شبکه ملی اطلاعات و ارتباطات، کتابخانه، فرصت اردوها و فعالیت‌های برون‌مدرسه به‌ویژه مساجد و کانون‌های مذهبی برای تقویت معرفت و باور به معارف الهی به‌ویژه اعتقاد به توحید و معاد و ولایت و انتظار با رویکرد قرآنی، روایی و عقلانی در دانش‌آموزان. ترویج و تعمیق فرهنگ حیا، عفاف و حجاب متناسب با قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی.**

■ **راهکار ۱-۳- بازنگری و بازتولید برنامه‌ها و محتوای آموزشی و روش‌های تربیتی برای درونی‌سازی و تعمیق و ترویج فرهنگ حیا، عفاف و حجاب**

■ **راهکار ۲-۳- اتخاذ تدابیر مناسب جهت جذب، تربیت و به‌کارگیری نیروی انسانی شایسته و متعهد و عامل به رعایت حیا، عفاف و پوشش مناسب در کلیه مراکز اداری و آموزشی**

■ **راهکار ۳-۳- جلب مشارکت سازنده و اثربخش خانواده‌ها در حفظ، تعمیق و اشاعه حیا، عفاف و پوشش دانش‌آموزان.**

■ **راهکار ۴-۳- ایجاد سازوکارهای لازم برای هماهنگی رسانه‌ها و تولیدکنندگان کتب و مواد آموزشی، لوازم‌التحریر و تجهیزات آموزشی و تربیتی در جهت ترویج فرهنگ حیا، عفاف و حجاب مناسب در منحصربه‌فرد**

■ **راهکار ۵-۳- طراحی و ارائه الگوی لباس و پوشش مناسب، متنوع، زیبا و آراسته مبتنی بر فرهنگ اسلامی- ایرانی برای مربیان و دانش‌آموزان پسر و دختر در راستای تقویت هویت اسلامی- ایرانی**

■ **راهکار ۶-۳- برنامه‌ریزی به‌منظور اقناع فکری دانش‌آموزان برای پذیرش قلبی و درونی حیا، عفاف، حجاب و عمل به آن با تبیین دیدگاه اسلام.**

■ **راهکار ۷-۳- ارائه خدمات مشاوره‌ای- تربیتی در کلیه سطوح تحصیلی برای افزایش سلامت جسمی و روحی دانش‌آموزان.**

**۴- تقویت بنیان خانواده و کمک به افزایش سطح توانایی‌ها و مهارت‌های خانواده در ایفای نقش تربیتی متناسب با اقتضانات جامعه اسلامی (۲ و ۵):**

■ **راهکار ۴-۱- آموزش و ارتقای مدیریت خانواده در استفاده‌ی مناسب از ابزار رسانه در محیط خانواده همسو با اهداف نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی.**

■ **راهکار ۴-۲- تدوین اصول راهنما و پودمان‌های آموزشی برای تبیین نقش مدرسه، رسانه‌ها و خانواده در تأمین پی‌نیازهای ورود کودک به مدرسه و ایجاد سازوکارهای لازم برای هماهنگی و هم‌سویی آن‌ها با هم و با اهداف نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی.**

- **راهکار ۳-۴** - تدوین برنامه جامع مشارکت خانواده و نهادهای تربیتی و آموزشی برای تقویت فرهنگ تربیتی خانواده‌ها و تحقق شایستگی‌های پایه دانش‌آموزان.
- **راهکار ۴-۴** - افزایش میزان مشارکت خانواده‌ها در فعالیت‌های آموزشی و تربیتی مدرسه، برگزاری دوره‌های آموزشی اثربخش، ارائه خدمات مشاوره‌ای به خانواده‌های آسیب‌پذیر و آسیب‌زا برای هم‌سوسازی اهداف و روش‌های تربیتی خانواده و مدرسه.
- **راهکار ۴-۵** - اضافه نمودن درس مدیریت و سلوک مناسب خانواده به جدول برنامه درسی دوره‌ی متوسطه در تمام رشته‌ها و برای تمام دانش‌آموزان.
- **راهکار ۴-۶** - تهیه و تدوین محتوای آموزشی برای دانش‌آموزان جهت آشنایی با ویژگی‌ها، نیازها و وظایف خانواده در چهارچوب ارزش‌ها و معیارهای اسلامی.
- **۵- تأمین و بسط عدالت در برخورداری از فرصت‌های تعلیم و تربیت با کیفیت مناسب با توجه به تفاوت‌ها و ویژگی‌های دختران و پسران و مناطق مختلف کشور (۳ و ۵ و ۷):**
- **راهکار ۱-۵** - تعمیم دوره‌ی پیش‌دبستانی به‌ویژه در مناطق محروم و نیازمند حتی‌الامکان با مشارکت بخش غیردولتی با تأکید بر آموزش‌های قرآنی و تربیت بدنی و اجتماعی.
- **راهکار ۲-۵** - برنامه‌ریزی و تمهید مقدمات برای پوشش کامل دوره آموزش عمومی و برخوردار از کیفیت مناسب در تمام مناطق کشور.
- **راهکار ۳-۵** - توانمندسازی دانش‌آموزان در مناطق محروم، روستاها، حاشیه شهرها، عشایر کوچ‌نشین و همچنین مناطق دوزبانه با نیازهای ویژه، با تأکید بر ایجاد فرصت‌های آموزشی متنوع و باکیفیت.
- **راهکار ۴-۵** - اولویت‌بخشی به تأمین و تخصیص منابع، تربیت نیروی انسانی کارآمد، تدوین برنامه برای رشد، توانمندسازی و مهارت‌آموزی، ادامه تحصیلی و حمایت مادی و معنوی دانش‌آموزان مناطق محروم و مرزی.
- **راهکار ۵-۵** - اختصاص حداقل ۱۰ درصد و حداکثر ۲۰ درصد از برنامه‌های آموزشی به معرفی حرفه‌ها، هنرها، جغرافیا و آیین و رسوم و شرایط اقلیمی و جغرافیایی استان‌ها به‌ویژه مناطق روستایی و عشایری با رعایت استانداردهای ارتقای کیفیت و تقویت هویت اسلامی - ایرانی دانش‌آموزان در چهارچوب ایجاد کارآمدی و تقویت هویت ملی.
- **راهکار ۵-۶** - طراحی و تدوین برنامه‌ی آموزشی متناسب با نیازها و نقش‌های دختران و پسران.
- **راهکار ۵-۷** - طراحی و تدوین برنامه تعلیم و تربیت انعطاف‌پذیر، متناسب با ویژگی‌های شخصیتی و محیطی استعداد‌های گوناگون دانش‌آموزان به‌منظور شکوفایی استعداد‌های خاص و افزایش کارآمدی و مفیدبودن آن‌ها.
- **راهکار ۵-۸** - ساماندهی و به‌کارگیری بهینه و اثربخش منابع انسانی و توزیع عادلانه‌ی آن در سراسر کشور
- **۶- تنوع‌بخشی به محیط‌های یادگیری در فرایند تعلیم و تربیت رسمی عمومی (۱ و ۳ و ۸)**
- **راهکار ۱-۶** - ایجاد، توسعه و غنی‌سازی واحد اطلاعات و منابع آموزش و پرورش در سطح مدرسه (از قبل کتابخانه، آزمایشگاه و کارگاه، شبکه ملی اطلاعات و ارتباطات).
- **راهکار ۲-۶** - تقویت و توسعه تعاملات نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی با جامعه و سایر دستگاه‌ها و نهادها از طریق گسترش ساختار تلفیقی و مسئله‌محور در ضمن طراحی و اجرای برنامه‌های درسی.



■ **راهکار ۶-۳-** ایجاد موزه و نمایشگاه علم و فناوری در هر یک از شهرستان‌ها تا پایان برنامه ششم توسعه کشور، به‌منظور فراهم آوردن زمینه‌ی مشاهده و تجربه فزون‌تر دانش‌آموزان و عینی‌تر کردن محتوای آموزشی کتب درسی.

■ **راهکار ۶-۴-** ساماندهی و مدیریت بر فعالیت‌های مؤسسات و آموزشگاه‌های آزاد وابسته به وزارت آموزش و پرورش، بازنگری و بازتولید محتوای برنامه‌های آموزشی آن‌ها هم‌سو با اهداف و برنامه‌های تحولی آموزش و پرورش و نظارت و ارزیابی مستمر بر عملکرد آن‌ها و هماهنگی و همکاری با دستگاه‌های ذی‌ربط برای ایجاد هم‌سویی سایر آموزشگاه‌های آزاد با اهداف برنامه‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی

■ **راهکار ۶-۵-** تنظیم و اجرای برنامه‌ی جامع کارآفرینی و مهارت‌آموزی برای تمام دوره‌های تحصیلی به‌ویژه دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه تا پایان برنامه پنجم توسعه در برنامه درسی و آموزشی

■ **راهکار ۶-۶-** ایجاد شبکه‌ای از محیط‌های یادگیری مانند پژوهش‌سراها، اردوگاه‌ها، خانه‌های فرهنگ، کتابخانه‌های عمومی، نمایشگاه‌ها و موزه‌های تخصصی علوم و فناوری، مراکز کارآفرینی، ورزشگاه‌ها و سایر مراکز مشابه و برقراری تعامل اثربخش مدارس با این محیط‌ها، با رعایت اصل غنی‌سازی محیط مدرسه با همکاری سایر دستگاه‌ها.

۷- **افزایش نقش مدرسه به‌عنوان یکی از کانون‌های پیشرفت محلی، به‌ویژه در ابعاد فرهنگی-اجتماعی (۲ و ۱ و ۵ و ۷)**

■ **راهکار ۷-۱-** فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای نقش‌آفرینی مدرسه به‌عنوان کانون کسب تجربیات تربیتی محله و جلوه‌ای از جامعه اسلامی و حیات طیبه با تفویض اختیار و مسئولیت به آن و استانداردسازی تمام مؤلفه‌ها و عوامل درون مدرسه‌ای

■ **راهکار ۷-۲-** نهادینه‌سازی و تقویت همکاری مدرسه با مراکز فرهنگی و علمی محله به‌ویژه مسجد و کانون‌های مذهبی و حوزه‌های علمیه و مشارکت فعال مدیران، معلمان و دانش‌آموزان در برنامه‌های مرتبط محله و نیز حضور نظام‌مند و اثربخش روحانیون توانمند و مبلغان مذهبی با تجربه در مدرسه

■ **راهکار ۷-۳-** برقراری ارتباط سازمان‌یافته مراکز علمی-پژوهشی با نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در سطح ملی و منطقه‌ای و بهره‌مندی از پشتیبانی علمی و تخصصی حوزه‌های علمیه و مؤسسات آموزش عالی و مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای به‌ویژه دانشکده‌های علوم قرآنی، علوم تربیتی و روان‌شناسی در مدارس

۸- **افزایش مشارکت نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی و مدرسه و معلمان و دانش‌آموزان در رشد و تعالی کشور در عرصه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی در سطح محلی و ملی به‌عنوان نهاد مولد سرمایه انسانی، فرهنگی، اجتماعی و معنوی (۵ و ۲ و ۷)**

■ **راهکار ۸-۱-** اصلاح، ارتقاء و تغییر نگرش به آموزش و پرورش به‌عنوان سازمان فراگیر و نیروی اثرگذار اجتماعی در خدمت اهداف رشد و تعالی کشور به‌ویژه اهداف فرهنگی و اجتماعی

■ **راهکار ۸-۲-** ایجاد سازوکارهای لازم برای تقویت جایگاه و منزلت فرهنگی و اجتماعی معلمان

■ **راهکار ۸-۳-** بسترسازی برای حضور فعال دانش‌آموزان در تشکلهای رسمی و قانونی مرتبط با اتکا به ظرفیت‌های درون و برون دانش‌آموزان از قبیل: بسیج دانش‌آموزی، کانون‌های علمی و فرهنگی و انجمن اسلامی دانش‌آموزان.

■ **راهکار ۸-۴-** فراهم آوردن سازوکارهای قانونی برای حضور فعال و مؤثر مسئولین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در نهادهای سیاست‌گذار و تصمیم‌ساز فرادستی به‌عنوان یکی از ارکان تعالی و پیشرفت همه‌جانبه و پایدار کشور

- **راهکار ۸-۵-** تبیین دستاوردهای علمی و فنی تمدن اسلامی- ایرانی در برنامه‌های درسی و آموزشی و تقویت باور و روحیه مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان برای تحقق تمدن نوین اسلامی در راستای دستیابی به جامعه عدل مهدوی (عج).
- **راهکار ۸-۶-** تقویت شایستگی‌های حرفه‌ای و اعتقادی مدیران و معلمان و فراهم آوردن سازوکارهای اجرایی برای مشارکت فعال و مؤثر ایشان در برنامه‌های تربیتی و فعالیت‌های پرورشی مدارس
- **راهکار ۷-۸-** تأکید بر معلم‌محوری در رابطه‌ی معلم و دانش‌آموز در عرصه‌ی تعلیم و تربیت و جلوگیری از اجرای هر سیاست و برنامه‌ی نظری و عملی که این محوریت را مخدوش نماید.
- **راهکار ۸-۸-** مشارکت فعال آموزش و پرورش در مواجهه با نیازهای فوری و عمومی جامعه از قبیل شیوع بیماری‌های فراگیر، زلزله، رفع بی‌سوادی، حاکمیت قوانین و مقررات، حفظ و پاکیزگی محیط زیست، خدمت به محرومین، حرکت‌های خیرخواهانه مردمی و انقلابی از طریق برگزاری دوره‌ها، اردوهای آموزشی و توجیهی برای آماده‌سازی مربیان و دانش‌آموزان
- **راهکار ۸-۹-** تعامل اثربخش با مراکز فرهنگی و اجتماعی و استفاده از ظرفیت رسانه‌ها- به‌ویژه رسانه ملی- برای تبیین جایگاه نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در تولید سرمایه اجتماعی و فرهنگی و جلوگیری از کوچک‌انگاری نقش آن در سرنوشت آینده کشور از منظر معارف اسلامی
- **۹- جلب مشارکت ارکان سهمی و مؤثر و بخش عمومی و غیردولتی در تعلیم و تربیت رسمی عمومی (۵ و ۲ و ۷).**
- **راهکار ۱-۹-** ایجاد تسهیلات قانونی و سازوکارهای تشویقی و انگیزشی لازم اعم از مادی و معنوی، برای بسط فرهنگ نیکوکاری و تعاون، مشارکت‌پذیری و مشارکت‌جویی در جامعه و در بین دانش‌آموزان با الهام از آموزه‌های دینی با تأکید بر استفاده مناسب از ظرفیت کتاب‌های درسی، مجلات و رسانه‌های آموزشی و برگزاری اردوهای جهانی.
- **راهکار ۲-۹-** ایجاد سازوکارهای مناسب برای حفظ و ارتقای مستمر سطح مشارکت واقفین و خیرین مدرسه‌ساز از قبیل نام‌گذاری مدارس به نام ایشان، مشارکت آنان در مدیریت مدارس خیرساز، مشارکت دولت در تأمین هزینه‌های این مدارس.
- **راهکار ۳-۹-** توسعه مشارکت بخش‌های دولتی و غیردولتی در انجام امور مربوط به تولید، چاپ و توزیع مواد و منابع آموزشی در چهارچوب سیاست‌های آموزش و پرورش با تأکید بر یاست تولید بسته‌های آموزشی و سیاست چند تألیفی در کتاب‌های درسی.
- **راهکار ۴-۹-** تقویت و گسترش مدارس غیردولتی با اصلاح و بازنگری قوانین و مقررات موجود.
- **۱۰- ارتقاء منزلت اجتماعی و جایگاه حرفه‌ای منابع انسانی با تأکید بر نقش الگویی و جایگاه معلم (۴ و ۲)**
- **راهکار ۱۰-۱-** برنامه‌ریزی و به‌کارگیری امکانات و فرصت‌های اجتماعی برای اعتلای فرهنگ عمومی در تکریم و پاس‌داشت مقام معلم با تأکید بر استفاده از ظرفیت رسانه ملی
- **راهکار ۱۰-۲-** استقرار نظام سنجش صلاحیت‌های عمومی، تخصصی و حرفه‌ای، تعیین ملاک‌های ارزیابی و ارتقای مرتبه (نظام رتبه‌بندی) علمی و تربیتی معلمان و تقویت انگیزه ارتقای شغلی در آنان براساس نظام معیار اسلامی.
- **راهکار ۱۰-۳-** اصلاح قوانین و مقررات موجود استخدامی، مالی و اداری متناسب با حرفه‌های تخصصی، با مشارکت دستگاه‌های ذیربط.





■ **راهکار ۱۰-۴-** طراحی و استقرار نظام خاص بازنشستگی فرهنگیان برای بهره‌مندی فزون‌تر از تجارب مفید آنان.

۱۱- **بازمهندسی سیاست‌ها و بازتنظیم اصول حاکم بر برنامه‌ی درسی تربیت معلم با تأکید بر کارورزی و انطباق سطح شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان در سطح ملی و جهانی با مقتضیات الگوی برنامه درسی در نظام تعلیم و تربیت و طراحی سیاست‌های مناسب برای ارتقای شیوه‌های جذب، تربیت و نگهداشت معلمان در دانش‌آموزان (۷، ۴، ۲، ۱ و ۸)**

■ **راهکار ۱-۱۱-** استقرار نظام ملی تربیت معلم و راهاندازی دانشگاه ویژه فرهنگیان با رویکرد آموزش تخصصی و حرفه‌ای تربیت‌محور توسط وزارت دانش‌آموزان با همکاری دستگاه‌های ذیربط.

■ **راهکار ۲-۱۱-** طراحی و ارتقای نظام تربیت حرفه‌ای معلمان در دانش‌آموزان با تأکید بر حفظ تعامل مستمر دانشجو معلمان با مدارس و نهادهای علمی و پژوهشی در طی این دوره و فراهم آوردن امکان کسب تجربیات واقعی از کلاس درس و محیط‌های آموزشی.

■ **راهکار ۳-۱۱-** ایجاد سازوکارهای لازم برای جذب و نگهداشت استعدادها برتر و برخوردار از صلاحیت‌های دینی، اخلاقی، انقلابی و شخصیتی به رشته‌های تربیت معلم با تأکید بر تقویت انگیزه‌های معنوی و مادی معلمان از قبیل برقراری حقوق و دستمزد در دوران تحصیل، ارتقای سطح آموزشی و تجهیزاتی مراکز ذیربط، ایجاد نظام بازآموزی مستمر علمی و تسهیل در ادامه تحصیل با توجه به رتبه‌بندی معلمان.

■ **راهکار ۴-۱۱-** ایجاد نظام ارزیابی صلاحیت معلمان شامل شایستگی‌های اخلاقی، اعتقادی، انقلابی، حرفه‌ای و تخصصی و ارزش‌یابی متناسب با مبانی و اهداف سند تحویل راهبردی.

■ **راهکار ۵-۱۱-** ایجاد انعطاف در برنامه‌های درسی تربیت معلم متناسب با تحولات علمی و نیازهای نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی با تأکید بر رویکرد تلفیقی و به‌روزرسانی توانمندی‌های تربیتی و تخصصی معلمان

■ **راهکار ۶-۱۱-** استقرار سازوکارهای ارتقای توانمندی‌های معلمان برای مشارکت مؤثر آنان در برنامه‌ریزی درسی در سطح مدرسه، به‌ویژه سازوکارهایی که به تقویت هویت حرفه‌ای آنان می‌انجامد.

■ **راهکار ۷-۱۱-** توسعه زمینه پژوهش‌گری و افزایش توانمندی‌های حرفه‌ای به شکل فردی و گروهی میان معلمان و تبادل تجارب و دستاوردها در سطح محلی و ملی و ایجاد فرصت‌های بازآموزی مستمر علمی و تحقیقاتی و مطالعاتی و برگزاری جشنواره‌های الگوی تدریس برتر و اختصاص اعتبارات خاص برای فعالیت‌های پژوهشی معلمان.

■ **راهکار ۸-۱۱-** برنامه‌ریزی برای کارآموزی و کارورزی دانشجو معلمان در کنار تربیت معلم و بررسی نظریات جدید تعلیم و تربیت.

■ **راهکار ۹-۱۱-** رصدکردن تحولات نظام دانش‌آموزان و تربیت معلم و تحولات علمی در حوزه علوم تربیتی در سطح منطقه، جهان اسلام و بین‌الملل و بومی‌سازی تجربیات و یافته‌های مفید آن‌ها و بهره‌مندی آگاهانه از آن‌ها در چهارچوب نظام معیار اسلامی.

■ **راهکار ۱۰-۱۱-** جلب مشارکت دانشگاه‌های برتر و حوزه‌های علمیه در امر تربیت تخصصی- حرفه‌ای و دینی معلمان، کارشناسان و مدیران با همکاری دانشگاه فرهنگیان.

■ **راهکار ۱۱-۱۱-** مشارکت فعال در تعاملات بین‌المللی، با اولویت جهان اسلام و انعکاس نظریات و تجربیات موفق داخلی در محافل و مراکز علمی جهانی.

■ **راهکار ۱۲-۱۱** - بهینه‌سازی سیاست‌ها و برنامه‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی برای افزایش کارایی و اثربخشی مدارس خارج از کشور با تأکید بر بازنگری جداول آموزشی و محتوای کتب درسی، به‌کارگیری نیروهای متعهد، توانمند و مجرب و متناسب‌سازی فضای فیزیکی این مدارس

■ **۱۲ - برقراری الگوی جبران خدمات و تأمین رفاه نیروی انسانی در خور منزلت فرهنگیان با توجه به لزوم تمام‌وقت شدن آنان (۴، ۳ و ۷).**

■ **راهکار ۱-۱۲** - بهینه‌سازی نظام پرداخت‌ها، مبتنی بر شایستگی‌ها و براساس رویکرد رقابتی

■ **راهکار ۲-۱۲** - فراهم آوردن تسهیلات و امتیازات مناسب برای جذب و نگه‌داشت نیروهای کارآمد در دوره ابتدایی و تقویت نگاه تخصصی زیربنایی به این دوره تحصیلی

■ **راهکار ۳-۱۲** - ایجاد سازوکارهای قانونی برای افزایش انگیزه معلمان و مربیان با ساماندهی مناسب خدمات و امکانات رفاهی و رفع مشکلات مادی و معیشتی آنان

■ **۱۳ - افزایش نقش شوراهای دانش‌آموزان استان، مناطق و مدارس در تقویت فعالیت‌های تربیتی استان و منطقه و مدرسه در چهارچوب سیاست‌ها و برنامه‌های ملی (۵، ۲، ۴ و ۷)**

■ **راهکار ۱-۱۳** - اصلاح قوانین و مقررات موجود در راستای تقویت نقش شوراهای آموزش و پرورش استان‌ها و مناطق و مدارس متناسب با مقتضیات تربیتی.

■ **راهکار ۲-۱۳** - افزایش کارآمدی شوراهای درون مدرسه (مانند شورای معلمان و شورای دانش‌آموزان) با تفویض برخی از اختیارات اداره و مدرسه به آن و فراهم آوردن زمینه مشارکت بیشتر ایشان در فرایند تعلیم و تربیت مدرسه.

■ **۱۴ - ایجاد و متناسب‌سازی فضاهای تربیتی با ویژگی‌ها و نیازهای دانش‌آموزان و اقتضات فرهنگ اسلامی - ایرانی و شرایط اقلیمی، فرهنگی و جغرافیایی (۶، ۷ و ۳)**

■ **راهکار ۱-۱۴** - طراحی و ساخت فضاهای تربیتی متناسب با اقتضات برنامه‌ی درسی، استانداردهای تربیتی، تحولات جمعیتی، اصول شهرسازی و معماری و شرایط اقلیمی با تأکید بر استفاده از فناوری‌های نوین ساخت و تجهیزات آموزشی و رعایت الگوی معماری اسلامی - ایرانی و توجه ویژه به نقش محوری نمازخانه در طراحی و معماری اسلامی

■ **راهکار ۲-۱۴** - متناسب‌سازی فضاهای فیزیکی، آموزشی و تربیتی با نیازهای ویژه و تفاوت‌های جنسیتی دانش‌آموزان با تأکید بر فراهم آوردن الزامات نهادینه‌سازی فرهنگ ایمانی و عفاف و حجاب و رعایت احکام محرمیت در محیط

■ **راهکار ۳-۱۴** - اهتمام به راحتی، ساخت و تجهیز مناسب نمازخانه، کتابخانه، آزمایشگاه فضای سبز و فضای ورزشی در تمام مدارس به‌عنوان محیط تعلیم و تربیت

■ **۱۵ - اصلاح محتوا، ارتقای جایگاه، افزایش کیفیت و کارآمدی علوم انسانی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی مبتنی بر مبانی دینی در چهارچوب نظام معیار اسلامی (۱ و ۲).**

تدوین منابع علوم انسانی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی و با هدف توأمان هدایت، تعالی و مدیریت فرد و جامعه

■ **۱۶ - تنوع‌بخشی در ارائه خدمات آموزشی و فرصت‌های تربیتی متناسب با مصالح جامعه، نیازها و علایق دانش‌آموزان در راستای شکوفایی استعدادهای آن‌ها (۳، ۲ و ۷).**



■ **راهکار ۱-۱۶-** ایجاد تنوع در فرصت‌های تربیتی در مراکز آموزشی و تربیتی برای پاسخ‌گویی به نیازهای دانش‌آموزان.

■ **راهکار ۲-۱۶-** رعایت اقتضائات هویت جنسیتی (پسران و دختران) ویژگی‌های دوران بلوغ دانش‌آموزان در برنامه‌های درسی و روش‌ها و برنامه‌های تربیتی ضمن توجه به هویت مشترک آنان.

■ **راهکار ۳-۱۶-** توجه کافی به شرایط روحی دانش‌آموزان در سنین بلوغ و ارائه مشاوره و آموزش‌های دینی و اخلاقی متناسب با آن‌ها.

■ **۱۷- ارتقای کیفیت فرایند تعلیم و تربیت با تکیه بر استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوین (۳، ۲، ۱ و ۷)**  
■ **راهکار ۱-۱۷-** توسعه‌ی ضریب نفوذ شبکه ملی اطلاعات و ارتباطات (اینترنت) در مدارس با اولویت پرکردن شکاف دیجیتالی بین مناطق آموزشی و ایجاد سازوکار مناسب برای بهره‌برداری بهینه و هوشمندانه توسط مربیان و دانش‌آموزان در چهارچوب نظام معیار اسلامی.

■ **راهکار ۲-۱۷-** تولید و به‌کارگیری محتوای الکترونیکی متناسب با نیاز دانش‌آموزان و مدارس با مشارکت‌بخشی دولتی و غیردولتی و الکترونیکی کردن محتوای کتاب‌های درسی براساس برنامه درسی ملی (با تأکید بر استفاده از ظرفیت چندرسانه‌ای) تا پایان برنامه پنجم توسعه کشور.

■ **راهکار ۳-۱۷-** اصلاح و به‌روزرسانی روش‌های تعلیم و تربیت با تأکید بر روش‌های فعال، گروهی خلاق با توجه به نقش الگویی معلمان.

■ **راهکار ۴-۱۷-** گسترش بهره‌برداری از ظرفیت آموزش‌های غیرحضوری و مجازی در برنامه‌های آموزشی و تربیتی ویژه معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌های ایرانی در خارج از کشور براساس نظام معیار اسلامی و با رعایت اصول تربیتی از طریق شبکه ملی اطلاعات و ارتباطات.

■ **۱۸- تغییر و نوآوری در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی با رویکرد تعالی‌بخش، پویا و بالنده (۷، ۱ و ۲)**  
■ **راهکار ۱-۱۸-** مناسب‌سازی فرهنگ سازمانی براساس معیارهای اخلاق اسلامی با تأکید بر تقویت روحیه اخوت و تعاون، خلاقیت و آموزش مستمر.

■ **راهکار ۲-۱۸-** تأمین تسهیلات و امکانات و ایجاد سازوکارهای کارا و اثربخش در آموزش‌های ضمن خدمت معلمان و تقویت انگیزه و مهارت حرفه‌ای برای یادگیری مداوم.

■ **راهکار ۳-۱۸-** ایجاد شبکه‌ی پژوهشی فعال و فراگیر در درون ساختار نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی با استفاده از فناوری‌های نوین و در قالب شبکه ملی اطلاعات و ارتباطات

■ **راهکار ۴-۱۸-** استفاده بهینه از دانش و تجربه نخبگان و پیش‌کسوتان آموزش و پرورش

■ **راهکار ۵-۱۸-** استقرار نظام خلاقیت و نوآوری در آموزش و پرورش در راستای تربیت جامع و بالندگی معنوی و اخلاقی و حمایت مادی و معنوی از مدیران، مربیان و دانش‌آموزان خلاق و نوآور و کارآفرین

■ **۱۹- استقرار نظام ارزش‌یابی و تضمین کیفیت در تعلیم و تربیت رسمی عمومی (۷، ۲ و ۴)**

■ **راهکار ۱-۱۹-** ایجاد سازوکارهای قانونی و ساختار مناسب برای سنجش و ارزش‌یابی عملکرد نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی.

■ **راهکار ۲-۱۹-** طراحی و اجرای نظام ارزش‌یابی براساس استانداردهای ملی برای گذر از دوره‌های تحصیلی و رویکرد ارزش‌یابی فرایندمحور در ارتقای پایه‌های تحصیلی دوره ابتدایی و رویکرد تلفیقی (فرایندمحور و نتیجه‌محور) در سایر پایه‌های تحصیلی.

- **راهکار ۱۹-۳-** ایجاد نظام رتبه‌بندی مدارس و مؤسسات آموزش و پرورش به منظور شفاف‌سازی عملکرد و ارتقای کیفیت و تقویت انگیزه‌های رقابت منطقی و علمی بین آنان.
- **راهکار ۱۹-۴-** ارتقای جایگاه ایران در ارزیابی‌های کیفیت و جهانی در چهارچوب معیارهای اسلامی و معرفی الگوی تعلیم و تربیت به جهان.
- **۲۰- تأمین، تخصیص و تنوع‌بخشی به منابع مالی، مدیریت مصارف متناسب با نیازهای کمی و کیفی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (۶، ۷ و ۳)**
- **راهکار ۱-۲۰-** مدیریت بهینه‌ی منابع و مصارف و شفاف‌سازی عملکرد مالی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی.
- **راهکار ۲-۲۰-** شفاف‌سازی و برنامه‌ریزی برای افزایش سهم اعتبارات آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی به میزان مناسب.
- **راهکار ۳-۲۰-** اولویت‌بخشی به آموزش ابتدایی در تأمین و تخصیص منابع.
- **راهکار ۴-۲۰-** افزایش سهم هزینه‌های غیرپرسنلی در بودجه جاری آموزش و پرورش به میزان مناسب به منظور ارتقای آموزش و تربیت.
- **راهکار ۵-۲۰-** طراحی سازوکارهای تنوع‌بخشی به منابع مالی دولتی و غیردولتی از قبیل موقوفات و امور خیریه.
- **راهکار ۶-۲۰-** بهینه‌سازی بهره‌برداری از منابع مادی و فیزیکی و تبدیل به احسن کردن آن‌ها و طراحی استانداردهای مصرف و تعبیه‌ساز و کارهای پیش‌گیری از اسراف و تبذیر.
- **راهکار ۷-۲۰-** تقویت مشارکت عمومی در آموزش و پرورش با حفظ کارکردهای سیاست‌گذاری و نظارتی نظام از طریق تسهیل تأسیس مدارس غیردولتی و حمایت از فعالیت‌های آموزشی آنان.
- **۲۱- بازنگری و بازمهندسی ساختارها و رویه‌ها و روش‌ها (۷، ۱ و ۲).**
- **راهکار ۱-۲۱-** اصلاح و بازنگری ساختار دوره‌های آموزشی براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی
- **راهکار ۲-۲۱-** استقرار نظام مکان‌یابی مدارس براساس سامانه‌ی آزمایش سرزمین و تحولات جمعیتی (ناظر به ۵۰ سال آینده).
- **راهکار ۳-۲۱-** طراحی و استقرار نظام جامع هدایت تحصیلی و استعدادیابی به منظور هدایت دانش‌آموزان به سوی رشته‌ها و حرف و مهارت‌های مورد نیاز حال و آینده کشور متناسب با استعدادها، علاقه‌مندی و توانایی‌های آنان.
- **راهکار ۴-۲۱-** استقرار نظام راهنمایی و مشاوره تربیتی مبتنی بر مبانی اسلامی و افزایش نقش معلمان در این زمینه و به‌کارگیری مشاوران متخصص برای ایفای وظایف تخصصی در تمام پایه‌های تحصیلی.
- **راهکار ۵-۲۱-** ساماندهی ساعات کار مربیان برای حضور تمام‌وقت در مدارس شامل ساعات تدریس و ساعات اختصاص‌یافته به سایر فعالیت‌های تربیتی مرتبط در مدرسه با توجه به ضرورت جبران خدمت مناسب ایشان.
- **راهکار ۶-۲۱-** تحول در ساختار و مدیریت زمان آموزش در مدارس و تعیین و متناسب‌سازی ساعات و روزهای آموزشی در طول هفته.
- **راهکار ۷-۲۱-** اولویت‌بخشی به رویکرد مدیریت مجتمع‌های آموزشی و تربیتی به‌منظور اعمال مدیریت یکپارچه تربیتی در طول مدت تحصیل دانش‌آموزان و ایجاد فرصت برای ارتقای فعالیت‌های آموزشی و تربیتی.
- **راهکار ۸-۲۱-** استقرار و استفاده از نظام «دوری» در سازمان‌دهی معلمان در سه پایه اول ابتدایی.



■ **راهکار ۹-۲۱- حاکمیت برنامه‌محوری به جای کتاب‌محوری و تولید بسته‌ی آموزشی در برنامه‌های درسی با رعایت اصل معلم‌محوری.**

■ **راهکار ۱۰-۲۱- بازطراحی و ساماندهی تقویم سال تحصیلی با رعایت انعطاف و توجه به شرایط اقلیمی و با تأکید بر بهینه‌سازی تعطیلات.**

■ **۲۲- ارتقاء و بهبود مستمر کیفیت نظام کارشناسی، مدیریت و راهبری آموزشی و تربیتی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (۷، ۲ و ۴).**

■ **راهکار ۱-۲۲- نهادینه کردن برنامه‌محوری در سطوح مختلف مدیریت نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی**

■ **راهکار ۲-۲۲- ایجاد سازوکارهای لازم برای تربیت و نگاه‌داشت مدیران و رهبران آموزشی و تربیتی و تلاش برای افزایش ثبات مدیریت در مجموعه نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی**

■ **راهکار ۳-۲۲- طراحی و اجرای الگوی بالندگی شغلی - حرفه‌ای برای منابع انسانی**

■ **راهکار ۴-۲۲- انجام مطالعات راهبردی آینده‌نگر در آموزش و پرورش و اجرای آن با هماهنگی دستگاه‌های ذیربط در آموزش و پرورش**

■ **راهکار ۵-۲۲- اصلاح ساختار اجرایی و کاهش تعداد واحدهای اداری، متناسب با مدیریت کارآمد و اثربخش**

■ **راهکار ۶-۲۲- گزینش مدیران در سطوح مختلف براساس شایسته‌سالاری و پیش‌گامی آنان از ارزش‌های الهی و انسانی و معیارهای علمی، کارآمدی و باور به اهداف نظام تعلیم و تربیت رسمی**

■ **۲۳- توسعه‌ی ظرفیت پژوهش و نوآوری، نظریه‌پردازی و مستندسازی تجربیات تربیتی بومی (۸، ۲ و ۷)**

■ **راهکار ۱-۲۳- استفاده بهینه از ظرفیت‌های موجود برای گسترش فرهنگ تفکر و پژوهش در بین مدیران، مربیان و تأمین پژوهش‌گر مورد نیاز نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی و حمایت از پژوهش‌گران فعال و مجرب.**

■ **راهکار ۲-۲۳- تدوین نظام جامع حمایت از پژوهش‌گران حوزه آموزش و پرورش و هدایت موضوعات و اهداف پژوهشی در راستای تحقق اهداف تعلیم و تربیت رسمی.**

■ **راهکار ۳-۲۳- حمایت‌های مادی و معنوی از طرح‌های موفق و نوآوری‌های تربیتی بومی، مستندسازی و انتشار یافته‌های پژوهشی در داخل و خارج از کشور و ایجاد بانک اطلاعاتی فعال و کارآمد**

■ **راهکار ۴-۲۳- حمایت‌های مادی و معنوی از کرسی‌های نظریه‌پردازی در علوم تربیتی و روش‌های تعلیم و تربیت و فراهم آوردن زمینه کاربست یافته‌های جدید و نوآوری در مدارس نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی با همکاری حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی. چهارچوب نهادی و نظام اجرایی تحول بنیادین آموزش و پرورش. برای تحقق اهداف و برنامه‌های سند ملی آموزش و پرورش در افق چشم‌انداز، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت بر فرایند تحول بنیادین در دو سطح به شرح زیر صورت می‌پذیرد.**

☑ **بخش اول: سیاست‌گذاری، نظارت و ارزیابی در سطح کلان:** سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کلان و نیز ارزیابی و نظارت راهبردی فرایند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی بر پایه این سند برعهده شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد.

☑ **بخش دوم: برنامه‌ریزی و نظام اجرایی:**

✓ شورای عالی آموزش و پرورش با استفاده از همه‌ی ظرفیت وزارت آموزش و پرورش و سایر نهادها و امکانات کشور مسئولیت بررسی، تصویب و ابلاغ سیاست‌های اجرایی، طراحی سازوکار تحقق اهداف، اصلاح ساختارها و فرایندهای مربوط، به‌روزرسانی و ترمیم، هماهنگی و انسجام در سیاست‌ها، برنامه‌ها و نظارت بر حسن اجرای

برنامه‌های تحول راهبردی را بر عهده دارد و گزارش پیشرفت اجرای سند و چگونگی عملکرد وزارت آموزش و پرورش را به صورت سالانه به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه می‌دهد.

✓ وزارت آموزش و پرورش مسئولیت نهادینه‌سازی و اجرای سند ملی آموزش و پرورش (شامل بنیان‌های نظری و سند تحول راهبردی) و طراحی و تدوین برنامه‌های اجرایی سند تحول راهبردی را برعهده دارد و حداکثر ظرف مدت یک سال پس از تصویب این سند، برنامه‌های خود (به‌ویژه برنامه‌های زیر نظام‌های اصلی) را به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش می‌رساند. (ج) وزارت آموزش و پرورش موظف است با تربیت، به‌کارگیری و سازمان‌دهی نیروهای توانمند و واجد شرایط، تأمین و بسیج امکانات و منابع، تدوین برنامه‌های اجرایی کوتاه‌مدت و میان‌مدت در سطح ملی و استانی، اصلاح قوانین و مقررات، و جلب مشارکت و همکاری سایر دستگاه‌ها و نهادها اقدامات لازم برای تحقق مفاد سند را معمول دارد.

✓ تمام دستگاه‌ها و نهادها، به‌ویژه رسانه ملی، موظفند در چهارچوب این سند، همکاری لازم با نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی را برای تحقق اهداف تحول بنیادین آموزش و پرورش معمول دارند. گزارش نحوه و میزان همکاری دستگاه‌ها به‌صورت سالانه توسط وزیر آموزش و پرورش به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه خواهد شد.

☑ **ماده ۱: تعریف مدرسه:** مدرسه به‌عنوان کانون عرضه خدمات و فرصت‌های تعلیم و تربیت، سازمان آموزشی و تربیتی است که برای تحقق تربیت رسمی عمومی در هر یک از دوره‌های تحصیلی، از دبستان تا پایان دوره دوم متوسطه، براساس ملاک‌ها و معیارهای وزارت آموزش و پرورش و در چهارچوب مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش، سیاست‌ها و برنامه‌های مصوب به‌صورت حضوری / غیرحضوری (مجازی) و ترکیبی، تأسیس، راه‌اندازی و اداره می‌شود.

☑ **ماده ۲:** مدارس به شیوه‌ی دولتی (عمومی) و غیردولتی تأسیس و اداره می‌شوند. مرجع صدور مجوز تأسیس مدارس غیردولتی، وزارت آموزش و پرورش است. مراکزی که فاقد مجوز از وزارت آموزش و پرورش هستند، اجازه فعالیت ندارند.

☑ **ماده ۳:** مدارس به تفکیک جنسیت (پسرانه / دخترانه) تأسیس و راه‌اندازی می‌شوند. تطابق جنسیت کارکنان مدرسه با دانش‌آموزان، الزامی است. در دوره ابتدایی مدارس پسرانه، به دلیل کمبود معلم متناسب با جنسیت دانش‌آموزان، به‌کارگیری معلمان زن با اولویت پایه‌های پایین‌تر بلامانع است.

✓ **تبصره -** در مدارس روستایی، عشایری و مدارس مناطق صعب‌العبور که به‌دلیل پایین بودن تعداد دانش‌آموزان، امکان تأسیس مدرسه به‌صورت مستقل (پسرانه / دخترانه) وجود ندارد با مناطقی که با کمبود نیروی انسانی متناسب با جنسیت دانش‌آموزان مواجه هستند، برابر شیوه‌نامه‌ای که به تصویب شورای آموزش و پرورش شهرستان / منطقه می‌رسد، عمل می‌شود.

☑ **ماده ۴: هدف مدرسه:** زمینه‌سازی برای کسب شایستگی‌های پایه یادگیری و رشد متوازن در ساحت‌های تعلیم و تربیت (تحقق اهداف دوره تحصیلی) از سوی دانش‌آموزان، به‌گونه‌ای که بتوانند موقعیت خود (نسبت به خود، خالق، دیگران و خلقت) را به درستی درک و آن را به‌طور مستمر، با عمل صالح فردی و جمعی متناسب با نظام معیار اسلامی ارتقاء داده و تقویت نمایند.



### ✓ ماده ۵: ویژگی‌های مدرسه در افق چشم‌انداز؛

۱- تجلی‌بخش فرهنگ غنی اسلامی و انقلابی در روابط و مناسبات با خالق، جهان خلقت، خود و دیگران به‌ویژه «تکلیف‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، کرامت نفس، امانت‌داری، خودباوری، کارآمدی، کارآفرینی، پرهیز از اسراف و وابستگی به دنیا، همدلی، احترام، اعتماد، وقت‌شناسی، نظم، جدیت، ایثارگری، قانون‌گرایی، نقادی و نوآوری، استکبارستیزی، دفاع از محرومان و مستضعفان و ارزش‌های انقلاب اسلامی». ۲- نقطه اتکای دولت و ملت در رشد، تعالی و پیشرفت کشور و کانون تربیت محله. ۳- برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در حوزه‌های عملیاتی در چهارچوب سیاست‌های محلی، منطقه‌ای و ملی. ۴- نقش‌آفرینی در انتخاب آگاهانه، عقلایی، مسئولانه و اختیاری فرایند زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی دانش‌آموزان براساس نظام معیار اسلامی. ۵- دارای ظرفیت پذیرش تفاوت‌های فردی، کشف و هدایت استعداد‌های متنوع فطری و پاسخ‌گویی به نیازها، علائق و رغبت دانش‌آموزان در راستای مصالح و چهارچوب نظام معیار اسلامی. ۶- یادگیرنده، کامل‌جو، خواستار تعالی مسمر فرصت‌های تربیتی، تسهیل‌کننده هدایت یادگیری و تدارک بیننده خودجوش ظرفیت‌های جدید در خدمت تعلیم و تربیت. ۷- خودارزیاب، مسئول و پاسخ‌گو نسبت به نظارت و ارزیابی بیرونی. ۸- تأمین‌کننده نیازهای فردی و اجتماعی و محیط اخلاقی، علمی، امن، سالم، بانشاط، مهرورز و برخوردار از هویت جمعی. ۹- برخورداری از مربیان دارای فضایل اخلاقی و شایستگی‌های حرفه‌ای با هویت یکپارچه توحیدی براساس نظام معیار اسلامی. ۱۰- مبتنی بر رویکرد مدیریتی نقدپذیر و مشارکت‌جو.

✓ ماده ۶: اصول حاکم بر مدیریت مدرسه» مدرسه باید زمینه تقویت و پایداری هویت ملی و دینی دانش‌آموزان را با تأکید بر تعمیق باورها و ارزش‌های اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، زبان و ادبیات فارسی، ارزش‌های انقلاب اسلامی، میهن‌دوستی، وحدت، استقلال ملی و همبستگی اسلامی و فرهنگ و ادبیات بومی و محلی فراهم آورد. سیاست‌ها، برنامه‌ها، فعالیت‌ها و روش‌های آموزشی تربیتی مدرسه با تأکید بر تجربه‌ها و موقعیت‌های یادگیری، باید با نظام معیار اسلامی منطبق یا با آن سازگار باشد.

✓ عدالت آموزشی و تربیتی: مدرسه برای ارتقای کیفیت فرایندهای تصمیم‌گیری، باید به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه داشته و با تدارک فرصت‌ها و موقعیت‌های تربیتی متناسب با نیازهای آنان (جنس و جنسیتی، بومی و محلی، قومی، مذهبی، فرهنگی و خانوادگی) و غنی‌سازی محیط یادگیری و تنوع‌بخشی به آن (نظیر نمازخانه، کتابخانه، آزمایشگاه، کارگاه، فناوری اطلاعات و ارتباطات و ...) از ظرفیت و قابلیت‌های محیط بیرونی (علمی- پژوهشی، فرهنگی، اجتماعی طبیعی، اقتصادی و ...) نیز استفاده کند.

✓ تعادل و توازن: مدرسه باید به رشد همه‌جانبه و متوازن استعدادهای دانش‌آموزان توجه کند و از افراط و تفریط و انحصارگری نسبت به برخی دروس و حوزه‌های یادگیری و ساحت‌های تربیتی بپرهیزد. عوامل سهیم و مؤثر درونی و بیرونی در مدرسه، باید به تعادل و توازن در اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های مدرسه برای تحقق تعلیم و تربیت تمام‌ساحتی، کمک کنند.

✓ برنامه‌محوری: مدرسه برنامه سالانه خود را با مشارکت عوامل سهیم و مؤثر در تربیت دانش‌آموزان (ظرفیت‌های درونی و بیرونی) و متناسب با تحولات روزافزون جامعه محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی، به‌ویژه در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات، در ساحت‌های گوناگون تربیتی با رویکرد پویایی و آینده‌نگری تدوین و اجرا کند به‌طوری که دانش‌آموزان را برای زیست در حال و آینده آماده نماید.

✓ **ماده ۷:** چرخش‌های تحول‌آفرین در مدرسه: چرخش‌ها، تغییرات هماهنگ و منظمی هستند که باید تمامی مؤلفه‌ها و عناصر و فرایندها و روابط درون و بیرون مدرسه را دربرگیرند تا مدرسه از وضع موجود به وضع مطلوب برسد.

■ **چرخش‌های تحول‌آفرین مدرسه عبارتند از:** از نهادی آموزشی به نهادی فرهنگی-اجتماعی و مولد سرمایه انسانی؛ از کنترل بیرونی و ایجاد محدودیت، به خویشستن بانی (تقوا)، ارزش‌مداری، عقلانی و مسئولیت‌پذیری؛ از انحصارنگاری در تربیت، به مشارکت و مسئولیت‌پذیری ارکان و عوامل سهیم و مؤثر؛ از یکسان‌نگری در تربیت دانش‌آموزان، به پذیرش تنوع و تکثر در تربیت آن‌ها؛ از نگاه تجزیه‌ای و تفکیکی به هویت انسان به نگاه یکپارچه‌نگر و تلفیقی در تمام ابعاد و ساحت‌های تربیت؛ از دانش‌آموزان منفعل در کلاس درس به دانش‌آموز فعال در محیط‌های تربیتی؛ از روش‌های خشک و فردی یاددهی یادگیری به روش‌های متنوع، انعطاف‌پذیر، خلاق، فعال و گروهی؛ از رقابت‌های فردی و تنش‌زای دانش‌آموزی به رفاقت‌های جمعی و تعالی‌بخش؛ از انباشت اطلاعات و حافظه‌محوری در دانش‌آموزان، به کسب شایستگی‌ها در تمام ساحت‌های تربیتی؛ از سازگاری با شرایط محیطی، به هویت‌یابی و مقاومت در برابر شرایط نامساعد و تغییر آن‌ها.

### راهبری و مدیریت:

✓ **ماده ۸- ارکان مدرسه:** مدیر مدرسه؛ شورای مدرسه/ هیئت امنا (در مدارس هیئت امنایی)؛ شورای معلمان؛ انجمن اولیاء و مربیان؛ شورای دانش‌آموزی.

### ✓ مدیر مدرسه:

✓ **ماده ۹:** مدیر مدرسه با رعایت اصل شایسته‌سالاری، برابر مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش، انتخاب و منصوب می‌شود. مدیر به‌عنوان مهم‌ترین رکن مدرسه با توسعه و تقویت مشارکت و ارتقای فرهنگ سازمانی و توسعه خلاقیت‌های فردی و سازمانی، در برابر وظایفی که به وی سپرده شده است مسئول و پاسخ‌گو خواهد بود. مدیر مدرسه ضمن برخورداری از توانمندی‌های لازم برای انجام وظایف مدیریتی و اداره مطلوب امور مدرسه باید از شایستگی‌های لازم برای نفوذ و تأثیر بر نیروی انسانی و بسیج آن‌ها جهت تحقق اهداف آموزشی تربیتی برخوردار باشد.

✓ **ماده ۱۰- وظایف و اختیارات:** در اجرای مأموریت و وظایف محوله، مستند به قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین و مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش، وظایف و نقش مدیران مدارس در دو دسته وظایف مدیریتی و رهبری آموزشی به شرح زیر است:

### الف- وظایف مدیریتی:

■ **برنامه‌ریزی:** برنامه‌ریزی برای استقرار و اجرای کامل برنامه درسی مصوب و برنامه ویژه مدرسه (بوم)؛ برنامه‌ریزی برای جلب مشارکت عوامل سهیم و مؤثر در جریان تعلیم و تربیت، انجمن‌های علمی و آموزشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی، خانواده‌ها، خیرین، مساجد و نهادهای دولتی و غیردولتی و مؤسسات مردم‌نهاد در سطح جامعه محلی و بومی، در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها برای تحقق اهداف دوره تحصیلی. برنامه‌ریزی و تمهید مقدمات برای حسن اجرای امور مدرسه (آموزشی، پژوهشی، ورزشی، بهداشتی، اداری و مالی و ...)

■ برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در خصوص مدیریت بهینه فضا و تجهیزات، رسانه‌ها و فناوری‌های نوین در ارتقای کیفیت فعالیت‌ها و برنامه‌های مدرسه. برنامه‌ریزی برای ترویج و توسعه فعالیت‌های جذاب و متناسب با





نیاز و علایق دانش‌آموزان و ایجاد مدرسه‌ای ایمن، پویا، بانشاط و شوق‌انگیز. برنامه‌ریزی برای ارتقای سطح مهارت‌ها و توسعه شایستگی‌های بهداشتی (فردی و عمومی) و کمک به سلامت جسمی و روحی دانش‌آموزان

■ برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی برای اجرای برنامه‌های سوادآموزی مدرسه‌محور با استفاده از تمام ظرفیت‌های موجود در شناسایی، جذب و آموزش اولیای بی‌سواد و کم‌سواد جامعه محلی.

■ برنامه‌ریزی برای ترویج و گسترش فعالیت‌های تربیتی مدرسه (دینی، قرآنی، نماز، فرهنگ ایشار، فداکاری، مقاومت و شهادت، فرهنگی هنری) و ارتقای مهارت‌های فردی و اجتماعی دانش‌آموزان؛ مطالعه و شناسایی وضعیت کامل مدرسه با توجه به تهدیدها و فرصت‌های موجود؛ انعطاف در برنامه‌ها جهت اتخاذ تدابیر لازم در موقعیت‌ها و شرایط غیرقابل پیش‌بینی و بحران‌ها؛ برنامه‌ریزی برای ارتقای مدرسه به‌عنوان سازمان یادگیرنده؛ برنامه‌ریزی به منظور ارتقای صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان.

■ **سازمان‌دهی:** سازمان‌دهی و توانمندسازی نیروی انسانی (ارتقا و توسعه حرفه‌ای) مورد نیاز مدرسه و نظارت بر عملکرد و ارزش‌یابی آنان؛ تصمیم‌گیری درباره چگونگی استفاده از همکاری منابع انسانی غیررسمی به‌صورت پاره‌وقت یا تمام‌وقت، بدون ایجاد هرگونه تعهد استخدامی و پرداخت حق‌الزحمه آنان از محل کمک‌های مردمی و عواید حاصل از ارائه خدمات آموزشی و پرورشی فوق برنامه به مدرسه و با رعایت ضوابط و مقررات (گزینه‌ش و ... ) و ارسال اسامی به اداره آموزش و پرورش شهرستان/ منطقه؛ تشکیل شوراهای انجمن اولیاء و مربیان و تشکل‌های قانونی مدرسه؛ شناسایی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه خانواده و ارتقای نقش آنان در تدارک فرصت‌های تربیتی و اجرای برنامه‌های مدرسه؛ تقسیم کار و تدوین شرح‌مأموریت‌های کارکنان مدرسه و ابلاغ و نظارت بر اجرای آن پس از تصویب در شورای مدرسه.

■ **نظارت و ارزش‌یابی:** ارزیابی عملکرد مدرسه در اجرای برنامه سالانه و ارائه گزارش (آموزشی - پژوهشی - تربیتی، فوق برنامه، مالی و ...) به شورای مدرسه؛ نظارت بر حسن اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های مدرسه و ارزیابی مستمر و ارائه بازخوردهای لازم برای اصلاح امور و بهبود مداوم عملکرد مدرسه با توجه به چشم‌انداز و برنامه‌های آموزشی تربیتی مدرسه؛ بررسی و ارزش‌یابی مستمر عملکرد معلمان و کارکنان مدرسه (بازخوردهای دریافتی از دانش‌آموزان، والدین و ...)؛ شفاف‌سازی نسبت به عملکرد مدرسه و پاسخ‌گویی به ذینفعان (جامعه، خانواده، دانش‌آموزان و آموزش و پرورش) در چهارچوب قوانین و مقررات؛ پیش‌بینی سازوکارهای مناسب برای حصول اطمینان از عملکرد اثربخش معلمان در کلاس درس در ایفای وظایف معلمی (با استفاده از ظرفیت گروه‌های آموزشی).

■ **نظارت بر بهداشت محیط و پایگاه تغذیه سالم مدرسه:** مدیریت و نظارت بر اجرای صحیح امر مدرسه از طریق سامانه‌ها (دانش‌آموزی، حسابداری، اموال و ...).

■ **اجرا و پشتیبانی:** سامان‌دهی و رسیدگی به امور انضباطی، ورود و خروج روزانه کارکنان مدرسه و ثبت تأخیر و غیبت آنان در چهارچوب ضوابط و مقررات و اطلاعات به اداره؛ قدردانی از زحمات معلمان و کارکنان مدرسه، متناسب با بازخوردهای دریافتی از عملکرد آموزشی و تربیتی آنان از محل منابع مالی مدرسه با رعایت مقررات با تأیید شورای مدرسه؛ تذکر و اخطار شفاهی به‌طور خصوصی به کارکنان مدرسه، در صورت مشاهده و بروز تخلف از سوی آنان و ارائه گزارش و اطلاع به اداره آموزش و پرورش محل برای اقدام لازم. جمع‌آوری آمار، اطلاعات و مستندسازی سوابق و تجارب موفق مدرسه (گذشته و حال) و ایجاد زمینه برای استفاده بهینه زرتشتیان و کارکنان مدرسه از آن‌ها؛ بهبود وضعیت فضا و تجهیزات مدرسه (آموزشی و تربیتی، ورزشی،

بهداشتی، کارگاهی، آزمایشگاهی، نمازخانه، کتابخانه و ... با هماهنگی اداره آموزش و پرورش متبوع و از طریق سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس.

■ **ماده ۱۱:** مدیر مدرسه به هنگام تغییر سمت، موظف است ضمن ارائه فهرست اسناد و مدارک مربوط، نسبت به تحویل پرونده‌ها و مدارک تحصیلی، دفاتر رسمی مدرسه (شامل: دفتر اموال، حضور و غیاب، امتحانات فارغ‌التحصیلان، مشاهده و بازدید، مهر مدرسه، کلیه اموال، وجوه و اوراق بهادار، دسته‌چک، تجهیزات سامانه‌های نرم‌افزاری و برنامه‌های کاربردی، ساختمان و ...)

#### ✓ شورای مدرسه:

■ **ماده ۱۳:** در راستای سیاست مدرسه‌محوری و به‌منظور تحقق زمینه‌های مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری عوامل سهیم و مؤثر و جامعه محلی در فرایند تعلیم و تربیت دانش‌آموزان و بهبود فرایند برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های مدرسه و نظارت بر آن‌ها، شورای مدرسه با ترکیب اعضاء و وظایف زیر تشکیل می‌شود: الف - ترکیب اعضاء؛ مدیر مدرسه (رئیس شورا)؛ معاونان مدرسه؛ نماینده شورای معلمان؛ رئیس انجمن اولیاء و مربیان.

#### ■ خیر یا نماینده خیر (در مدارس خیرساز):

✓ **تبصره ۱-** مدیر مدرسه می‌تواند از نماینده شورای دانش‌آموزی، مسئولان و معتمدین محله، افراد ذیربط و صاحب‌نظر (حسب موضوع) برای شرکت در جلسات شورا، با داشتن حق رأی، دعوت کند.

✓ **تبصره ۲-** در مدارس استثنایی، سرپرست آموزشی با داشتن حق رأی به ترکیب اعضای شورای مدرسه اضافه می‌شود.

✓ **تبصره ۳-** در صورتی که مدرسه فاقد معاون پرورشی و تربیت بدنی باشد، یک نفر از مربیان امور تربیتی یا مشاوران، به انتخاب مدیر با داشتن حق رأی در جلسات شورا شرکت می‌کند.

✓ **تبصره ۴-** در مدارس غیردولتی، حضور مؤسس (یا نماینده حقوقی وی) با حق رأی در جلسات شورای مدرسه، بلامانع است.

✓ **تبصره ۵-** در مداری هیئت امنایی، به جای شورای مدرسه، هیئت امنای عهده‌دار وظایف و اختیارات شورای مدرسه خواهد بود.

■ **ماده ۱۴:** دستور جلسات شورای مدرسه با اخذ نظر اعضاء توسط مدیر مدرسه تعیین می‌شود. دبیر شورا موظف است خلاصه‌ای از مذاکرات یا تصمیمات متخذه هر جلسه را ثبت نموده و به تأیید اعضای شورا برساند.

■ **ماده ۱۵:** مدیر باید قبل از بازگشایی مدرسه و حداکثر در نیمه اول شهریورماه نسبت به تشکیل جلسه شورای مدرسه اقدام کند. شورای مدرسه حداقل هر ماه یک بار تشکیل جلسه خواهد داد. در صورت ضرورت، جلسات فوق‌العاده شورای مدرسه با پیشنهاد مدیر یا دوسوم اعضاء شورا تشکیل می‌شود.

■ **ماده ۱۶:** جلسات شورای مدرسه با حضور دوسوم اعضاء، رسمیت می‌یابد و مصوبات آن با رأی اکثریت حاضرین جلسه، قابل اجرا است. مصوبات شورا نباید با آیین‌نامه و مقررات عمومی کشور و ضوابط وزارت آموزش و پرورش مغایرت داشته باشد.

**ب - وظایف و اختیارات:** بررسی و تصویب چشم‌انداز و سیاست‌های حاکم بر مدرسه در زمینه‌های آموزشی تربیتی با توجه به ساحت‌های شش‌گانه تربیت و اهداف دوره‌ی تحصیلی؛ بررسی و تصویب برنامه سالانه مدرسه و نحوه تأمین منابع و اعتبارات مورد نیاز آن (به پیشنهاد مدیر مدرسه) با توجه به ساحت‌های شش‌گانه و اهداف



دوره‌ی تحصیلی؛ بررسی و تصویب برنامه توانمندسازی و ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای معلمان و کارکنان مدرسه متناسب با نیاز آنان با همکاری شورای معلمان؛ تصمیم‌گیری برای توسعه و تقویت فرهنگ مشارکت در مدرسه، برقراری ارتباط و تعامل مدرسه با جامعه محلی و تعیین نحوه‌ی مشارکت عوامل سهیم و مؤثر در ارتقای امور کمی و کیفی مدرسه و پیشبرد هدف‌های فرهنگی تربیتی محله.

■ **بررسی و تصویب منشور اخلاقی مدرسه:** بررسی و تصویب نوع و رنگ لباس و پوشش دانش‌آموزان با مشارکت شورای دانش‌آموزی. انتخاب نماینده دانش‌آموزان پژوهش‌گر (رابط پژوهشی) با هماهنگی شورای معلمان. بررسی و تأیید پیشنهادهای ارائه شده از سوی مدیر، شوراها و انجمن اولیاء و مربیان مدرسه. بررسی و اتخاذ تصمیم برای ایجاد تسهیلات یا رفع مشکلات تحصیلی، روانی و اجتماعی دانش‌آموزان. تصمیم‌گیری در مورد دایر بودن مدرسه در اوقات خارج از برنامه روزانه و ایام تعطیلات رسمی برای فعالیت‌های فوق برنامه آموزشی، پژوهشی، ورزشی و سوادآموزی. تهیه و تصویب چهارچوب، معیارها و شاخص‌های نظارت بر حسن اجرای فعالیت‌ها، مقررات، دستورالعمل‌ها، ارزیابی عملکرد مدرسه، کارایی و اثربخشی کارکنان. بررسی گزارش عملکرد مالی مدرسه. نظارت بر نحوه اجرای مصوبات شورای مدرسه، ارزیابی عملکرد سالانه مدرسه، حسن اجرای مقررات، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها. جلب مشارکت و همکاری معلمان در آموزش بی‌سوادان.

#### ✓ **شورای معلمان:**

■ **ماده ۱۷:** به منظور کیفیت و اثربخشی فعالیت‌های آموزشی و تربیتی مدرسه و تسهیل فرایند یاددهی-یادگیری و تربیت‌پذیری دانش‌آموزان و ایجاد زمینه هم‌افزایی و مشارکت معلمان در امور مدرسه، شورایی به نام «شورای معلمان» با شرکت همه معلمان، مربیان و مشاوران تشکیل می‌شود.

■ **ماده ۱۸:** جلسات شورای معلمان حداقل هر ماه یک بار به ریاست مدیر و در غیاب ایشان با نایب رئیس که توسط شورای معلمان تعیین می‌شود، تشکیل می‌گردد. دبیر شورای معلمان در اولین جلسه توسط اعضای شورا تعیین می‌شود و موظف است خلاصه‌ای از مذاکرات یا تصمیمات متخذه هر جلسه را ثبت نموده و به امضای اعضای شورا برساند.

✓ **وظایف و اختیارات:** مشارکت و همکاری مؤثر و کارآمد در اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی مدرسه. فراهم آوردن زمینه تربیت‌پذیری، تسهیل فرایند یاددهی یادگیری و هدایت تحصیلی و تربیتی دانش‌آموزان برای تحقق متوازن ساحت‌های تربیتی. کمک به اجرای طرح‌های آموزشی و پرورشی برای ارتقاء و بهبود مدیریت کلاس درس و تحقق اهداف یادگیری. کمک به ایجاد محیطی شاداب و پویا با متعادل کردن فعالیت‌های آموزشی و تربیتی و تنوع‌بخشی به محیط‌ها و موقعیت‌های جدید یادگیری. کمک به افزایش نقش تربیتی و مشاوره‌ای معلمان و مربیان مدرسه. نظارت و خودارزیابی فعالیت‌های شورای معلمان و ارائه پیشنهاد برای بهبود عملکرد شورا. تصمیم‌گیری برای استفاده از نظارت هم‌تایان و گروه‌های آموزشی برای بهبود فعالیت‌های یاددهی-یادگیری. بودجه‌بندی برنامه درسی با رعایت مقرراتم مربوط و ارائه آن به شورای مدرسه جهت تأیید و نظارت بر حسن اجرای آن. بررسی علل افت تحصیلی دانش‌آموزان و برنامه‌ریزی برای کاهش آن. نظارت بر حسن انجام وظایف معلمان در برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و تربیتی، به‌ویژه ارزش‌یابی‌های پیشرفت تحصیلی تربیتی و آرایه نیم‌رخ شایستگی‌های دانش‌آموزان. کمک به ارائه خدمات توان‌بخشی در مدارس استثنایی.

**انجمن اولیاء و مربیان:**

**ماده ۱۹:** به منظور تقویت همکاری، مشارکت و افزایش نقش خانواده‌ها در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی برای تحقق اهداف و ارتقای کیفیت فعالیت‌های آموزشی و تربیتی مدرسه در ساحت‌های شش‌گانه تربیت و گسترش ارتباط بین خانه و مدرسه، انجمن اولیاء و مربیان تشکیل می‌شود.

**الف- ترکیب اعضا:** مدیر مدرسه؛ منتخبین اولیاء دانش‌آموزان؛ معاون آموزشی (در صورت وجود چند معاون آموزشی، یک نفر از ایشان به انتخاب مدیر، در هنرستان‌ها یا اولویت معاون فنی و مهارتی)؛ معاون پرورشی و تربیت بدنی؛ نماینده شورای معلمان؛ خیر یا نماینده خیر (در مدارس خیرساز).

**ب - وظایف و اختیارات:** تقویت هماهنگی و هم‌سویی دیدگاه‌های آموزشی تربیتی خانه و مدرسه برای تحقق ساحت‌های شش‌گانه تربیت. برنامه‌ریزی برای تبیین جایگاه و نقش اولیای دانش‌آموزان در بهبود جو و فرهنگ سازمانی. رصد عملکرد مدرسه و ارائه بازخورد به مدرسه. شناسایی ظرفیت‌های والدین و استفاده از توانایی‌های آن‌ها در برنامه‌های ویژه و اداره مدرسه. شناسایی خانواده‌های آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده و برنامه‌ریزی برای انجام مداخلات آموزشی، توانمندسازی و حمایت‌های روانی - اجتماعی دانش‌آموزان در معرض خطر با هماهنگی مدیر مدرسه. شناسایی اولیای بی‌سواد دانش‌آموزان، افراد بی‌سواد محله و برنامه‌ریزی برای باسواد کردن آن‌ها با استفاده از ظرفیت‌های مدرسه (معلمان علاقه‌مند همکاری، اولیای باسواد و ...) با تأیید شورای مدرسه. شناسایی و تأمین منابع مالی مورد نیاز مدرسه با هماهنگی مدیر مدرسه. شناسایی خیرین و افراد متمکن جهت تأمین بخشی از هزینه‌های مالی مدرسه. برنامه‌ریزی برای برقراری ارتباط با دستگاه‌های برون سازمانی از طریق مدیر مدرسه. برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، اقدام و نظارت بر سرویس حمل و نقل و تهیه پوشش و لباس دانش‌آموزان با هماهنگی شورای مدرسه.

**ماده ۲۰:** به منظور مشارکت و تمرین مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان در امور مدرسه و زمینه‌سازی رشد مهارت‌های فردی، اجتماعی و تقویت اعتماد به نفس، خودباوری، قانون‌مندی و کسب شایستگی‌های لازم در آنان برای مواجهه مسئولانه و خردمندانه با شرایط مدرسه، «شورای دانش‌آموزی» تشکیل می‌شود.

**الف - ترکیب اعضا:** اعضای شورا، از میان دانش‌آموزان شاغل به تحصیل در همان مدرسه انتخاب می‌شوند. تعداد و نحوه انتخاب اعضا برابر دستورالعملی خواهد بود که توسط وزارت آموزش و پرورش ابلاغ می‌شود.

**ماده ۲۱:** جلسات شورای دانش‌آموزی حداقل هرماه یک بار تشکیل می‌شود. شورای دانش‌آموزی در مدارس نقش مشورتی و مشارکت در امور اجرایی دارد. تصمیم‌های این شورا پس از تصویب در شورای مدرسه، قابل اجرا خواهد بود.

**ماده ۲۲:** شورای دانش‌آموزی یک شورای درون‌مدرسه‌ای است و فاقد شعبه و تشکیلات خارج از مدرسه خواهد بود. شورای دانش‌آموزان مجاز به ایجاد رقابت‌های ناسالم سیاست و فعالیت جناحی و حزبی در داخل یا خارج از مدرسه نمی‌باشد و نمی‌تواند در انتخابات له یا علیه کاندیداها فعالیت نماید.

**ب - وظایف و اختیارات:** برنامه‌ریزی برای آشنایی دانش‌آموزان با حقوق و تکالیف خود، قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های مدرسه. تدوین «منشور دانش‌آموزی مدرسه» برای تقویت روابط بین دانش‌آموزان و تلطیف فضا و جو مدرسه. هم‌فکری و همکاری با مدیر مدرسه در تدوین برنامه سالانه مدرسه. مشارکت و همکاری در اداره امور مدرسه و ارائه پیشنهاد برای بهبود آن. توسعه فعالیت‌های گروهی دانش‌آموزان برای ایجاد نشاط و شادابی در مدرسه. مشارکت



در پیشنهاد انتخاب لباس و پوشش رسمی و ورزشی دانش‌آموزان. بررسی عملکرد شورای دانش‌آموزی و تشکله‌ها و انجمن‌های زیرمجموعه. مشارکت در نظرسنجی و ارزیابی عملکرد کارکنان و معلمان مدرسه. بررسی و ارائه پیشنهاد به مدیر مدرسه جهت تشویق دانش‌آموزان فعال در امور اجرایی مدرسه. انتخاب یکی از اعضاء برای شرکت در جلسه شورای مدرسه، انجمن اولیاء و مربیان و انتخابات شوراهای دانش‌آموزی منطقه.

#### ✓ نکات ضروری در مورد شوراهای و انجمن اولیاء و مربیان مدرسه:

■ **ماده ۲۳:** مدت فعالیت شوراهای و انجمن اولیاء و مربیان مدرسه تا تشکیل شوراهای و انجمن سال تحصیلی بعد خواهد بود.

■ **ماده ۲۴:** به غیر از موارد مندرج در این آیین‌نامه، تشکیل هرگونه انجمن و شورایی در مدرسه مجاز نیست.

■ **ماده ۲۵:** مکاتبات یا هر نوع ارتباط شوراهای و انجمن اولیاء و مربیان با اشخاص حقیقی یا حقوقی خارج از مدرسه، فقط از طریق مدیر مدرسه انجام می‌گیرد.

■ **ماده ۲۶:** شوراهای و انجمن اولیاء و مربیان در چهارچوب اختیارات قانونی خود مجاز به تصمیم‌گیری هستند. در صورتی که تصمیم‌های اتخاذ شده در انجمن اولیاء و مربیان یا هر یک از شوراهای مدرسه با نظر مدیر مغایر باشد، موضوع از طریق مدیر مدرسه به اداره آموزش و پرورش منعکس می‌شود و رأی و نظر رئیس اداره، لازم‌الاجرا خواهد بود.

■ **ماده ۲۷:** اعضای شوراهای مدرسه و انجمن اولیاء و مربیان در قبال تصمیم‌های متخذه مسئولیت دارند و پاسخ‌گو خواهند بود.

■ **ماده ۲۸:** استفاده از ظرفیت و خدمات اولیای دانش‌آموزان در مدرسه، افتخاری و رایگان، بدون دریافت حق‌الزحمه است و تعهدی برای آموزش و پرورش از حیث استخدامی و مالی نخواهد داشت.

#### مقررات دانش‌آموزی:

##### ✓ شرایط سنی ثبت نام:

##### ■ دوره‌ی ابتدایی:

■ **ماده ۲۹:** حداقل سن ثبت نام در پایه اول دبستان ۶ سال تمام است.

■ **تبصره ۱-** ثبت نام در پایه اول ابتدایی برای متولدین مهرماه با تشخیص شورای مدرسه مشروط به وجود ظرفیت و امکانات پذیرش، بلامانع است. **تبصره ۲-** ثبت نام کودکان با حداقل ۶ سال تمام، الزاماً در پایه اول دبستان صورت می‌گیرد و مراکز پیش‌دبستانی، مجاز به ثبت نام از آن‌ها نیستند. در صورت تشخیص ولی و با درخواست کتبی وی، ثبت نام این قبیل کودکان در دوره‌ی پیش‌دبستانی بلامانع است.

✓ **ماده ۳۰:** حداکثر سن ثبت نام در پایه اول ابتدایی، در مناطق شهری ۸ سال تمام و در مناطق روستایی و عشایری ۱۰ سال تمام خواهد بود.

✓ **ماده ۳۱:** حداکثر سن تحصیل در دوره‌ی ابتدایی در مدارس شهری ۱۴ سال تمام و در مدارس روستایی و عشایری ۱۵ سال تمام خواهد بود.

**✓ برنامه درسی و پژوهش:**

■ **ماده ۸۶:** برنامه درسی مصوب و برنامه ویژه مدرسه (بوم) در تمام دوره‌های تحصیلی ترجیحاً در ۵ روز اول هفته تنظیم و اجرا می‌شود. روزهای پنجشنبه عمدتاً به فعالیت‌های بخارج از برنامه رسمی و برنامه‌های داوطلبانه و بخشی از ویژه مدرسه اختصاص دارد.

■ **تبصره ۱-** مدیر مدرسه می‌تواند متناسب با وضعیت مدرسه (دوشیفته‌بودن و ...) و همچنین اقتضانات برنامه درسی و شرایط اقلیمی و آب و هوایی، برنامه درسی مدرسه را به‌ویژه در دوره دوم متوسطه در ۶ روز اول هفته تنظیم و با اطلاع آموزش و پرورش منطقه، اجرا کند.

■ **تبصره ۲-** مدارس غیردولتی مجاز به تنظیم و ارائه برنامه درسی در ۶ روز اول هفته هستند.

■ **تبصره ۳-** برنامه درسی مدارس کلیمی می‌تواند از روی یکشنبه تا پنجشنبه تنظیم و اجرا شود.

**✓ بهداشت، سلامت، فضا، تجهیزات و فناوری و ایمنی:****✓ بهداشت و سلامت:**

■ **ماده ۱۰۵:** مدیران مدرسه موظفند برای ارتقای سطح سلامت و بهداشت محیط، وفق آیین‌نامه بهداشت محیط مدارس ضمن رعایت استانداردهای بهداشت، ایمنی و سلامتی (HSE)، بر اموری از قبیل نظارت بر دفع بهداشتی پساب و پسماند، تجهیزات و فضاهای ورزشی، درها و پله‌های اضطراری، اتاق بهداشت، تهویه و رنگ و روشنایی مناسب فضاهای مدرسه، تدارک و تجهیز وسایل بهداشتی، پایگاه تغذیه سالم (بوفه) و تهیه و توزیع مواد خوراکی، تأمین آب آشامیدنی سالم، تأمین صابون مایع و نظافت سرویس‌های بهداشتی و آب‌خوری، دفع بهداشتی فاضلاب و زباله‌ها (با اولویت تفکیک از مبدا و حفظ محیط زیست) ساماندهی وضعیت در ورودی با هدف رفع موانع ورود ماشین آتش‌نشانی دکل‌دار، فقدان حفاظ پنجره‌ها در طبقه همکف و وجود حفاظ بازشو در طبقات فوقانی، بازشدن درهای کلاس‌های درس به‌سمت بیرون و جلوگیری از قرارگرفتن عوامل خطرآفرین و آلودگی‌زا مانند آنتن‌های مخابراتی (مانند BTS و ...) در مدرسه مراقبت کامل معمول دارند.

■ **ماده ۱۰۶:** مدرسه باید برنامه‌های ورزشی، بهداشتی و سلامت کارکنان و انجام معاینات پزشکی، غربالگری و آموزش تغذیه سالم و پیش‌گیری از بیماری‌های واگیردار و غیرواگیردار (چاقی، دیابت و ...) در سنین مدرسه را با استفاده از ظرفیت و امکانات درون و برون مدرسه در طول سال تحصیلی پیش‌بینی و اجرا کند.

■ **تبصره-** در مدرسه باید حداقل یک بار در سال از دانش‌آموزان معاینه بهداشتی-درمانی به‌عمل آید.

**✓ امور مالی:**

■ **ماده ۱۲۶:** منابع مالی مدارس دولتی عبارتند از: اعتبارات دولت که به‌صورت سرانه دانش‌آموزی پرداخت می‌شود.

■ **کمک‌های مردمی:** سهمی که از طریق شورای آموزش و پرورش شهرستان یا منطقه از عوارض اخذشده در اختیار مدرسه قرار می‌گیرد. وجوه حاصل از ارائه خدمات آموزشی و پرورشی فوق برنامه.

**✓ سایر منابع مالی:**

■ **ماده ۱۲۷:** کلیه وجوه مربوط به منابع مالی و درآمدهای مدرسه (وجوه مربوط به سرانه دانش‌آموزان و سایر وجوهی که از محل اعتبارات وزارت آموزش و پرورش یا سازمان‌های وابسته به مدارس اختصاص می‌یابد، وجوه حاصل از خدمات فوق برنامه، کمک‌های شوراهای آموزش و پرورش مناطق، کمک‌های مردمی عام یا خاص و سایر مراکز و مؤسسات و نیز وجوه متفرقه از قبیل وجوه حاصل از درآمد بوفه مدارس، سرویس ایاب و ذهاب دانش‌آموزان و ...)



می‌بایست به حساب بانکی مدرسه واریز و با رعایت قوانین و مقررات تحت نظر شورای مدرسه هزینه گردد. حساب بانکی مدرسه با امضای اعضای شورای مالی مدرسه در یکی از شعب بانک‌های کشور افتتاح می‌شود.

■ **ماده ۱۲۸:** تمامی مدارس تحت هر عنوان مجاز به داشتن فقط یک حساب بانکی می‌باشند. برداشت از حساب مدرسه با رعایت قوانین و مقررات و اعمال کسورات قانونی مرتبط با مخارج مشمول کسور (مالیات، بیمه و ...) تحت نظر شورای مالی مدرسه و با دو امضاء (امضای مدیر مدرسه به‌عنوان امضای ثابت و امضای رئیس انجمن اولیاء و مربیان یا نماینده شورای معلمان به‌عنوان امضاءهای متغیر) و مهر مدرسه روی چک‌های بانکی (یا حواله‌جات الکترونیکی) انجام می‌گیرد. دارندگان حق امضای بانکی در قبال برداشت‌ها و چک‌های صادره متضامناً مسئولیت خواهند داشت.

■ **ماده ۱۲۹:** شورای مالی با عضویت مدیر مدرسه به‌عنوان رئیس شورا، رئیس انجمن اولیاء و مربیان و نماینده شورای معلمان تشکیل می‌شود و وظایف زیر را به‌عهده دارد: بررسی و تأیید اسناد هزینه و مدارک مال، محاسباتی و تراز عملیات مالی مدرسه. به‌روزرسانی اطلاعات و اسناد مالی به‌صورت ماهانه در سامانه مالی مدرسه. تهیه گزارش عملکرد مالی مدرسه در پایان هر سال مالی، برای ارائه به شورای مدرسه. سایر وظایفی که شورای مدرسه و انجمن اولیاء و مربیان در حوزه امور مایل به شورا واگذار می‌کند.

✓ **ماده ۱۳۰:** پرداخت با استفاده از محل کمک‌های مردمی و سایر منابع مالی مدرسه (بندهای ۲ و ۵ ماده ۱۲۶) با رعایت قوانین و مقررات مربوط، برای تشویق دانش‌آموزان یا تقدیر از زحمات کارکنان و اولیای دانش‌آموزان با موافقت انجمن اولیاء و مربیان بلامانع است. کمک‌های مردمی خاص، در زمینه‌هایی که اهداءکننده کتباً اعلام می‌نماید، به مصرف خواهد رسید.

✓ **ماده ۱۳۱:** تمامی دارایی‌ها، اموال و تجهیزات خریداری‌شده و اهداء شده به مدارس دولتی جزو اموال دولتی محسوب می‌شود و باید مطابق ضوابط و مقررات مربوط به اموال دولتی، در سامانه اموال وزارت آموزش و پرورش ثبت شود.

✓ **ماده ۱۳۲:** دریافت هرگونه وجه برای فعالیت‌های داوطلبانه فوق برنامه باید متناسب با هزینه‌ها (میزان و نوع خدمات قابل ارائه) و توان پرداخت خانواده‌ها باشد.

✓ **ماده ۱۳۳:** در مدارس دولتی، اخذ هرگونه وجه اجباری به استثنای وجوه مربوط به بیمه دانش‌آموزی و هزینه کتب درسی و لباس کار در هنرستان‌ها خارج از ضوابط این آیین‌نامه توسط مدیران مدارس ممنوع است. دریافت یا اعطای کمک‌های مردمی در خارج از فصل ثبت نام مدرسه، بلامانع است.

✓ **ماده ۱۳۴:** سال مالی مطابق با سال تحصیلی مدرسه است. در ابتدای هر سال تحصیلی، مبلغی تحت عنوان تنخواه‌گردان در چهارچوب مصوبات شورای آموزش و پرورش شهرستان/ منطقه با تأیید انجمن اولیاء و مربیان در اختیار مدیر مدرسه قرار می‌گیرد تا برای انجام هزینه‌های مدرسه، استفاده شود.

✓ **ماده ۱۳۵:** تمام منابع مالی مدرسه باید در همان مدرسه هزینه شود. استفاده از منابع مالی مدرسه برای ارائه خدمات به سایر مدارس با رعایت قوانین و مقررات، با موافقت انجمن اولیاء و مربیان بلامانع است.

✓ **ماده ۱۳۶:** مدارس که به صورت مجتمع آموزشی و پرورشی اداره می‌شوند، از حیث مقررات مالی، تابع قوانین و مقررات خاص خود می‌باشند.

✓ **ماده ۱۳۷:** امور مالی مدارس غیردولتی مطابق قانون تأسیس و اداره مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی غیردولتی و آیین‌نامه‌های مربوط و مصوبات شورای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت مرکزی انجام می‌شود.

✓ **ماده ۱۳۸:** مدیر مدرسه مکلف است جهت پاسخ‌گویی نحوه استفاده از منابع و مصارف، تمامی رویدادهای مالی را در اسناد و مدارک مالی ثبت و در گزارش‌های مالی سال تحصیلی مربوط منعکس نماید و دفاتر مالی مدرسه را برای مدت ۱۰ سال حفظ و نگهداری کند.

✓ **ماده ۱۳۹:** شیوه‌نامه مالی با رعایت مفاد این آیین‌نامه، توسط وزارت آموزش و پرورش تدوین و ابلاغ می‌شود.

#### ✓ منابع انسانی:

■ **ماده ۱۴۰:** مدیر مدرسه موظف است براساس اهداف، وظایف، مأموریت‌ها و نیازهای مدرسه و شاخص‌ها و ضوابط مربوط، منابع انسانی مورد نیاز خود را از آموزش و پرورش درخواست نماید. آموزش و پرورش منطقه با رعایت عدالت آموزشی و با توجه به لزوم ثبات و امنیت شغلی کارکنان، موظف است در تأمین و توزیع منابع انسانی مدرسه اقدام نماید.

■ **ماده ۱۴۱:** تخصیص نیروی انسانی به مدارس سالیانه و حداقل برای مدت ۳ سال خواهد بود و قابل تمدید نیز می‌باشد. در صورت ضرورت، اداره آموزش و پرورش شهرستان یا منطقه یا ناحیه با تأمین نظر مدیر مدرسه برای تغییر یا جایگزینی نیروی انسانی، اقدام لازم را به‌عمل خواهد آورد.

#### ✓ آموزش و توانمندسازی:

■ **ماده ۱۴۲:** مدیر مدرسه موظف است زمینه توانمندسازی کارکنان مدرسه را متناسب با نیاز آنان با هماهنگی و تأیید شورای مدرسه (عنوان دوره، انتخاب مدرس، ساعت آموزش، صدور گواهی و ...) با تدارک و برگزاری دوره‌های آموزشی (حداقل ۲۰ ساعت و حداکثر ۶۰ ساعت با صدور گواهی پایان دوره) در مدرسه یا خارج از آن، فراهم آورد.

■ **ماده ۱۴۳:** حداکثر ۲ ساعت از ساعات موظف هفتگی معلمان به مطالعه، پژوهش، بازآموزی، به‌روزرسانی دانش تخصصی و مهارت‌های حرفه‌ای، تبادل اطلاعات و تجارب با دیگران، تعامل با دانش‌آموزان و اولیای آنان و انجام سایر فعالیت‌های مرتبط با تعلیم و تربیت در مدرسه، اختصاص دارد مدیر مدرسه می‌تواند با توجه به شرایط مدرسه، این فرصت را برای کارکنان مدرسه فراهم آورد.

#### ✓ امنیت شغلی حرفه‌ای:

■ **ماده ۱۴۴:** صیانت از شأن و جایگاه مدرسه و رعایت حقوق و کرامت کارکنان توسط تمام اقشار جامعه خصوصاً دانش‌آموزان و اولیای آنان الزامی است. مدیر مدرسه با برنامه‌ریزی‌های لازم زمینه آشنایی کارکنان، دانش‌آموزان و اولیاء را با وظایف و مسئولیت‌های ایشان فراهم می‌آورد. کارکنان مدرسه باید در مقابل هتک حرمت، توهین و به‌خطرافتادن امنیت و سلامت آنان از حمایت قضایی و حقوقی برخوردار باشند. مدیر مدرسه موظف است با هماهنگی اداره آموزش و پرورش منطقه، زمینه حمایت حقوقی و قضایی عوامل مدرسه را در مواقع مورد نیاز فراهم آورد و در صورت بروز مشکل، مراتب را به اداره آموزش و پرورش منعکس نماید تا اقدام لازم به‌عمل آید.

■ **ماده ۱۴۵:** مدیران مدرسه باید زمینه بهره‌مندی مدرسه (دانش‌آموزان، خود و سایر کارکنان مدرسه و فاضی فیزیکی، امکانات و تجهیزات) از بیمه حوادث و مسئولیت مدنی را پیش‌بینی و فراهم کنند و درخصوص چگونگی استفاده از مزایای بیمه، کارکنان، دانش‌آموزان و خانواده آنان را راهنمایی نمایند.





### ✓ مرخصی و زمان حضور:

■ **ماده ۱۴۶:** در اوقات رسمی، حضور مدیر، معاونان، معلمان و سایر کارکنان در مدرسه، جز در مواردی که براساس قانون مشخص شده است، الزامی است.

■ **ماده ۱۴۷:** تعطیلات ضمن سال تحصیلی مدارس، برابر تعطیلات رسمی کشور و تعطیلات نوروزی و تعطیلات تیر و مرداد خواهد بود و مدارس در ماه‌های تیر و مرداد روزهای دوشنبه و چهارشنبه برای انجام کارهای اداری دایر خواهند بود.

■ **ماده ۱۴۸:** مرخصی‌های معلمان و کارکنان مدرسه براساس آیین‌نامه مرخصی‌ها، مصوب هیئت وزیران و شیوه‌نامه‌های صادره از وزارت آموزش و پرورش خواهد بود. عوامل اداری و اجرایی باید به نحوی از مرخصی سالیانه خود استفاده کنند که منجر به تعطیلی مدرسه نشود.

### ✓ آراستگی، پوشش و لباس:

■ **ماده ۱۴۹:** داشتن ظاهری آراسته و پوشش متناسب با شئون شغلی و حرفه‌ای، ارزش‌های فرهنگ اسلامی ایرانی و فرهنگی قومی محلی براساس ضوابط تعیین شده از سوی شورای مدرسه برای همه کارکنان الزامی است.

### ✓ کارورزی:

■ **ماده ۱۵۰:** مدیران مدارس موظفند در چهارچوب مقررات ابلاغی آموزش و پرورش، در انجام کارورزی دانشجو، معلمان، همکاری و زمینه را برای آموزش و انتقال تجارب به آنان فراهم نمایند. مدرسه می‌تواند با رعایت مقررات از معلمانی که در طرح کارورزی دانشجومعلمان مشارکت نمایند تقدیر نماید. (پاداش، صدور تقدیرنامه، درخواست تقدیرنامه از منطقه و ...)

✓ **سایر موارد: ماده ۱۵۱:** مدیر و کارکنان مدرسه باید ضمن رعایت قوانین و مقررات، هنجارهای جامعه و نظم و انضباط اداری، حقوق شهروندی، به‌ویژه همسایگان مدرسه را رعایت کنند.

■ **ماده ۱۵۲:** منشور اخلاقی مدرسه باید با مشارکت تمام عوامل سهیم و مؤثر مدرسه تهیه و پس از تصویب در شورای مدرسه، در محل مناسب در معرض دید ذینفعان نصب و با اجرای برنامه‌های لازم نسبت به نهایی‌سازی آن اقدام شود.

■ **ماده ۱۵۳:** مدارس خاص اقلیت‌های رسمی در روزهای تعطیل مجاز آن‌ها، حداکثر تا ۱۱ روز در سال مشروط بر این‌که تعداد ساعت کار سالانه آن‌ها از تعداد ساعات کار مصوب، کمتر نباشد، می‌توانند از تعطیلی استفاده کنند.

■ **ماده ۱۵۴:** ورود بازرسان و ناظران اعزامی و افرادی که مورد شناخت مدیر هستند به مدرسه بلامانع است. ورود افراد متفرقه و کسانی که از طرف سایر دستگاه‌ها و سازمان‌ها برای انجام امری خاص به مدرسه مراجعه می‌کنند، پس از هماهنگی با اداره آموزش و پرورش مربوط مجاز می‌باشد.

■ **ماده ۱۵۵:** در ایام انتخابات رسمی ضمن این‌که تشویق و ترغیب دانش‌آموزان جهت حضور در انتخابات ضروری است، محیط مدرسه باید از هرگونه گرایش به گروه‌ها یا افراد خاص مبرا باشد و هرگونه استفاده از محیط و امکانات مدرسه برای تبلیغ نامزدهای انتخاباتی و برگزاری سخنرانی له یا علیه نامزدها، موجب پیگیری قانونی است.

■ **ماده ۱۵۶:** اعزام دانش‌آموزان برای فعالیت‌های اردویی تابع مفاد آیین‌نامه اردوهای دانش‌آموزی، مصوب شورای عالی آموزش و پرورش و شیوه‌نامه مربوط است. حضور عوامل اجرایی آموزش دیده در اردوهای دانش‌آموزی، با ابلاغ کتبی مدیر مدرسه، الزامی است.

■ **ماده ۱۵۷:** کلیه کارنامه‌ها و گواهی‌های تحصیلی صادره از مدارس با امضای معاون اجرایی (یا فردی که عهده‌دار این مسئولیت می‌باشد) و مهر و امضای مدیر مدرسه دارای اعتبار خواهد بود. صدور مدارک تحصیلی به صورت الکترونیکی با رعایت ضوابط مربوط، مجاز است.

■ **ماده ۱۵۸:** ادارات آموزش و پرورش بر حسن اجرای این آیین‌نامه، نظارت خواهند داشت.

■ **ماده ۱۵۹:** از تاریخ ابلاغ این آیین‌نامه، مقررات مغایر لغو و کلیه مدارس ابتدایی و متوسطه مشمول مفاد این آیین‌نامه خواهند بود. مدارس استثنایی، شبانه‌روزی، استعدادهای درخشان، نمونه دولتی، غیردولتی و مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی وابسته به دستگاه‌های دولتی و سایر نهادهای عمومی، مشمول مفاد این آیین‌نامه خواهند بود.

■ **ماده ۱۶۰:** این آیین‌نامه، از سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰، برای مدت سه سال به صورت آزمایشی اجرا می‌شود. پس از اتمام دوره آزمایشی، اصلاح آیین‌نامه براساس بازخوردهای دریافتی و ارزیابی به‌عمل آمده از فرایند اجرا و تحقق اهداف، صورت می‌پذیرد.



## سوالات تالیفی و شبیه‌سازی شده جهت ارزشیابی دبیر



TEST  
○○○

۱- تا چه چیزی درک نشده باشد، نقش معلم در کلاس را درک نخواهیم کرد؟

- (۱) نقش انسان در هستی
- (۲) درک زمینه‌های رشد انسان
- (۳) چگونه بودن انسان در هستی
- (۴) چرا بودن انسان در هستی

TEST  
○○○

۲- زمینه‌های تحمل بار سنگین معلمی از چه عاملی شروع می‌شود؟

- (۱) صبر
- (۲) تفکر
- (۳) فداکاری
- (۴) از خود گذشته‌گی

TEST  
○○○

۳- تفکر در چه چیزهایی باید انجام گیرد که بار سنگین معلمی قابل تحمل گردد؟

- (۱) انسان
- (۲) جهان
- (۳) نقش انسان در جهان
- (۴) تمام موارد صحیح است.

TEST  
○○○

۴- به وسیله چه عاملی می‌توان نظام‌ها و احکام را درک کرد؟

- (۱) تفکر
- (۲) جهان‌بینی
- (۳) عقیده
- (۴) گرایش

TEST  
○○○

۵- دین با ..... شروع می‌شود.

- (۱) تفکر
- (۲) عقیده
- (۳) گرایش
- (۴) ایمان

TEST  
○○○

۶- معلم قبل از هر چیزی باید به ..... برسد.

- (۱) شناخت خود
- (۲) آزادی
- (۳) استقلال
- (۴) عبودیت

TEST  
○○○

۷- چرا معلم برای کنترل اعمالش، به نیروی خارجی نیاز ندارد؟

- (۱) زیرا به تقوا رسیده است.
- (۲) زیرا خود نگهدار است.
- (۳) زیرا خدا را ناظر بر خود می‌داند.
- (۴) گزینه‌های ۱ و ۲ صحیح است.

TEST  
○○○

۸- توحید واقعی چه زمانی مهیا می‌شود؟

- (۱) زمانی که کارهای ما از سر تقوا انجام شود.
- (۲) زمانی که کارهای ما محرکی جز الله نداشته باشد.
- (۳) زمانی که کارهای ما توحیدی شود.
- (۴) گزینه‌های ۱ و ۲ صحیح است.

TEST  
○○○

۹- عوامل شرک کدامند؟

- (۱) هوس‌های خودمان
- (۲) حرف‌ها و هوس‌های مردم
- (۳) جلوه‌های دنیا
- (۴) تمام موارد صحیح است.

- TEST  
○○○■
- ۱۰- مدرسه ..... و معلم ..... است.
- (۱) معبد- عابد (۲) معبد- مربی (۳) عبادتگاه- عابد (۴) عبادتگاه- مربی
- TEST  
○○○■
- ۱۱- معلم باید بیش از هر کس ..... داشته باشد.
- (۱) صبر (۲) از خود گذشتگی (۳) صداقت (۴) ایمان
- TEST  
○○○■
- ۱۲- مسئولیت براساس چیست؟
- (۱) آگاهی (۲) دارایی (۳) توانایی (۴) استعداد
- TEST  
○○○■
- ۱۳- نوع مسئولیت ما، وابسته به ..... کارها و ..... نیازها و ..... ما است.
- (۱) نیاز، اهمیت، ضرورت (۲) ضرورت، اهمیت، استعداد و توان (۳) اهمیت، ضرورت، نیاز (۴) اهمیت، ضرورت، استعداد و توان
- TEST  
○○○■
- ۱۴- طرح هر کاری براساس ..... شروع می‌شود.
- (۱) هدف (۲) انتخاب (۳) انگیزه (۴) حرکت‌های نو
- TEST  
○○○■
- ۱۵- با تحلیل هدف، چه چیزهایی مشخص می‌شوند؟
- (۱) نیازها و الگوها (۲) الگوها و مراحل (۳) نیازها و مراحل (۴) وظایف و نیازها
- TEST  
○○○■
- ۱۶- چرا «چرا بودن انسان» باید پیش از «چگونه بودن او» پاسخ داده شود؟
- (۱) دانش انسانی براساس معنای زندگی و هستی استوار است.  
(۲) معلمان باید بیش از تدریس، فلسفه وجودی خود را بشناسند.  
(۳) روانشناسی تربیتی بر پایه درک هستی شکل می‌گیرد.  
(۴) تمام موارد صحیح است.
- TEST  
○○○■
- ۱۷- کدام گزینه به عنوان نقطه مبدأ برای تحمل بار معلمی معرفی شده است؟
- (۱) دانش تخصصی (۲) تجربه آموزشی (۳) مهارت‌های ارتباطی (۴) تفکر در انسان و جهان
- TEST  
○○○■
- ۱۸- در چه نوع جامعه‌ای مربی نباید برای کودک تصمیم بگیرد و به جای او عمل کند، بلکه باید به او یاد دهد چگونه خودش راه برود، بدود و رشد کند؟
- (۱) جوامع بسته و سنتی (۲) جوامع متضاد (۳) جوامع متحرک (۴) جوامع پیشرفته
- TEST  
○○○■
- ۱۹- در کدام یک از شرایط زیر استفاده از رویکرد قهر در تربیت کودک مناسب است؟
- (۱) به عنوان اولین و اصلی‌ترین روش تربیتی در همه موقعیت‌ها  
(۲) هیچ‌گاه، چرا که استفاده از قهر به هیچ وجه در تربیت کودک توصیه نمی‌شود.  
(۳) وقتی که روش‌های مثبت تربیتی مانند تشویق و توجه مؤثر واقع نشوند و نیاز به ایجاد فاصله موقت برای بازنگری رفتاری کودک باشد.  
(۴) فقط در مواردی که کودک نیاز به یادگیری مهارت‌های اجتماعی دارد.
- TEST  
○○○■
- ۲۰- چرا نمی‌توانیم در روش‌های درمانی و تربیتی از یک رویکرد یکنواخت و ثابت استفاده کنیم؟
- (۱) به دلیل اینکه استفاده از یک روش درمانی یا تربیتی یکنواخت برای همه، ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر است.  
(۲) چون تغییر روش‌ها و تجربه کردن رویکردهای مختلف زمان‌بر و دشوار است.  
(۳) زیرا طبیعت‌ها و روحیه‌های افراد متفاوت است و هر فرد براساس خصوصیات منحصر به فرد خود به درمان‌ها و روش‌های تربیتی مختلفی پاسخ می‌دهد.  
(۴) به این دلیل که روش‌های مختلف که یکنواخت و ثابت هستند بهترین روش برای حفظ نظم و انضباط هستند.



TEST  
□□□□

۲۱- نبود ترس ناشی از فقدان چه عواملی است؟

- ۱) نبود ترس به دلیل آزادی و شجاعت است.
- ۲) نبود ترس به دلیل شجاعت و قدرت فردی است.
- ۳) نبود ترس به دلیل عدم تجربه و آگاهی است.
- ۴) نبود ترس به دلیل فقدان تعلق و علاقه است.

TEST  
□□□□

۲۲- وازدگی در کودک موجب چه تغییری می‌شود؟

- ۱) افزایش کنجکاوی و تشنگی برای دانش در کودک
- ۲) باعث می‌شود کودک در محیط‌های ناآشنا احساس امنیت کند.
- ۳) کودک را می‌سازد، او را جلو می‌برد و با تجربه و آگاه می‌کند.
- ۴) روحیه پذیرش و تحمل در برابر مشکلات را در کودک تقویت می‌کند.

TEST  
□□□□

۲۳- هدف اصلی از تعلیم و تربیت کودکان چیست؟

- ۱) ارتقاء عملکرد تحصیلی و موفقیت در امتحانات
- ۲) افزایش مهارت‌های ورزشی و تناسب اندام
- ۳) تربیت و سازندگی مغز، قلب، عقل و احساس
- ۴) تقویت مهارت‌های اجتماعی برای به دست آوردن محبوبیت

TEST  
□□□□

۲۴- استفاده مداوم و همیشگی عشق به کودک موجب چه چیزی می‌شود؟

- ۱) کاهش تأثیر عشق و محبت در کودک
- ۲) عادی شدن عشق و محبت در کودک
- ۳) وظیفه تلقی شدن عشق و محبت
- ۴) همه موارد صحیح است.

TEST  
□□□□

۲۵- براساس توصیه‌های تربیتی، چرا قهر کردن طولانی مدت با کودک توصیه نمی‌شود؟

- ۱) قهر طولانی مدت می‌تواند باعث ایجاد حس تنهایی و شکست در کودک شود.
- ۲) قهر طولانی مدت می‌تواند باعث ایجاد ناامیدی در کودک شود و به اعتماد به نفس او آسیب بزند.
- ۳) کودک را به سمت بی تفاوتی و بی‌خیالی سوق می‌دهد که پیامدهای منفی بر رشد عاطفی او دارد.
- ۴) تمام موارد صحیح است.

۲۶- اگر پدر و مادر هدف تربیتی داشته باشند، برای سازندگی و تربیت کودک و بلوغ به آن هدف، از کدام یک از

TEST  
□□□□

عوامل زیر نمی‌توانند استفاده کنند؟

- ۱) تقلید
- ۲) قهر
- ۳) بی‌توجهی
- ۴) ترس

TEST  
□□□□

۲۷- عوامل اصلی که به شکوفایی و باروری استعداد های کودک کمک می‌کنند، کدامند؟

- ۱) احتیاج و هدف
- ۲) تمرین و تکرار
- ۳) تشویق و پاداش
- ۴) نظم و انضباط

TEST  
□□□□

۲۸- عبودیت در چه چیزی ریشه دارد؟

- ۱) در عبادت خالصانه پروردگار
- ۲) در نظارت و کنترل بر محرک‌ها و حرکات فردی
- ۳) در تسلیم شدن به شرایط با تلاش برای بهبود
- ۴) در بی تفاوتی نسبت به محیط اطراف و تأثیرات آن

TEST  
□□□□

۲۹- کدام مجموعه عوامل به طور کامل عوامل شرک را شامل می‌شود؟

- ۱) نفس، خلق، دنیا و شیطان
- ۲) نفس، دنیا، خلق و انسان
- ۳) دنیا، انسان، نفس و افکار
- ۴) شیطان، افکار، نفس و خلق

TEST  
□□□□

۳۰- کدام یک از گزینه‌های زیر جزء مراحل خودسازی در فرایند تکامل شخصیتی معلم نیست؟

- ۱) خودشناسی
- ۲) انفجار درونی
- ۳) کشف استعدادها و تقویت آنها
- ۴) انتقال دانش به دیگران

TEST  
□□□□

۳۱- عشق به کار و تحرک در معلمی ناشی از چیست؟

- ۱) دانش و تجربه حاصل از سال‌های تدریس
- ۲) درک عمیق و شخصی از مفهوم آموزش
- ۳) تسلط بر روش‌های کنترل و هدایت کلاس
- ۴) استفاده از رویکردهای جدید و خلاقانه در تدریس

TEST  
□□□□

۳۲- ..... شخصیت کودک را بزرگ کردن و ..... شخصیت کودک را تحریک کردن است.

- ۱) تقلید- ترس
- ۲) رقابت- محبت
- ۳) تقلید- رقابت
- ۴) محبت- رقابت

۳۳- کدام احساس را نمی‌توان به طور کلی نفی کرد و لزوم آن برای تکامل شخصیت است؟

- ۱) ترس
- ۲) محبت
- ۳) رقابت
- ۴) تقلید

۳۴- عوامل تربیتی کودکان کدامند؟

- ۱) تقلید
- ۲) رقابت
- ۳) قهر و ترس
- ۴) تمام موارد صحیح است.

۳۵- روش تربیتی چگونه تشریح شده است؟

- ۱) تدبّر و ارزیابی
- ۲) تفکر و نتیجه‌گیری
- ۳) تعقل و اندازه‌گیری
- ۴) تمام موارد صحیح است.

TEST  
□□□□

۳۶- عبارت «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» بیانگر کدام کار معلم از نظر تعالیم اسلامی است؟

- ۱) تعلیم و آموزش و طرز تدبّر و تفکر
- ۲) تزکیه و آزادی دادن
- ۳) تذکر و یادآوری
- ۴) تعقل و اندازه‌گیری

TEST  
□□□□

۳۷- ..... آزادمنشی کودک را می‌سازد تا اگر روزی به اشتباهی پی برد، پیگیری نکند و لجاجت نرزد.

- ۱) حریت
- ۲) تفکر و تحلیل
- ۳) شخصیت و استقلال
- ۴) تدبّر و ارزیابی

۳۸- کدام عامل رکوردها را می‌شکند و هرگونه عقیده سنتی مهاجم را مهار می‌زند و تحلیل می‌برد و هضم می‌نماید؟

- ۱) ارزیابی
- ۲) تدبّر
- ۳) تفکر
- ۴) تذکر

TEST  
□□□□

۳۹- کدام خصوصیات‌ها باید در کودک توسط مربی بارور شود؟

- ۱) شخصیت و استقلال- رقابت و تقلید- حریت و آزادمنشی
- ۲) شخصیت و استقلال- حریت و آزادمنشی- تفکر و تحلیل
- ۳) تفکر و تحلیل- حریت و آزادمنشی- تفکر و ارزیابی
- ۴) تفکر و تحلیل- حریت و آزادمنشی- تعقل و اندازه‌گیری



۴۰- وجود کدام ویژگی در کودک باعث می‌شود او تقلید نکند و تحت تأثیر هر حرفی و هر مکتبی قرار نگیرد؟

- (۱) شخصیت و استقلال (۲) تفکر و تحلیل (۳) شخصیت و استقلال (۴) تعقل و اندازه‌گیری

TEST  
□□□■

۴۱- در کدام یک از جوامع به سادگی می‌توان کودک را تربیت کرد؟

- (۱) جامعه‌های متحرک (۲) جامعه‌های بسته و سنتی (۳) جامعه‌های متضاد (۴) جامعه‌های پیشرفته

TEST  
□□□■

۴۲- ..... متحرک هستند و زیربنا دارند و سازنده هستند.

- (۱) تضادها (۲) عقاید (۳) آرمان‌ها (۴) سنت‌ها

TEST  
□□□■

۴۳- در کدام یک از جامعه‌ها مسائل خودبه‌خود حل می‌شوند؟

- (۱) جامعه‌های بسته و سنتی (۲) جامعه‌های متحرک (۳) جامعه‌های متضاد (۴) جامعه‌های پیشرفته

TEST  
□□□■

۴۴- سنگ اول رشد انسان و اولین خط تربیت او، چه نام دارد؟

- (۱) تفکر (۲) استقلال (۳) حریت (۴) ارزیابی

TEST  
□□□■

۴۵- برای یک معلم، چه هدفی اساس و ریشه است؟

- (۱) تربیت (۲) کشف استعداد (۳) معنوی (۴) افزایش دانش

TEST  
□□□■

۴۶- ویژگی‌های اهداف چیست؟

(۱) هدف‌ها باید روشن و قابل وصول باشند.

(۲) هدف‌ها باید قابل ادامه و تعقیب باشند و دارای جنبه الهی- انسانی باشند.

(۳) وصول به آنها متضمن فایده‌ای باشد، گره‌ای باز کند و باید با هم متباین، متضاد و متخالف نباشند.

(۴) تمام موارد صحیح است.

TEST  
□□□■

۴۷- نقش یک مربی بیدار در تربیت کودک در برابر چالش‌های جامعه چگونه توصیف می‌شود؟

(۱) کودک را از وقایع و فسادهای جامعه آگاه می‌سازد، به او راه‌های مقابله، سازگاری و بهره‌برداری را از طریق داستان‌ها

را آموزش می‌دهد و در عین حال به او استقلال می‌بخشد.

(۲) مربی باید کودک را از تمامی آسیب‌ها و فسادهای اجتماعی دور نگه دارد.

(۳) نقش مربی صرفاً در ارائه دانش کتابی و آکادمیک به کودکان، بدون توجه به چالش‌های اجتماعی

(۴) مربی باید کودک را به طور کامل از دنیای بیرون محافظت کند و از هرگونه تماس با جامعه جلوگیری به عمل آورد.

TEST  
□□□■

۴۸- چه عواملی مذهب سنتی را در جوامع مختلف تهدید می‌کند؟

(۱) تأثیر فناوری و تغییرات سریع اجتماعی- اقتصادی

(۲) افزایش تمایل به مصرف‌گرایی و مادی‌گرایی در جوامع مدرن

(۳) گسترش آموزش‌های فرمال و آکادمیک که به دور از مفاهیم سنتی است.

(۴) ضد سنت‌ها که در جوامع باز و متنوع فرهنگی ریشه دوانده‌اند و استقلال فکری که با بلوغ شخصیت همراه است.

TEST  
□□□■

۴۹- چگونه احتیاج‌ها و هدف‌ها بر توسعه شخصیت و استعداد‌های انسان تأثیر می‌گذارند؟

(۱) هدف‌ها و خواسته‌ها انسان را به سمت تجربیات سخت و چالش‌برانگیز هدایت می‌کند.

(۲) احتیاج‌ها و سختی‌ها انسان را عمیق‌تر کرده و به نبوغ می‌رسانند، درحالی‌که هدف‌ها و خواسته‌ها انسان را به حرکت

و داشته و استعداد‌های آنها را آشکار می‌سازند.

(۳) احتیاج‌ها و سختی‌ها تنها موجب ناامیدی و تسلیم شدن انسان می‌شوند.

(۴) هدف‌ها و خواسته‌ها بدون وجود چالش‌ها و سختی‌ها نمی‌توانند انسان را به پیش ببرند.

۵۰- چگونه می‌توان از طریق نوشتار به روشنگری خواننده کمک کرد بدون اینکه متن سنگین و استدلالی شود؟

- (۱) از طریق ارائه اطلاعات و داده‌های آماری پیچیده برای اثبات نکته‌ها
- (۲) با بیان مستقیم نظریات و استدلال‌های نویسنده به خواننده
- (۳) با استفاده از تصویرها و سؤال‌های دقیق که خواننده را به طور طبیعی به استدلال و نتیجه‌گیری هدایت کند.
- (۴) تنها با تمرکز بر جنبه‌های تخیلی و خیالی داستان بدون در نظر گرفتن واقعیت‌ها

TEST  
□□□■

۵۱- زیربنای اصلاح تعلیم و تربیت اصلاح چیست؟

- (۱) تعلیمات در روانشناسی
- (۲) تعلیمات در علوم انسانی
- (۳) تحولات در علوم اجتماعی
- (۴) تعلیمات در علوم نفسانی

TEST  
□□□■

۵۲- تربیت به معنای ..... است.

- (۱) به فعلیت رساندن استعداد
- (۲) به کمال رساندن مستعد
- (۳) باسواد کردن و با اطلاع کردن
- (۴) گزینه‌های ۱ و ۲

TEST  
□□□■

۵۳- «علم جهت‌دهنده» به چه علمی اطلاق می‌شود؟

- (۱) علمی که انسان را به سوی رسیدن به اهداف سوق می‌دهد.
- (۲) علمی که به رفتار و کردار انسان‌ها جهت می‌دهد.
- (۳) علمی که در جهت رسیدن به باطن و شهود درونی باشد.
- (۴) علمی که انسان را معنی می‌کند و انسان از طریق آن با حقیقت آشنا می‌شود.

TEST  
□□□■

۵۴- ریشه همه حرکت‌های اجتماعی مثبت و منفی در انسان‌ها کدام است؟

- (۱) احساس نیاز به آزادی
- (۲) نیازهای اقتصادی
- (۳) دستیابی به قدرت
- (۴) اختلاف طبقاتی

TEST  
□□□■

۵۵- موضع‌گیری‌های اجتماعی و جابه‌جایی فرد از گروهی به گروه دیگر تابع چیست؟

- (۱) وضع نظام درونی
- (۲) نظام بیرونی
- (۳) نظام اجتماعی
- (۴) نظام حکومتی

TEST  
□□□■

۵۶- دولتی استراتژیک و پایدار بین چه انسان‌هایی وجود دارد؟

- (۱) کسانی که انسانیت در آنها به طور مستقل بر نفسانیت آنها حاکم شده باشد.
- (۲) کسانی که احساس مسئولیت‌پذیری اجتماعی در آنها حاکم شده باشد.
- (۳) کسانی که روابط بین‌فردی بخش بزرگ و حیاتی زندگی آنها را تشکیل می‌دهد.
- (۴) کسانی که در روابط آنها اصل صمیمیت، وابستگی عاطفی و تعهد حاکم باشد.

TEST  
□□□■

۵۷- نقش تربیت چیست؟

- (۱) ایجاد رغبت و انگیزه
- (۲) شکوفا کردن «ما فی الانسان»
- (۳) یادگیری
- (۴) انتخاب رفتار و گفتار مناسب

TEST  
□□□■

۵۸- آیه کریمه «لا تُریدونَ علَواً فی الارضِ وَ لا فساداً» به چه انسان‌هایی اشاره دارد؟

- (۱) انسان‌های متقی
- (۲) انسان‌های غیر متقی
- (۳) انسان‌های متکبر
- (۴) انسان‌های فروتن و خاضع





۵۹- این حدیث از کیست؟ «از اهل زمانت چند چیز را غنیمت بشمار: یکی اینکه اگر تو را گم کردند، دنبالت نگردند»

- (۱) امام علی (ع) (۲) امام صادق (ع) (۳) امام حسن (ع) (۴) امام جواد (ع)

TEST  
□□□□

۶۰- روش انسان‌سازی در ادیان کدام‌یک از گزینه‌های زیر می‌باشد؟

(۱) نصیحت و عبرت‌آموزی

(۲) تبعیت و پیروی

(۳) آشنا کردن انسان با حقیقت خویش

(۴) تقلید و مقلدگری

TEST  
□□□□

۶۱- چه زمانی انقلاب و سازندگی زیربنا دارد؟

(۱) هنگامی که روی محتوای انسان‌ها حساب کند.

(۲) هنگامی که روی مسائل اقتصادی و رفاهی حساب کند.

(۳) هنگامی که اهداف از قبل مشخص شده باشند.

(۴) هنگامی که بین افراد اتحاد و همبستگی جریان داشته باشد.

TEST  
□□□□

۶۲- در کدام حالت، انسان تحرک بیشتری دارد؟

(۱) فقر بحرانی

(۲) غنای بحرانی

(۳) فقر متوسط

(۴) فقر متوسط توأم با غنای متوسط

۶۳- کدام نوع از انقلاب به معنای وسعت دادن به ظرفیت بین فقر و غنای انسان، به گونه‌ای که انسان بتواند فقری

TEST  
□□□□

بیشتر و غنایی افزون‌تر را تحمل کند، می‌باشد؟

- (۱) انقلاب صنعتی (۲) انقلاب فرهنگی (۳) انقلاب اقتصادی (۴) انقلاب روحی

TEST  
□□□□

۶۴- «به آنچه خدا به شما داده است، فرح و مغرور و دلخوش نشوید». معنی آیه شریفه چیست؟

(۱) یعنی بتوانید غناهای بیشتری تحمل کنید.

(۲) یعنی دچار غرور و سرمستی نشوید.

(۳) یعنی نعمت‌های دنیوی، فانی و زودگذر هستند.

(۴) یعنی بتوانید غناهای محدودی تحمل کنید.

TEST  
□□□□

۶۵- معنی آیه شریفه «لا تفرحوا بما آتاکم» چیست؟

(۱) یعنی فقر محدودی را بتوانی تحمل کنی.

(۲) فنای نامحدودی برای شما قابل تحمل باشد.

(۳) یعنی هیچ فقری نتواند شما را به زانو درآورد.

(۴) یعنی هیچ چیز نتواند شما را مغرور کند.

TEST  
□□□□

۶۶- این حدیث از کیست؟ «ما أنا بِمُصْلِحِكُمْ بِفِسادِ نَفْسِي»

- (۱) امام علی (ع) (۲) امام رضا (ع) (۳) امام صادق (ع) (۴) امام حسن (ع)

TEST  
□□□□

۶۷- نشانه تربیت اصیل چیست؟

(۱) افزایش حس مسئولیت‌پذیری

(۲) به دست گرفتن کنترل امور

(۳) پرورش شخصیت کودک به بهترین شیوه ممکن

(۴) افزایش نورانیت خود مربی

۶۸- به چه دلیل انسان‌ها از برکات آخرت و از آنچه خدا برای کمال انسان در نظر گرفته است، محروم می‌شوند؟

- (۱) غرور و تکبر (۲) عصیان (۳) جهل (۴) غلو فی الارض  
 TEST  
 □□□□

۶۹- اراده عمیق و قصد عمقی در انسان چه نامیده می‌شود؟

- (۱) هدف (۲) آرزو (۳) نیت (۴) سعی و تلاش  
 TEST  
 □□□□

۷۰- جهت حرکت انسان‌ها، تابع چه عاملی می‌باشد؟

- (۱) آرزو (۲) اهداف (۳) اعمال (۴) نیت  
 TEST  
 □□□□

۷۱- چه زمانی انسان دچار بی‌حوصلگی در کار و بی‌نشاطی می‌شود؟

- (۱) اگر انسان برای رسیدن به اهدافش برنامه‌ریزی نداشته باشد.  
 (۲) اگر اعمال انسان به آرزوی اصلی انسان منتهی نشود.  
 (۳) اگر انسان برای خود هدف و غایتی مشخص ننماید.  
 (۴) اگر انسان دچار تکرار و تجربه‌های قابل پیش‌بینی شود.  
 TEST  
 □□□□

۷۲- مهم‌ترین وظیفه مربی در امر تربیت چیست؟

- (۱) اصلاح متربی (۲) اصلاح آرزو (۳) تربیت اصیل (۴) تنبیه و تشویق  
 TEST  
 □□□□

۷۳- چه زمانی اداره جامعه به بن‌بست می‌رسد؟

- (۱) زمانی که اداره جامعه براساس نظارت بیرونی باشد.  
 (۲) زمانی که در جامعه بی‌عدالتی و ظلم حاکم باشد.  
 (۳) زمانی که جامعه با چالش‌ها و تضادهای درونی مواجه می‌شود.  
 (۴) زمانی که جامعه دچار خودباختگی فرهنگی شود.  
 TEST  
 □□□□

۷۴- محور حرکت و اساس نیروی استعماری و قدرت سیاسی استعمارگران چیست؟

- (۱) تحریم اقتصادی (۲) تهاجم فرهنگی (۳) تفرقه‌اندازی (۴) سیاست همگون‌سازی  
 TEST  
 □□□□

۷۵- راهکار قرآن کریم برای مبارزه با طاغوت چیست؟

- (۱) مبارزه با تفرقه (۲) جهاد فی سبیل الله (۳) امر به معروف و نهی از منکر (۴) قیام بر ضد حاکمان  
 TEST  
 □□□□

۷۶- لازمه علاقه به خدا، علاقه به ..... است.

- (۱) آخرت (۲) دنیا (۳) امامان و پیشوایان (۴) دین  
 TEST  
 □□□□

۷۷- خداوند برای ارشاد انسان‌ها چه حجت‌هایی را مبعوث و ارسال کرده است؟

- (۱) انبیاء و عقل (۲) قرآن و عقل (۳) انبیاء و قرآن (۴) علم و عمل  
 TEST  
 □□□□

۷۸- منظور از بهداشت قلب چیست؟

- (۱) پاکی و صداقت در نیت (۲) انسان برخلاف عملش، عمل نکند. (۳) انسان برخلاف نیتش، عمل نکند. (۴) انسان‌ها دچار تکبر، ریا، حسد و غیره نشود.  
 TEST  
 □□□□

۷۹- معنی آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» بر چه چیزی دلالت دارد؟

- (۱) خدا به کسی جز به اندازه درخواستش تکلیف نمی‌دهد.  
 (۲) خدا به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد.  
 (۳) خدا به انسان بیشتر از توانش تکلیف می‌دهد.  
 (۴) خدا به انسان بیشتر از اندازه درخواستش تکلیف می‌دهد.  
 TEST  
 □□□□



TEST  
□□□□

۸۰- حدیث شریفه «قیمه کُلُّ امرءٍ ما یَحْسَنُهُ» از کیست؟

- (۱) پیامبر اکرم (ص) (۲) امام علی (ع) (۳) امام صادق (ع) (۴) امام رضا (ع)

TEST  
□□□□

۸۱- از دیدگاه پیامبر اکرم (ص) ارزش انسان‌ها در چیست؟

- (۱) تقوا (۲) چیزی که آن را باارزش می‌داند.  
(۳) نیت (۴) دانایی و علم

TEST  
□□□□

۸۲- خداوند در قرآن کریم، فساد و تباهی انسان را نتیجه چه چیزی می‌داند؟

- (۱) عُلو فی الأرض (۲) دین‌گریزی (۳) عصیان (۴) انحرافات اخلاقی

TEST  
□□□□

۸۳- علت ایجاد عجب در انسان این است که .....

- (۱) ارزش بسیار زیادی برای خودش قائل است.  
(۲) به دنبال افزایش عزت نفس برای خود است.  
(۳) استعدادهايش را دارایی تلقی می‌کند.  
(۴) فراموش می‌کند که استعدادهايش در معرض زوال و نابودی قرار دارند.

TEST  
□□□□

۸۴- حساس‌ترین بخش تعلیم که مستقیماً با تربیت سر و کار دارد چیست؟

- (۱) برنامه‌ریزی (۲) علوم انسانی (۳) زمان (۴) علوم تجربی

TEST  
□□□□

۸۵- کدامیک از گزینه‌های زیر به معنی تثبیت یا هماهنگ کردن شرایط بیرونی برای حاکمیت انسان بر درون و بیرون است؟

- (۱) تربیت نفسانی (۲) تربیت انسانی (۳) تربیت مثبت (۴) تربیت منفی

TEST  
□□□□

۸۶- ریشه همه حرکت‌های اجتماعی مثبت و منفی چیست؟

- (۱) وضع نظام درونی (۲) وضع نیاز بیرونی (۳) احساس نیاز به آزادی (۴) انسانیت

TEST  
□□□□

۸۷- موضع‌گیری‌های اجتماعی و جابه‌جایی فرد از گروهی به گروه دیگر تابع کدامیک از موارد زیر می‌باشد؟

- (۱) وضع نظام درونی (۲) وضع نظام اجتماعی (۳) وضع نظام بیرونی (۴) وضع نظام فرهنگی

TEST  
□□□□

۸۸- کدامیک از موارد زیر سرنوشت حرکت انسان را تعیین می‌کند؟

- (۱) ما فی‌الانسان (۲) ما فی‌الشرایط (۳) عوامل بیرونی (۴) محیط اجتماعی

TEST  
□□□□

۸۹- کدامیک از موارد زیر نقش مهم تربیت را نشان می‌دهد؟

- (۱) سرکوب کردن ما فی‌الشرایط  
(۲) شکوفا کردن ما فی‌الشرایط  
(۳) شکوفا کردن ما فی‌الانسان  
(۴) سرکوب کردن ما فی‌الانسان

TEST  
□□□□

۹۰- این آیه در قرآن «کَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» نشان‌دهنده کدامیک از موضوعات زیر در امور تربیتی می‌باشد؟

- (۱) تنبیه باید حساسیت‌زا باشد نه حساسیت‌زدا  
(۲) پرهیز از ابزار بی‌ضابطه محبت به کودک  
(۳) تأثیر منفی نصیحت زیاد  
(۴) اثر متفاوت تنبیه نفسانی و تنبیه عقلانی

TEST  
□□□□

۹۱- در کدام نوع تنبیه، حساسیت طفل از بین می‌رود؟

- (۱) تنبیه شدید (۲) تنبیه عقلانی (۳) تنبیه نفسانی (۴) تنبیه بدنی

۹۲- این حدیث پیامبر اکرم (ص) «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدَى قَلِيلِ الْخِيَاءِ لَا يُبَالِي بِمَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ

TEST  
□□□■

فیه» اشاره به کدام‌یک از موارد تربیتی زیر دارد؟

- (۱) پرهیز از ابراز بی‌ضابطه محبت به کودک
- (۲) تنبیه باید حساسیت‌زا باشد نه حساسیت‌زدا
- (۳) تفاوت تنبیه عقلانی و تنبیه انسانی
- (۴) تفاوت عمل عقلانی و عمل انسانی

TEST

□□□■

۹۳- در تنظیم شدت تنبیه توسط مربی اولین مرحله در تنبیه شامل کدام‌یک از موارد زیر است؟

- (۱) تذکر با نگاه
- (۲) تذکر با اشاره
- (۳) اشاره لطیف
- (۴) تذکر با صحبت

۹۴- یکی از راه‌های خارج شدن انسان از سلطه حس ایستا و بُعد ایستایی خودش ..... است.

- (۱) حد نگهداری
- (۲) عمل نفسانی
- (۳) حد نفسانی
- (۴) عمل عقلانی

۹۵- کدام‌یک از موارد زیر فلسفه اصلی ضعف قدرت انبیاء در ابتدای بعثت از دیدگاه امام علی (ع) می‌باشد؟

- (۱) به دلیل اندیشه و فطرت خود انسان‌ها
- (۲) به دلیل لزوم شناختن مرزهای اعمال قدرت
- (۳) به دلیل کیفیت برخورد تربیتی
- (۴) لزوم برخورد با مردم به عنوان یک فرد متواضع

TEST

□□□■

۹۶- علت عدم ایجاد عجب در انسان چه می‌باشد؟

- (۱) انسان بدهکاری را دارایی تلقی نکند.
- (۲) در پیش گرفتن راه نور
- (۳) در پیش نگرفتن راه کبر و تاریکی
- (۴) همه موارد

۹۷- خداوند در قرآن با توجه به آیه «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ

TEST

□□□■

لِلْمُتَّقِينَ» به کدام‌یک از موارد زیر که منجر به فساد می‌شود اشاره نموده است؟

- (۱) عجب
- (۲) عُلُو
- (۳) دین‌گریزی
- (۴) تکبر

۹۸- کدام‌یک از موارد زیر گوهری از جنس انبیاء است که در درون انسان توسط خداوند قرار داده شده است؟

- (۱) عقل
- (۲) علم
- (۳) حجت ظاهری
- (۴) حجت آشکار

۹۹- در آموزش دین به شاگرد، با گفتن کدام‌یک از عبارات‌های زیر به وی تنفس مصنوعی داده می‌شود؟

- (۱) مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ
- (۲) يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ
- (۳) فَإِذَا خِفتَ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ
- (۴) يَسْتَضَعْفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ

TEST

□□□■

۱۰۰- کدام‌یک از روش‌های زیر راهکار قرآنی مبارزه با طاغوت محسوب می‌شود؟

- (۱) مبارزه با تفرقه
- (۲) ملی‌گرایی
- (۳) مبارزه با اسلام‌هراسی
- (۴) تجزیه‌طلبی

TEST

□□□■

۱۰۱- قرآن سرچشمه فساد و خط تباهی را چه معرفی می‌کند؟

- (۱) عُلُو فِي الْأَرْضِ
- (۲) ترک نماز
- (۳) نفس اماره
- (۴) جهالت

TEST

□□□■

۱۰۲- تربیتی است که مربی در حین تربیت شاگرد خودش هم تربیت و ساخته می‌شود؟

- (۱) تربیت نورانی
- (۲) تربیت اسلامی
- (۳) تربیت انسانی
- (۴) تربیت اصیل

TEST

□□□■

۱۰۳- دلیل وحدت حکومت و استقلال یک نیرو در انسان چه می‌باشد؟

- (۱) تفکر
- (۲) استعداد
- (۳) نظم
- (۴) فطرت



۱۰۴- خداوند در کدام آیه قرآن علت غرب‌زدگی را اشتباه در (نظم در فرم) با (کمال در محتوا) دانسته است؟

- ۱) أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا
- ۲) أَلَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ
- ۳) نَصَرَ اللَّهُ شِيبَةَ الْمُغْضِيبِ
- ۴) كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

TEST  
□□□■

۱۰۵- شرط نتیجه‌بخشی حرکت که منجر به «خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» نمی‌شود، چیست؟

- ۱) استمرار در حرکت
- ۲) مجموعه حرکات به هم متصل نباشند.
- ۳) ثبات و تلاش
- ۴) تزکیه و تذهیب

TEST  
□□□■

۱۰۶- ریشه‌آشنفتگی اقتصاد ما در برنامه‌ریزی اقتصادی کدام‌یک از عوامل زیر است؟

- ۱) عدم اقتصاد مقاومتی
- ۲) وابستگی به یک اقتصاد انقلابی منهای دین
- ۳) عدم خودکفایی
- ۴) نبودن حاکمیت مطلق الله و آرزوی الهی در برنامه‌ریزی اقتصادی

TEST  
□□□■

۱۰۷- بدترین نوع اقتصاد چه نام دارد؟

- ۱) اقتصاد سرمایه‌داری
- ۲) اقتصاد مارکسیسم
- ۳) اقتصاد التقاطی
- ۴) اقتصاد سوسیالیسم

TEST  
□□□■

۱۰۸- هدف اصلی تربیت چیست؟

- ۱) خودکفایی مترقی در غلبه انسانیت بر نفسیات و حیوانیات
- ۲) استقلال فکری مربی
- ۳) اعمال حدود در تنبیه و تشویق
- ۴) عدم عادت به تنبیه و تشویق

۱۰۹- این گفته رسول اکرم (ص) «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» اشاره به کدام‌یک از موارد تربیتی زیر دارد؟

- ۱) مرزهای اعمال خشم و صبر در تربیت
- ۲) کیفیت برخورد تربیتی بین مربی و مترقی
- ۳) تأمین قواعد تربیت فرد در جامعه
- ۴) حکومت اسلامی و خودکفایی مردم جامعه

TEST  
□□□■

۱۱۰- کدام‌یک از موارد زیر تفسیر درستی از آیه «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ» می‌باشد؟

- ۱) انسان باید خود را به سرنوشت بسپارد.
- ۲) انسان باید از حرکت بایستد تا هیچ مصیبتی در روی زمین روی ندهد.
- ۳) از انسان می‌خواهد که از حرکت باز نایستد.
- ۴) تحمل مصیبت‌های روی زمین از گناه انسان کم می‌کند.

TEST  
□□□■

۱۱۱- این فرموده حضرت علی (ع) «مَا أَنَا بِمَصْلِحِكُمْ بِفَسَادِ نَفْسِي» اشاره به کدام‌یک از موارد زیر می‌نماید؟

- ۱) حد و حدود وظایف مربی در تربیت شاگرد
- ۲) حاکمیت نور و حاکمیت ظلمت در جامعه
- ۳) افزایش نورانیت خود مربی، نشانه تربیت اصیل
- ۴) لزوم انسان‌شناسی برای مربیان

TEST

۱۱۲- این فرموده حضرت علی (ع) «الْعِلْمُ يُزَكِّوْا عَلَيَّ الْإِنْفَاقِ» به کدامیک از گزینه‌های زیر اشاره دارد؟    

(۱) افزایش نورانیت خود مربی، نشانه تربیت اصیل

(۲) لزوم انسان‌شناسی برای مربی

(۳) ضرورت تدبیر مربی برای هر دو جنبه انسانی شاگرد

(۴) حد و حدود وظایف مربی در تربیت شاگرد

۱۱۳- این روایت «اللَّهُمَّ اعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيْلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِيْلَةَ» اشاره به کدامیک از مقام‌های رسول اکرم (ص) دارد؟

(۱) شریف بودن (۲) امین بودن (۳) وسیله بودن (۴) منزّه و پاک بودن

TEST

۱۱۴- آیه «وَاللَّهُ شَكُوْرٌ خَلِيْمٌ» یعنی چه؟

(۱) خداوند هر نتیجه عمل فرد را به رسمیت می‌شناسد و به حساب می‌آورد.

(۲) خدای متعال در حالی دو جنبه را برای انسان قرار داد که انسان بین این دو معلق و آزاد است.

(۳) خدا بدی‌های اینها را تبدیل به حسنات می‌کند به دلیل زجرهایی که می‌کشند.

(۴) جهاد در راه خدا بر روی اولیای خاصه خدا باز است و بر روی همه کس باز نیست.

۱۱۵- کدامیک از جنبه‌های زیر اگر توسط مربی شناخته نشود، موجب می‌شود که استاد نتواند کلاس را اداره نماید و شاگرد سوءاستفاده می‌نماید؟

TEST

(۱) جنبه عقلانیت (۲) جنبه نفسانیت (۳) جنبه نورانیت (۴) همه موارد

TEST

۱۱۶- کدامیک از روش‌های زیر در روش برخورد مربی با جنبه نفسانی شاگرد لازم است؟

(۱) معلم باید قدرت تشر داشته باشد.

(۲) معلم باید برخورد مهربانانه داشته باشد.

(۳) معلم باید حسن خلق داشته باشد.

(۴) معلم باید صبر و شکیبایی داشته باشد.

TEST

۱۱۷- کدامیک از آیه‌های زیر به انسان خلیق اشاره دارد؟

(۱) أَقْمَنَ زَيْنًا لَهُ سَوْءَ عَمَلِهِ فَرَّاهُ حَسَنًا

(۲) نصر الله شبه المغضب

(۳) لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ

(۴) وَ اِنَّكَ عَلٰى خَلْقٍ عَظِيْمٍ

TEST

۱۱۸- کدامیک از گزینه‌های زیر سلب‌کننده قدرت تفکر انسان از دیدگاه محی‌الدین حائری است؟

(۱) عدم مطالعه (۲) مطالعه زیاد (۳) مطالعه کم (۴) اجتهاد

TEST

۱۱۹- تربیت کودک به چه معناست؟

(۱) کوشش در فراگرفتن علم

(۲) شکوفا کردن استعدادها و برآوردن نیازهای او

(۳) کوشش در فراگیری صنعت یا حرفه مناسب

(۴) آموختن آداب اجتماعی و اخلاق مناسب

TEST

۱۲۰- استعدادها به وسیله کدام عوامل بارور می‌شوند؟

(۱) احتیاج و هدف (۲) ضرورت و نیاز (۳) تمایل و اشتیاق (۴) احتیاج و تمایل

TEST

۱۲۱- ..... و ..... انسان‌ها را عمیق می‌کنند و به نبوغ می‌رسانند؟

(۱) هدف‌ها و خواسته‌ها

(۲) احتیاج‌ها و سختی‌ها

(۳) تمایلات و آرزوها

(۴) احتیاج‌ها و اهداف



TEST ۱۲۲- ..... و ..... انسان‌ها را پیش می‌داند و استعدادهایشان را بیرون می‌ریزند.

- (۱) احتیاج‌ها و اهداف  
(۲) تمایلات و اهداف  
(۳) هدف‌ها و خواسته‌ها  
(۴) نیازها و خواسته‌ها

TEST ۱۲۳- ..... در دوران بلوغ گرفتار ضد سنت‌ها می‌شوند و کنار می‌روند.

- (۱) تمایلات (۲) سنت‌ها (۳) اهداف (۴) خواسته‌ها

TEST ۱۲۴- عوامل تهدیدکننده، مذهب سنتی کدامند؟

- (۱) ضدسنت‌ها در جامعه‌های باز و استقلال بلوغ و شخصیت پا گرفته در آن هنگام  
(۲) مذهب در جامعه‌های بسته و استقلال بلوغ و شخصیت  
(۳) مذهب در جامعه‌های باز و وابستگی در دوران بلوغ  
(۴) ضد سنت‌ها در جامعه‌های باز و وابستگی شخصیتی در دوران بلوغ

TEST ۱۲۵- در کدامیک از جوامع به‌سادگی به سادگی می‌توان افراد را تربیت کرد؟

- (۱) جامعه‌های باز (۲) جامعه‌های مستقل (۳) جامعه‌های سنتی (۴) جامعه‌های متحرک

TEST ۱۲۶- در کدامیک از جوامع تضادی وجود ندارد و در صورت وجود داشتن به حرکت می‌انجامد؟

- (۱) جوامع سنتی (۲) جوامع باز (۳) جوامع مستقل (۴) جوامع متحرک

TEST ۱۲۷- در جامعه‌های ..... مربی نباید کودک را بغل کند و راه ببرد بلکه باید به او راه رفتن یاد داد تا بتواند بدود.

- (۱) سنتی (۲) باز (۳) متحرک (۴) متضاد

TEST ۱۲۸- مربی باید در کودک با بارور کردن کدام خصوصیت او را واکسینه می‌نماید؟

- (۱) تفکر و تحلیل (۲) حریت و آزادمنشی (۳) شخصیت و استقلال (۴) همهٔ موارد

TEST ۱۲۹- هنگامی که کودک ..... داشته باشد تقلید نمی‌کند و تحت تأثیر هر مکتب و عقیده‌ای قرار نمی‌گیرد؟

- (۱) هدف (۲) شخصیت (۳) مذهب (۴) استقلال

TEST ۱۳۰- کدامیک از عوامل زیر باعث می‌شود که اگر کودک روزی به اشتباهی پی ببرد، لجاجت نورزد مگر هنگامی که از امتیازی برخوردار باشد؟

- (۱) شخصیت (۲) تفکر و تحلیل (۳) حریت و آزادمنشی (۴) تفکر و تعقل

TEST ۱۳۱- ..... رکودها را می‌شکند و هرگونه عقیدهٔ سنتی مهاجم را مهار می‌کند و هضم می‌نماید.

- (۱) تفکر (۲) استقلال (۳) فرهنگ (۴) خرده فرهنگ

TEST ۱۳۲- آیهٔ شریفهٔ «یعلمهم الكتاب والحمه» به کدام مورد زیر اشاره دارد؟

- (۱) حریت و آزادی (۲) تعلیم و آموزش (۳) طرز تفکر و تدبیر (۴) گزینه‌های ۲ و ۳

TEST ۱۳۳- آیهٔ شریفهٔ «فذكر انما انت مُذکر» به چه موردی اشاره دارد؟

- (۱) تزکیه و آزادی (۲) تذکر و یادآوری (۳) تعلیم و آموزش (۴) تعقل و اندازه‌گیری

TEST ۱۳۴- مربی چگونه می‌تواند کودک را به شخصیت، حریت و تفکر برساند؟

- (۱) تدبیر (۲) تاکتیک (۳) نقشه (۴) همهٔ موارد

TEST ۱۳۵- در صورتی که پدر و مادر، هدف تربیتی داشته باشند برای سازندگی و تربیت کودک، از چه عواملی می‌توانند استفاده کنند؟

- (۱) قهر و ترس (۲) رقابت و تقلید (۳) محبت و احسان (۴) همهٔ موارد

۱۳۶- کودک اصولاً دارای گزینه ..... است و این گزینه از شعبات گزینه ..... است.

(۱) تقلید - رقابت (۲) رقابت - تقلید (۳) تقلید - کمال جویی (۴) رقابت - کمال جویی

TEST  
□□□■

۱۳۷- در چه صورت کودک به خود پناه می‌برد و گرفتار روح انزوا و غرور و خودبینی می‌شود؟

(۱) در صورتی که والدین، فرزندان خود را کوچک و خوار سازند.

(۲) در صورتی که والدین الگوی محبوی برای کودک خود باشند.

(۳) در صورتی که کودکان در انتخاب الگو دچار اشتباه می‌شوند.

(۴) در صورتی که کودکان اطرافیان خود تقلید و پیروی نمایند.

TEST  
□□□■

۱۳۸- بزرگترین عامل تربیتی که کودک را به سوی خوبی‌ها و بدی‌ها می‌کشاند چیست؟

(۱) تقلید (۲) ترغیب (۳) رقابت (۴) محبت و احسان

TEST  
□□□■

۱۳۹- در صورتی که پدر و مادر دارای شخصیت ..... باشند می‌توانند تا آخر الگوی قابل اعتماد و محبوی

برای فرزندان باشند.

(۱) فوق‌العاده (۲) معمولی (۳) درون‌گرا (۴) برون‌گرا

TEST  
□□□■

۱۴۰- شخصیت کودک را بزرگ می‌سازد.

(۱) تقلید (۲) رقابت (۳) تشویق (۴) توجه و پاداش

TEST  
□□□■

۱۴۱- شخصیت کودک را تحریک و اراده او را بارور می‌سازد.

(۱) رقابت (۲) تقلید (۳) تشویق (۴) توجه و پاداش

TEST  
□□□■

۱۴۲- پدر و مادر آگاه با ..... کودک را رقیب خود می‌کنند و به حرکت وامی‌دارند.

(۱) داستان‌هایی که از خود می‌گویند.

(۲) تشویق کودک

(۳) توجه و پاداش به کودک

TEST  
□□□■

۱۴۳- تا اندازه زیادی از امیدهای دور و دراز، خامی‌ها و سرکشی‌ها جلوگیری می‌نماید.

(۱) مجازات (۲) تنبیه (۳) ترس (۴) ترس

TEST  
□□□■

۱۴۴- نبود ترس به خاطر نبود ..... است.

(۱) تعلق و علاقه (۲) مجازات (۳) قانون (۴) پاداش

TEST  
□□□■

۱۴۵- مانند آبی است که به گیاه می‌رسد، اگر نباشد گیاه می‌خشکد و اگر بیش از حد شود، ریشه گیاه خراب می‌شود.

(۱) توجه (۲) احسان (۳) محبت (۴) پاداش

TEST  
□□□■

۱۴۶- این سخن از کیست؟ «بدکار را با پاداش نیکوکار توبیخ نکن».

(۱) امام صادق (ع) (۲) امام علی (ع) (۳) امام رضا (ع) (۴) پیامبر اکرم (ص)

۱۴۷- روحیه‌های ..... و ..... به وسیله جایزه و پاداش جلو می‌آیند و حرکت می‌کنند.

(۱) سرکش و لجوج (۲) طماع و سوداگر (۳) منزوی و وابسته (۴) کمال‌گرا و موفقیت‌جو





### پاسخ‌نامه‌ی کلیدی

سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ
۲۴۱		۲۰۱		۱۶۱	۲	۱۲۱	۲	۸۱	۲	۴۱	۱
۲۴۲		۲۰۲		۱۶۲	۳	۱۲۲	۱	۸۲	۴	۴۲	۲
۲۴۳		۲۰۳		۱۶۳	۲	۱۲۳	۳	۸۳	۲	۴۳	۴
۲۴۴		۲۰۴		۱۶۴	۱	۱۲۴	۲	۸۴	۱	۴۴	۳
۲۴۵		۲۰۵		۱۶۵	۳	۱۲۵	۲	۸۵	۳	۴۵	۱
۲۴۶		۲۰۶		۱۶۶	۴	۱۲۶	۳	۸۶	۴	۴۶	۲
۲۴۷		۲۰۷		۱۶۷	۴	۱۲۷	۱	۸۷	۱	۴۷	۴
۲۴۸		۲۰۸		۱۶۸	۴	۱۲۸	۱	۸۸	۴	۴۸	۲
۲۴۹		۲۰۹		۱۶۹	۲	۱۲۹	۳	۸۹	۲	۴۹	۴
۲۵۰		۲۱۰		۱۷۰	۳	۱۳۰	۳	۹۰	۳	۵۰	۱
۲۵۱		۲۱۱		۱۷۱	۲	۱۳۱	۳	۹۱	۲	۵۱	۳
۲۵۲		۲۱۲		۱۷۲	۴	۱۳۲	۲	۹۲	۴	۵۲	۳
۲۵۳		۲۱۳		۱۷۳	۲	۱۳۳	۴	۹۳	۴	۵۳	۴
۲۵۴		۲۱۴		۱۷۴	۴	۱۳۴	۱	۹۴	۱	۵۴	۱
۲۵۵		۲۱۵		۱۷۵	۴	۱۳۵	۱	۹۵	۱	۵۵	۳
۲۵۶		۲۱۶		۱۷۶	۳	۱۳۶	۴	۹۶	۱	۵۶	۱
۲۵۷		۲۱۷		۱۷۷	۱	۱۳۷	۲	۹۷	۲	۵۷	۴
۲۵۸		۲۱۸		۱۷۸	۱	۱۳۸	۱	۹۸	۱	۵۸	۲
۲۵۹		۲۱۹		۱۷۹	۱	۱۳۹	۱	۹۹	۲	۵۹	۳
۲۶۰		۲۲۰		۱۸۰	۱	۱۴۰	۱	۱۰۰	۳	۶۰	۳
۲۶۱		۲۲۱		۱۸۱	۱	۱۴۱	۱	۱۰۱	۱	۶۱	۴
۲۶۲		۲۲۲		۱۸۲	۱	۱۴۲	۴	۱۰۲	۴	۶۲	۳
۲۶۳		۲۲۳		۱۸۳	۳	۱۴۳	۴	۱۰۳	۲	۶۳	۳
۲۶۴		۲۲۴		۱۸۴	۱	۱۴۴	۱	۱۰۴	۱	۶۴	۴
۲۶۵		۲۲۵		۱۸۵	۳	۱۴۵	۱	۱۰۵	۲	۶۵	۴
۲۶۶		۲۲۶		۱۸۶	۲	۱۴۶	۴	۱۰۶	۱	۶۶	۳
۲۶۷		۲۲۷		۱۸۷	۲	۱۴۷	۳	۱۰۷	۴	۶۷	۱
۲۶۸		۲۲۸		۱۸۸		۱۴۸	۱	۱۰۸	۴	۶۸	۲
۲۶۹		۲۲۹		۱۸۹		۱۴۹	۴	۱۰۹	۲	۶۹	۱
۲۷۰		۲۳۰		۱۹۰		۱۵۰	۳	۱۱۰	۱	۷۰	۴
۲۷۱		۲۳۱		۱۹۱		۱۵۱	۱	۱۱۱	۲	۷۱	۲
۲۷۲		۲۳۲		۱۹۲		۱۵۲	۱	۱۱۲	۲	۷۲	۳
۲۷۳		۲۳۳		۱۹۳		۱۵۳	۳	۱۱۳	۱	۷۳	۱
۲۷۴		۲۳۴		۱۹۴		۱۵۴	۱	۱۱۴	۳	۷۴	۴
۲۷۵		۲۳۵		۱۹۵		۱۵۵	۴	۱۱۵	۱	۷۵	۴
۲۷۶		۲۳۶		۱۹۶		۱۵۶	۱	۱۱۶	۱	۷۶	۱
۲۷۷		۲۳۷		۱۹۷		۱۵۷	۴	۱۱۷	۱	۷۷	۱
۲۷۸		۲۳۸		۱۹۸		۱۵۸	۲	۱۱۸	۲	۷۸	۳
۲۷۹		۲۳۹		۱۹۹		۱۵۹	۲	۱۱۹	۲	۷۹	۲
۲۸۰		۲۴۰		۲۰۰		۱۶۰	۱	۱۲۰	۲	۸۰	۳

❗ مطابق با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، بایدها و نبایدهایی که لازم است تمام اجزا و مؤلفه‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی، هماهنگ با آنها بوده و همه سیاست‌گذاران و کارگزاران نظام ملتزم و پاینده به آنها باشند چه نام دارد؟

TEST  
□□□■

- (۱) بیانیه ارزش‌ها (۲) بیانیه مأموریت (۳) هدف‌های عملیاتی (۴) راهبردهای کلان

■ پاسخ گزینه «۴» صحیح است.

❗ کدام‌یک از راهبردهای کلان بیان‌شده در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، با تمامی هدف‌های کلان ذکر شده در این سند، مرتبط است؟

TEST  
□□□■

- (۱) نهادینه کردن نگاه یکپارچه به فرایند تعلیم و تربیت با رویکرد تعالی‌بخش در کلیه مؤلفه‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی

(۲) گسترش و تعمیق فرهنگ پژوهش و ارزشیابی، خلاقیت و نوآوری، نظریه‌پردازی و مستندسازی تجربیات علم-تربیتی بومی

(۳) استقرار نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی بر اساس مبانی نظری و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

(۴) بهره‌مندی هوشمندانه از فناوری نوین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی مبتنی بر نظام معیار اسلامی

■ پاسخ گزینه «۳» صحیح است.

❗ مطابق با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، متناسب‌سازی حجم و محتوای کتب درسی و ساعات و روزهای آموزشی، با کدام مورد زیر باید صورت گیرد؟

TEST  
□□□■

- (۱) امکانات و فضای آموزشی مدارس (۲) توانمندی‌ها و ویژگی‌های دانش‌آموزان  
(۳) نظرات مسئولین نظام آموزش و پرورش (۴) بودجه و منابع مالی وزارت آموزش و پرورش

■ پاسخ گزینه «۲» صحیح است.

❗ طبق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تقویت و گسترش مدارس غیر دولتی با اصلاح و بازنگری قوانین و مقررات موجود، به عنوان راهکار برای کدام‌یک از هدف‌های عملیاتی ذکر شده است؟

TEST  
□□□■

- (۱) ارتقای منزلت اجتماعی و جایگاه حرفه‌ای منابع انسانی با تأکید بر نقش الگویی و جایگاه معلم  
(۲) ایجاد و متناسب‌سازی فضاهای تربیتی با ویژگی‌ها و نیازهای دانش‌آموزان و اقتضات فرهنگ اسلامی-ایرانی  
(۳) افزایش نقش شوراهای آموزش و پرورش استان، مناطق و مدارس در تقویت فعالیت‌های تربیتی  
(۴) جلب مشارکت ارکان سهیم و مؤثر بخش عمومی و غیر دولتی در تعلیم و تربیت رسمی و عمومی

■ پاسخ گزینه «۴» صحیح است.

❗ مطابق با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، به ترتیب، برای «گذر از دوره تحصیلی»، «ارتقای پایه‌های تحصیلی دوره ابتدایی» و «ارتقای پایه‌های تحصیلی در سایر دوره‌های تحصیلی»، کدام نظام ارزشیابی باید طراحی و اجرا شود؟

TEST  
□□□■

- (۱) نتیجه‌محور، فرایند محور، تلفیقی  
(۲) تلفیقی، نتیجه‌محور، فرایند محور  
(۳) فرایند محور، تلفیقی، نتیجه‌محور  
(۴) تلفیقی، فرایند محور، نتیجه‌محور

■ پاسخ گزینه «۴» صحیح است.



❓ مطابق با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، کدام نهاد موظف است با ترتیب، به کارگیری و سازماندهی نیروهای توانمند و واجد شرایط، تأمین و بسیج امکانات و منابع، تدوین برنامه‌های اجرایی کوتاه‌مدت و میان‌مدت در سطح ملی و استانی و ... اقدامات لازم برای تحقق مفاد سند مذکور را معمول دارد؟

TEST  
○○○■

- (۱) شورای عالی انقلاب فرهنگی  
(۲) تمامی دستگاه‌ها و نهادهای دولتی  
(۳) شورای عالی آموزش و پرورش  
(۴) وزارت آموزش و پرورش

■ پاسخ گزینه «۴» صحیح است.

❓ نحوه ترمیم و به‌روزرسانی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به کدام صورت زیر است؟

TEST  
○○○■

- (۱) در بازه‌های زمانی ۳ ساله از تاریخ اجرای سند، پس از تصویب شورای عالی آموزش و پرورش به تصویب نهایی وزارت آموزش و پرورش  
(۲) در بازه‌های زمانی ۵ ساله از تاریخ تصویب سند، پس از تصویب شورای عالی آموزش و پرورش به تصویب نهایی شورای عالی انقلاب فرهنگی  
(۳) در بازه‌های زمانی ۳ ساله از تاریخ تصویب سند، پس از تصویب وزارت آموزش و پرورش به تصویب نهایی هیئت وزیران  
(۴) در بازه‌های زمانی ۵ ساله از تاریخ اجرای سند، پس از تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب نهایی هیئت وزیران

■ پاسخ گزینه «۲» صحیح است.

❓ مطابق با سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش، برای ایجاد تحول در نظام برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، بر رعایت کدام رویکرد تأکید شده است؟

TEST  
○○○■

- (۱) اقتصادی و اجتماعی (۲) سیاسی و اجتماعی (۳) فرهنگی و تربیتی (۴) فرهنگی و سیاسی

■ پاسخ گزینه «۳» صحیح است.

❓ مطابق با سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش، به منظور شناسایی نقاط قوت و ضعف و پرورش استعدادها و خلاقیت دانش‌آموزان بر کدام مورد تأکید شده است؟

TEST  
○○○■

- (۱) تحول بنیادین شیوه‌های ارزشیابی دانش‌آموزان (۲) تقویت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای  
(۳) تقویت آداب و مهارت‌های زندگی و توانایی حل مسئله (۴) توسعه فرهنگ و معارف اسلامی و یادگیری قرآن

■ پاسخ گزینه «۱» صحیح است.

❓ مطابق با آیین اجرایی مدارس، کدام مورد در خصوص چرخش‌های تحول‌آفرین مدرسه صحیح است؟

- (۱) از پذیرش تنوع و کثرت در تربیت دانش‌آموزان به یکسان‌نگری در تربیت آنها  
(۲) از سازگاری با شرایط محیطی به هویت‌یابی و مقاومت در برابر شرایط نامساعد و تغییر آنها  
(۳) از رفاقت‌های جمعی دانش‌آموزان به رقابت‌های فردی میان آنها  
(۴) از نهادی فرهنگی اجتماعی و مولد سرمایه انسانی به نهادی آموزشی

■ پاسخ گزینه «۲» صحیح است.

❓ مطابق با تبصره ۱ ماده ۵۱ آیین‌نامه اجرایی مدارس، تشخیص موجه یا غیر موجه بودن غیبت دانش‌آموز به ترتیب به مدت «کمتر از یک ماه» و «بیشتر از یک ماه» با کدام مورد است؟

TEST  
○○○■

- (۱) معاونت آموزش ابتدایی شهرستان، اداره کل آموزش و پرورش استان  
(۲) اداره کل آموزش و پرورش شهرستان، اداره کل آموزش و پرورش منطقه  
(۳) مدیر مدرسه، شورای مدرسه  
(۴) شورای مدرسه، معاونت آموزش ابتدایی

■ پاسخ گزینه «۳» صحیح است.

❓ مطابق با آیین‌نامه اجرایی مدارس، به ترتیب «مسئولیت برنامه‌ریزی و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی تربیتی دانش‌آموزان» و «نظارت بر آن» بر عهده کدام مورد است؟

TEST  
□□□■

- (۱) معلم - شورای مدرسه  
(۲) مدیر مدرسه - شورای مدرسه  
(۳) معلم - مدیر مدرسه  
(۴) مدیر مدرسه - مدیر مدرسه

■ پاسخ گزینه «۱» صحیح است.

❓ مطابق به آیین‌نامه اجرایی مدارس، وظیفه شناسایی و تعیین مسائل و نیازهای پژوهشی مدرسه، بر عهده کدام مورد است؟

TEST  
□□□■

- (۱) شورای مدرسه با همکاری شورای دانش‌آموزی  
(۲) شورای مدرسه با همکاری انجمن اولیا و مربیان  
(۳) شورای مدرسه  
(۴) مدیر مدرسه با مشارکت کارکنان

■ پاسخ گزینه «۴» صحیح است.